کمونیست

۲۲۲

ماهانه منتشر میشود اکتبر ۲۰۱۷ - مهر ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

برسردوراهی!
کارل مارکس آلمانی یا
سید جواد طباطبایی ایرانی!

ثریا شهابی

"انسان ایرانی عقل عقلایی جمعی پیدا نکرده، به جای تخصیص عقلایی منابع، منابع را به‌طور بی‌سابقه‌ای تلف می‌کند. نرخ مصرفی که حتی در آمار دولتی آمده گواه است." گفتگو مهرنامه با سید جواد طباطبایی : تسویه حساب با چریک ها - ۱۳۹۲/۴/۱۵

تفحص و تجسس در مشغله ها، مباحثات و مناظرات طیف روشنفکران شرق زده و جهان سومی تماما ملی- وطنی و رسما بسیار ناسیونالیست در ایران، تربیت شدگان حوزه های های علمیه، شخصیت هایی چون سید جواد طباطبایی که در حال حاضر "مدیر گروه فلسفهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی" است، کاری عبث و بیهوده است.

تنها ارزش مصرف آن، آشنایی با محیط بسته فکری و فرهنگی شرقی اسلامی مجاز امروز در ایران است، که دایره فلسفه و اقتصاد و اندیشه سازی به سبک شریعتی و جلال آل احمد را "به روز" کرده است و از آن نتیجه گیری های معین سیاسی میگیرد. موضع "استاد" طباطبایی در نشریات مهرنامه و فرهنگ امروز با عناوین "از میهن باید دفاع کرد به ننگ یا به نام!" و "جهل دلیل نیست"، که امروز توسط طیفی از مخالفین او مورد نقد و مجادله قرار گرفته است، یکی از این محصولات تماما وطنی، همه فلسفه بافی ها و تاریخ نگاری های این طیف است.

صفحه ۳

وقتی اهداف ناسیونالیسم قومی به زبان "کمونیستی" بیان میشود

محمد فتاحی

برگزاری رفراندوم در کردستان عراق پیشروی ناسیونالیسم کرد را هم در متن خود داشت. نه فقط این بلکه بدنام ترین حزب ناسیونالیسم کرد، حزب دمکرات کردستان و رهبر آن مسعود بارزانی به عنوان قهرمان این اقدام آبرویی تاریخی برای خود خرید. کسی که پرونده قطوری از کشاندن مردم کردستان پشت دول ترکیه و ایران و عراق و امریکا و شرکت مستقیم در خونریزی های آنها را در سابقه خود دارد، امروز به موقعیت سخنگوی بی رقیب "حق و حقوق" این مردم دست یافته است. کسی که مسئول مستقیم عدم پرداخت حقوق ماهانه مردم و مسئول اول عدم تامین ابتدایی ترین نیاز روزانه این مردم است، امروز به مدافع دروغین نان و آب شان تبدیل شده است. کسی که هزاران زن و مرد شنگالی را همراه شهرشان در روز روشن تحویل داعش داد، امروز مدافع امنیت آنها شده است. همین پیشروی ناسیونالیستی در جامعه کردستان عراق، راه تقویت سنت خود را هم در میان بخشی از آنها که خود را کمونیست و چپ میدانند هموار کرده است. تکرار فرمولاسیون مد نظر ناسیونالیسم کرد، تکرار ادعاهای ناسیونالیستی، تکرار تاریخ تقلاهای ناسیونالیستی و شیوه نگرش آنها به تاریخ و پیروزی و شکست های ناسیونالیسم بخشی از ادبیات و فرهنگ و تبلیغات این دوره بخش قابل توجهی از چپ ناسیونالیست کرد بوده است. هدف این نوشته نگاهی به این مسئله در خدمت به خودآگاهی کارگر کمونیست در جامعه است.

صفحه ۴

ناسیونالیسم چپ و معضل "حق تعیین سرنوشت"

آذر مدرسی

صفحه ۲۰

تکیه گاه ما عزم و اراده خود و همبستگی جهانی است!

ریبوار احمد

صفحه ۷

مسئله "کرد"، رفراندم و کمونیسم پراتیک

خالد حاج محمدی

صفحه ۸

در این شماره می خوانید:

جدال آمریکا و ایران حول توافق اتمی / مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی (صفحه ۱۰)

انقلاب جنسی دیگر در راه است! * / مظفر محمدی (صفحه ۱۲)

هشدار شورای امنیت و گسیختن افسار ارتجاع منطقه! (صفحه ۱٤)

رفراندم در کردستان عراق تمام شد! این تازه آغاز کار است (صفحه ۱٤)

نامه اعتراضی بزرگترین اتحادیه کارگری دانمارک / درباره وضعیت رضا شهابی (صفحه ۱۵)

نامه سندیکای کارکنان خدمات دولتی سوئیس برای آزادی فعالین سندیکایی زندانی (صفحه ۱۵)

فراهم کردن امکانات برابر و آزادی بیان در پروسه رفراندوم حق همه میباشد (صفحه ۱۶)

مردم کردستان نیازمند حمایتی جهانی اند! (صفحه ۱۶)

منشور دولت کردستان مستقل! (صفحه ۱۷)

معلمان سراسر ایران روز ۱۳ مهر به خیابان ها می آیند !

مظفر محمدی

کانونهای صنفی سراسری معلمان بیانیه و فراخوانی به تجمع در ۱۳ مهر روز جهانی معلم برای پیگیری خواستهایشان صادر کرده است. معلمان دراین فراخوان با شعار خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون اعتراض خود را به این وضعیت اعلام داشته و به خواست و مطالبات معلمان که در قطعنامه‌هایشان بارها اعلام شده است. از جمله، افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، تحصیل رایگان، آموزش یکسان برای همه، لغو مدارس خصوصی، بازسازی مدارس ناامن و... تأکید گذاشته‌اند.

همزمان جمعی از فعالان صنفی معلمان از استانهای مختلف نامه ای به حسن روحانی نوشته و در این نامه مطالبات خود از جمله آزادی فوری معلمان زندانی را خواستار شده اند.

این یادداشت خطاب به بیش از یک میلیون معلم، این آموزگاران علم و روشن گری و علیه جهالت و خرافات است. قبل از هر چیز لازم است نگاهی به تجارب تا کنونی بیندازیم و ببینیم جنبش مطالباتی و حق طلبانه معلمان از کجا به امروز رسیده است، محدودیت ها و موانع آن چیست و به کجا می رود.

در وزارت آموزش و پرورش حدود يك ميليون معلم زير خط فقر مطلق و گرسنگی محض زندگی می‌کنند. تجمعات معلمان در دو دهه اخیر که اغلب در آستانه بازگشایی مدارس در تهران و شهرستان ها ، آغاز می شود، همواره با حمله پلیس جمهوری اسلامی مواجه و زمانی که نمایندگان تشکلهای صنفی معلمان از استان های سراسر کشور برای گردآهم آیی به تهران آمده اند، دستگیر و مورد ضرب و شتم و اهانت قرار گرفته اند. اکنون در پاییز ۹٦ و اوایل مهرماه امسال ما بار دیگر شاهد کشمکش های معلمان و دولت خواهیم بود که معمولا تا پایان سال تحصیلی بطور متناوب ادامه خواهد داشت.

آیا دور جدید مبارزات معلمان شاغل و بازنشسته، انتظار دردناك و فقر طاقت فرسایشان را خاتمه خواهد داد؟ برای جواب به این سوال بار دیگر لازم است که تجارب تا کنونی را یاد آوری و راهکارهای آینده را بررسی کنیم.

معلمان و کانونهای صنفی شان برای هر گونه پیشرفت در فعالیت و مبارزه شان، نیازمند بررسی تجارب مثبت و منفی و طرح سوالات متعددی است که جواب میخواهند. از جمله، دلیل دستاوردهای کم مبارزات دو دهه معلمان تا کنون چیست؟ آیا معلمان و بخصوص تشکلهای صنفی شان از موقعیت اجتماعی و ظرفیت مبارزاتیشان کاملا استفاده می کنند؟ و روشها و تاکتیکهای مبارزاتی موثر کدامند؟ و ...

در اینجا مختصرا به بررسی این تجارب می پردازیم:

۱ ـعملکرد رهبری تشکل های صنفی و سراسری معلمان

عدم تمرکز، عدم پیگیری مستمر و نا هماهنگی تشکلهای صنفی و سراسری، یکی از موانعی است که مبارزات معلمان با آن روبرو است. بجز در مواردی چون روز معلم و آغاز سال ←

آزادی، برابری، حکومت کارگری !

معلمان سراسر ایران ...

تحصیلی، تشکلهای صنفی در هر شهر به ابتکار خود و در حد ظرفیت و آمادگی اعضا یا معلمان و فرهنگیان آن شهر مبارزه می کنند. کانونهای صنفی محلی زیادی عملا تعطیل شده و بخشی از فعالین حقوق معلمان تحت تعقیب و آزار قرار گرفته و یا به تبعید، تهدید، اخراج و بخشا زندان محکوم شده اند. به این معنا می بینیم که ظرفیت و توانائی و نیروی میلیونی معلمان هنوز یک کاسه نشده است.

رهبری سراسری تشکلهای معلمان در این رابطه نقش تعیین کننده داشته است. زمانی آقای محمود بهشتی دبیرکل وقت کانون صنفی معلمان اظهار داشت که "در صورتی که راهی برای ادامه فعالیت کانون در چارچوب قانون و مقررات وجود نداشته باشد، این نهاد منحل خواهد شد!" و یا آقای اکبر باغانی دبیر کانون و هاشمی دبیر کل سازمان معلمان اظهار داشت که " آمده ایم تا وفای به عهد و پیمان را به نمایندگان مجلس یادآوری نماییم". اما تجربه نشان داد که دو دهه انتظار معلمان برای احقاق حقوق شان و وعده دولتمردان به جایی نرسیده است.

این در حالی است که معلمان میدانند اصلی ترین گام این است که قانون و مقرراتی که فرهنگیان را به این حال و روز انداخته است باید تغییر کند. این چه قانونی است که حتی جمع شدن جلو مجلس و تضرع خواهی هم در آن جرم است. به گفته یکی از فعالین معلمان، "راه مبارزه با این اختناق، توسل به بالا نیست تنها یک مبارزه متحد و سازمانیافته می تواند مبارزه معلمان را به پیروزی برساند و سد اختناق را بشکند."

۲ -اشکال و روشهای مبارزاتی

راه و روشهای مبازاتی تا کنونی کمتر کارساز بوده اند. از جمله این شگردها نامه نگاری به مقامات دولتی و اخیرا نامه سرگشاده به روحانی، تجمع جلو مجلس و اتکا به وعده های دولتمردان است. این کار بخودی خود ایرادی ندارد بشرطی که پشت آن توهم و بدنبال آن انتظار نباشد. بارها تعدادی از فرهنگیان حق التدریس یا نمایندگان تشکلهای صنفی معلمان و یا بازنشستگان جلو مجلس جمع شده و به وعده های توخالی نمایندگان مجلس گوش داده و به سر کار یا خانه برمیگردند. سوال این است که از رییس جمهور و نمایندگان مجلسی که خود در انداختن معلمان به این روز سهیم اند، چه توقع و انتظاری میتوان داشت؟ طبق قوانین امنیتی جمهوری اسلامی وظیفه و ماموریت دولتمردان و نمایندگان مجلس اسلامی ساکت کردن معلمان و فرستادنشان به خانه است. بعلاوه، نمایندگان مجلس آدمهای آلت دست و بی اختیاری بیش نیستند که نباید ذره ای به آنها متوهم بود و یا فکر کرد که کاری از دستشان ساخته است. تجارب تا کنونی نشان داده است که تصویر یک موقعیت مظلومانه و انتظار ترحم از کسانی که معلمان را به این روز انداخته اند هیچ حقی به دست نمی آید!

حضور در مدارس و نرفتن سر کلاس و به اصطلاح تحصن هم شیوه ای است که حدی دارد و دو سه روز بعد خود معلمان و دانش آموزان را هم خسته میکند. آنهم در شرایطی که در مدت تحصن هیچگونه فعالیت ورزشی، هنری و فرهنگی و تفریحی و یا سمینار و سخنرانی و غیره در کار نیست که جای درس و کلاس را پر کند.

بیاد بیاوریم که مبارزات گسترده معلمان در سالهای ۸۲ و ۸۳ نقطه عطفی در تاریخ جنبش حق طلبانه معلمان است. در این سال ها ابتدا در شهر یزد همایشی از فعالین کانونهای صنفی تشکیل و این شهر به مدت یک سال بعنوان دبیرخانه تشکل های سراسری فرهنگیان انتخاب شد. و بیانیه ای صادر گردید. متعاقبا در گیلان همایشی از تشکل های فرهنگیان سراسر کشور تشکیل و در اینجا هم بیانیه ای صادر شد.

در هردو بیانیه های یزد و گیلان که به امضای کانون های صنفی معلمان تهران و ۲۰ تشکل دیگر در شهرهای بزرگ ایران رسید، علیرغم تهدیدات شورای امنیت ملی و شانتاژهای خاتمی و تحریک خانواده های دانش آموزان علیه معلمان، برنامه های معینی برای مبارزات معلمان از جمله، تجمع سراسری و تحصن، حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس ها، تداوم تجمع یکشنبه ها در مقابل سازمان ها و ادارات آموزش و پرورش، تحریم امتحانات پایان سال، توقف احضارها و آزادی همکاران دستگیر شده و...، به تصویب رسیده و اعلام گردید. در آن زمان وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که ۳۰ درصد حقوق معلمان افزایش می یابد و طرح ارتقای شغلی اجرا می شود. اما بر اثر وقفه در مبارزات معلمان این وعده هیچ وقت به عمل در نیامد.

۳-معلمان از موقعیت اجتماعی و ظرفیت مبارزاتیشان تا کنون استفاده نکرده اند

معلمان از موقعیت اجتماعی و شخصیتی بسیار خوبی در جامعه برخوردارند. این قشر محبوب به هیچ کس بدهکاری ندارند و صمیمانه و دلسوزانه نسلها را آموزش و پرورش میدهند. میلیونها دانش آموز از متحدین معلمانند. معلمان میلیونها انسان سمپات، دوست و متحدخود در میان خانواده دانش آموزان دارند. معلمان سمپاتی ودوستی وسیع اجتماعی را پشت سر خود دارند...

متاسفانه تا کنون نه نیروی خود معلمان به تمامی به میدان آمده و نه سمپاتی وسیع اجتماعی پشت خواستهای عادلانه و انسانی معلمان بسیج شده است. نیروی آکتیو در مبارزات کنونی یکهزارم کل نیروی اجتماعی معلمان نیست. راه هرگونه پیشرفت در پشت سر گذاشتن این موانع و انتخاب و اتخاذ شیوه و راههای موثر و رادیکال مبارزه و استفاده از همه نیروی معلمان و ظرفیتهای اجتماعی اش است.

پیشروی معلمان در گرو فاکتورهای زیر است:

وجود یک رهبری سراسری روشن و مصمم و جدی و رادیکال

بجز در موارد معینی که نمونه هایش در بالا ذکر شد، با معیار عملکرد و شیوه های مبارزه تا کنونی، باید متاسفانه گفت که رهبری کنونی به شدت متوهم و نگاه به بالا و عدم اتکای کامل به کل نیروی اجتماعی معلمان برای تحقق خواستهایشان است. این رهبری به نیروی واقعی معلمان و در نتیجه بسیج آن ها باور ندارد یا متکی نیست. کانونهای صنفی معلمان اگر بخواهند تشکل واقعی و رادیکال معلمان باشد، باید اولا به نیروی میلیونی معلمان و حامیان در میان دانش آموزان واولیایشان و دیگر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه متکی باشد و دوما مطالبات معلمان را بدون توهم از دولت و مجلس اسلامی و با قاطعیت تمام پیگیری کرده و در مقابل هرگونه طفره روی و بی تفاوتی و جواب سربالا و یا تهدید سرکوب با جدیت بایستد.

کانون صنفی معلمان میتواند و باید ابزار مبارزه معلمان مبارز و رادیکال باشد. رهبران و فعالینی که نماینده انجام یك وظیفه انسانی و تاریخی در احقاق حقوق توده معلمان و اعاده حرمت و آزادی ورفاه به معلمان و خانواده هایشان هستند.

انتخاب تاکتیک وشیوه های موثر مبارزه

اعتصاب سراسری و همزمان و هماهنگ، موثرترین روش مبارزاتی و کارساز است. تحصن ها و اعتصابات پراکنده و جدا از هم در هر محل برای خود چندان موثر نیست. اعتصابات عمومی و سراسری معلمان و فرهنگیان در زمان های معین، جامعه را تکان میدهد و گوش مسوولین دولتی را برای شنیدن حرف نمایندگان معلمان باز و آنها را به تجدید نظر در برخوردشان به خواستهای معلمان وامیدارد.

مذاکره نیز یک تاکتیک و شیوه مبارزه برای طرفین دعوا است. از این شیوه هم باید به درستی استفاده کرد و تسلیم وعده و وعیدهای طرف مقابل نشد. تا زمانی که آموزش و پرورش و دولت، نمایندگان منتخب معلمان یا تشکلهایشان را برای مذاکره به رسمیت نشناسند، هچگونه مذاکره خارج از این چارچوب و یا هر گونه تصمیم یک جانبه قابل قبول نیست.

شیوه هایی که در مواردی اتخاذ شده اند، مانند اعلام روز معلم به عنوان روز اعتصاب غذا و رفتن به گورستان ها، در واقع عزاداری و پناه بردن به مزار کشته شدگان و اظهار عجز ولابه و دادن تصویری ضعیف و مایوسانه از جمعیت میلیونی معلمان است که آموزش و پرورش فرزندان و جوانان یك جامعه هشتاد میلیونی را برعهده دارند!

قابل درک است که، در شرایط غیر انسانی و بربریت جمهوری اسلامی، مردم را به روزی انداخته اند، برای اینکه حقوق ابتدایی شان را بخواهند اول باید چند بار به سر اسلام و قران قسم بخورند و چند شهید را شاهد بگیرند که مسلمان اند و هدفشان عزت و حرمت اسلام و میهن و از این قبیل است. یعنی بدوا انسان باید از استقلال و اعتماد بنفس و حرمت وکرامت انسانی اش مایه بگذارد و خود را به مقدسات نظامی آویزان کند که اساسا برای این سر کار است که اختیار و عزت وحرمت را از انسان ها بگیرد. مگر نگه داشتن ده ها میلیون کارگر و میلیون ها معلم و پرستار و حقوق بگیر دیگر، زیر خط فقر و محتاج و گرسنه نگه داشتن شان، تعرض به عزت وحرمت انسانی آنها و جنایت نیست؟ مگر نه این که تعدادی سرمایه دار معمم و غیر معمم تمام سرمایه و درآمد مملکت را صاحب اند و اکثریت مردم نیازمند مسکنی مناسب، خوراکی کافی و دارو و درمان بچه هایشان اند! مگر نه اینکه جماعتی سرمایه دار در مراکز مذهبی و نظامی ودولتی و در بخش خصوصی کل دارایی های مملکت را در اختیار دارند... در عوض، فقر و فلاکت از سرو کول جامعه هشتاد میلیونی انسان های کارگر و معلم و کارمند و پرستار و زنان و مردانی که چرخ های جامعه را می چرخانند، بالا می رود!

در چنین بربریت اسلامی که سگ صاحبش را نمی شناسد، توقع شفقت و حفظ حرمت و کرامت انسانی از سران جمهوری اسلامی ونمایندگان سرمایه داران ایران، توقعی بیهوده است. اگر شما يك آیه در جلب شفقت این ها بیاورید هر امام جمعه شان صدتا آیه در توجیه و تفسیر نظام سرکوب و خفقان و بربریت و تبعیض و نابرابری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و جنسی در جیب دارند.

معلمان، این جمعیت میلیونی باید سر راست سراغ مطالباتشان را بگیرند. بدون قسم و قران و اعلام عزاداری خواستار آزادی معلمان دربند، کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی شوند. بدون دادن هیچ آوانسی به سران رژیم وقوانین ضد انسانی، مستقیما و سر راست حقوق ابتدایی خود را بخواهند. خواستار آزادی عقیده و بیان و اندیشه و جدایی مذهب از آموزش و پرورش شوند. می توان به قدرت چند ده میلیونی معلمان و دانش آموزان و خانواده هایشان، محیط آموزش و پرورش را از وجود و دخالت کثیف جاسوسی و پلیسی و انچه که خود معلمان، "رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش وپرورش، تأمین امنیت شغلی فرهنگیان و پرهیز از مخبر پروری در فضای کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده سازی برای فرهنگیان منتقد" می نامند، در امان نگه داشت...

تجربه دو دهه مبارزه معلمان کافی است نشان دهد که توکل به بالا و توسل به استغاثه و توقع الطاف دولت و دلسوزی و شفقت سران دولت جمهوری اسلامی پوچ است. معلمان مجلس اسلامی را "نمایندگان خود در خانه ملت" نامیدند و بارها جلو درب آن اجتماع کردند، اما مگر غیر از تحقیر و تهدید جوابی نگرفتند!

برگزاری مجامع عمومی

مجامع عمومی معلمان در سطح مناطق شهری، گردهماییهای مشترک معلمان و دانش آموزان، دعوت از والدین دانش آموزان به گردهمایی در مدارس و آگاه کردنشان به شرایط کار و زندگی معلمان و جلب حمایتشان... معلمان را از پشتوانه عظیم اتحاد درونی و حمایت اجتماعی برخوردار میکند.

تبلیغات و مدیا

انتشار منظم نشریه معلمان، پخش اطلاعیه های روشنگرانه خطاب به جامعه و مردم و بویژه خانواده دانش آموزان و خود دانش آموزان در مبارزه معلمان حیاتی است. اگر مدیای دولتی پخش اخبار و مبارزات و خواستهای معلمان و شرایط فلاکتبار زندگیشان را سانسور میکند باید این سد سانسور را با چاپ نشریه، برگزاری سمینارها و پخش بیانیه و اطلاعیه های خبری و روشنگرانه شکست.

خواستهای روشن و زمان بندی شده

خواستهای معلمان در قطعنامه تشکلهای صنفی هر شهر و محل به صورتهای مختلف منعکس است. از جمله در بیانیه و فراخوان اخیر کانون های صنفی معلمان. اما گاهی انتخاب یک یا دو مطالبه مانند افزایش حقوق معلمان و آزادی همکاران، می تواند در اولویت قرار گیرد. خواست تحصیل رایگان، آموزش یکسان برای همه، لغو مدارس خصوصی و از این قبیل خواستی اجتماعی کل جامعه کارگری و زحمتکشان از جمله معلمان است. تحقق این خواست در گرو یک جنبش عظیم اجتماعی بوسعت ایران است. این خواست مثل خواست طب مجانی است که اکثریت عظیم جامعه از گرانی دارو و درمان و معالجه و مخارج بیمارستان بشدت رنج می برند. همانطوریکه از پرداخت شهریه و تهیه کتاب درسی و لباس و لوازم التحریر برای فرزندانشان رنج می برند. اما افزایش حقوق معلمان به سطح بالای خط فقر و آزادی فوری معلمان در بند، خواستی ویژه معلمان و فوری و فوتی و حیاتی است که نیروی خود معلمان اگر یک کاسه و متحد و هماهنگ شود این خواست را می تواند به کرسی بنشاند. این کاری شدنی است.

معلمان تنها نیستند!

تعرض دولت سرمایه داران به سفره کارگران، معلمان و همه زحمتکشان، فلاکت بی سابقه ای را به طبقه کارگر و همه مزد بگیران جامعه ایران تحمیل کرده است .ابعاد گرانی و تورم و گرسنگی و فقر روز بروز سرعت افسارگسیخته تری بخود می گیرد. مبارزه سراسری معلمان ندای بخش مهمی از زحمتکشان جامعه ایران علیه این موج تعرض و تحمیل زندگی فلاکت بار و بی حقوقی و ستم است .باید به استقبال این صدا و این تحرك انسانی رفت .باید دست تك تك معلمانی را که در این مبارزه حق طلبانه و شرافتمندانه شرکت تمام کرده و میکنند، فشرد. باید به روی مسوولین و نوکران حراست مدارس در هر لباسی تف انداخت و باید معلمان و دبیران و مدیرانی را که در مبارزات معلمان شریك نیستند و با همقطاران و همسرنوشتان خود همراهی نمیکنند، سرزنش کرد.

آیا راه دیگری جز اینکه معلمان با یک حرکت انسانی ، اجتماعی و یکپارچه، صدای خود و خانواده ها و فرزندان گرسنه شان را به کل جامعه برسانند، هست؟ انتظار شفقت از دولت حافظ سرمایه و سود و از سرمایه داران و دولتمردان شکم سیری که از هر گونه وجدان و انسانیت تهی اند، بیهوده، فرسوده کننده و یاس آور است.

معلمان سال ها است وعده و وعیدهای دولتیان و مجلسیان را دیده و تجربه کرده اند. گاها پیش آمده که کانون های صنفی معلمان و رهبران و فعالین معلمان بخاطر وعده یک نماینده مجلس یا دولت به انتظار نشستند. برای مثال در سال ۸۷ به وعده احمدی نژاد اعتراض اعلام شده خود در بهمن ماه را لغو کردند. دو دهه است معلما ن را سر میدوانند. کانون معلمان در همه این سال ها و بارها چشم امید به " الطاف "دولت و دلسوزی "خانه ملت " دوخت .اگر امروز حتی يك معلم پیدا شود که به وعده امثال روحانی یا وزرا و وکلای مجلس دل خوش کند و یا مجلس اسلامی را خانه مردم بنامد و به دلسوزی نمایندگان مجلس اسلامی امید ببندد...، باید متاسف بود!

تجمعات سراسری معلمان این بار در ۱۳ مهر ماه هم، جلوه ای از يك اعتراض توده ای و بخش مهمی از يك مبارزه عمومی و سراسری تر درجامعه است .در این جنگ و جدال اجتماعی و سرنوشت ساز و در مقابل سرمایه داران و دولتشان که بحران اقتصادیشان را بر سفره خانواده های کارگران و معلمان و زحمتکشان سرشکن میکنند، طبقه کارگر نقش پیشتاز و موثر و تعیین کننده ای دارد .اگر مبارزه و اعتراضات طبقه کارگر با مبارزات و اعتراضات عمومی و سراسری تر معلمان و همه زحمتکشان جامعه علیه فقر و گرسنگی و علیه تورم و گرانی و بی حقوقی محض همراه شود، کم ترین نتیجه اش سر فرود آوردن دولت و سرمایه داران در مقابل خواستهای کارگران، معلمان و همه زحمتکشان جامعه است .

تدارك این همبستگی و بهم پیوستگی مبارزات و اعتراضات توده کارگر و معلم و زحمتکش، بر عهده فعالین و رهبران و پیشروانی در میان طبقه کارگر و صف عظیم معلمان و... افتاده است که با ستم و استثمار و بی حقوقی سر سازگاری ندارند و برای رهایی از این فلاکت به لولای اتحاد توده های کارگر و زحمتکش تبدیل میشوند.

دوستان!

محکوم کردن میلیونی معلمان و خانواده هایشان به یک زندگی فلاکتبار و زیر خط فقر جرم است. تعقیب و دستگیری و سلب آزادی و تعرض به حرمت معلمان و محیط آموزش و پرورش فرزندان مردم، جرم است. این مجرمین اند که باید جواب بدهند. هم اکنون سرنوشت آزادی و نان سفره میلیون ها مزدبگیر جامعه از کارگر و معلم و پرستار و زن و جوان بیکار به هم گره خورده است. کارگران، معلمان و همه زحمتکشان جامعه به اتحاد و همدلی و هماهنگی مستقل و روی پای خودو بدون اتکا به این و آن جناح دولت و سرمایه

معلمان سراسر ایران ...

داران ریز و درشت نیاز دارند. اجتماع در جلو مجلس، نامه سرگشاده به روحانی و ...، به خودی خود ایرادی ندارد اما تجارب تا کنونی مبارزات خود شما نشان داده است که دولت و نمایندگان مجلس ناجی معلمان نیستند. اینها حافظان قوانین تبعیض آمیز و نابرابرند. پشتگرمی شما و ضامن موفقیتتان توده عظیم و یك میلیونی معلمان و اعتصابات سراسریشان است. دستهای گچی شما دل دولتمردان را به رحم نمی آورد، همچنانکه فقر و گرسنگی فرزندانتان وجدان کرم خورده این شکم سیران را بیدار نمیکند. به جای نشان دادن دستهای گچی، مشتهای گره کرده تان را به این غاصبان نان سفره کارگر و معلم و پرستار نشان دهید! ۱۵ میلیون دانش آموز تحت فشار فقر و خواهان رهایی فرهنگی و اخلاقی حامیان شما معلمان هستند. قدرت خود را دریابید و سازمان دهید و به میدان بیاورید.

قانون اساسی و کلیه قوانین سیاسی و قضایی و شرعی جمهوری اسلامی اساسا برای در بند کشیدن انسان و حرمت انسانی، سلب آزادیهای سیاسی وا جتماعی، اجرای تبعیض جنسی و سرکوب و استثمار و در فقر و نیازمند نگه داشتن کارگران و مردم زحمتکش است. در این قوانین، معلم بدوا اسلامی و مجیزگوی دولت است تا معلم و مدرس و متخصص. در این قوانین دخالت مذهب در آموزش و پرورش با کثیف ترین شیوهای پلیسی ممکن سازمان یافته است. در این قوانین، آزادی بیان و دفاع از علم و پیشرفتهای بشر و دفاع از حرمت انسان در مقابل ارتجاع و بربریت جرم است. و بالاخره در این قوانین گرسنه نگه داشتن معلم و خانواده و فرزندانش امری معمول است. این را معلمان خود، بارها در اعتصابات و تجمعات و بیانیه هایشان در چند سال اخیر بیان کرده اند. جز با نشان دادن قدرت اجتماعی و عزم و اراده استوار، غاصبان حقوق و داراییهای مردم و جامعه، تسلیم نمیشوند.

برای شما در دور جدید مبارزه تان آرزوی موفقیت دارم و امید دارم که طبقه کارگر، دانش آموزان و خانواده هایشان و همه زحمتکشان جامعه از مبارزات شما حمایت کنند و بپذیرند که پیروزی شما پیروزی همه است.

مهر ماه ۹۶ (اکتبر ۲۰۱۷)

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

برسردوراهی! ...

در ایران، که درها برروی اعتقاد و اندیشه آزاد تماما بسته است، روشنفکر و جوان پرشور در جستجوی پاسخ به تناقضاتی که در محیط پیرامونی اش می بیند، داده های موجود را نمی پذیرد و تلاش میکند که فکر و اندیشه راه گشایی بیابد، در کوچه پس کوچه های ادبیات مجاز سرگردان به کلاس درس استاد طباطبایی می رسد! کالای "استاد"، که در بازاری انحصاری و با تکیه دادن به دستگاههای امنیتی که راه بر تبلیغ تاریخ کمونیسم و مارکسیسم معاصر در ایران را همچنان بسته نگاه داشته است، در همه غرفه ها جلب توجه میکند. کالایی که تنها و تنها در چنین بازار های انحصاری و بسته ای میتواند عرضه شود. کالایی که در محیط فکری کمی آزاد، قادر نیست حتی نیم ردیف از غرفه و کتابخانه ای را به خود اختصاص دهد! تنها به این دلیل، نباید آسمان ریسمان بافی های ملی، اسلامی، فلسفی و تئوریک امثال طباطبایی را بی پاسخ گذاشت.

عنوان مطالب گویای محتوای آنها است. از نظر ایشان امروز باید از تحرکات نظامی جمهوری اسلامی، تحت نام »دفاع از میهن«، »به ننگ یا به نام« دفاع کرد و طی »تاریخ نگاری «های بسیاری، پرفسور ما کلا معتقد است که: یکم دلیل تاریخی همه ناکامی ها و محرومیت ها و جنگ ها و بی حقوقی ها، جهالت مردم و کمبود فرهنگ »تجدد ایرانی« است و ثالثا کمبود احساس و فرهنگ»ایرانشهری« است. به زبان ساده مشکل کمبود »تجدد «خودی، با ریشه و منشا ملی- اسلامی، وطنی و کمبود»افتخارات« و علقه های ملی است!

مخاطب طباطبایی در تمام مباحثات بطور واقعی همان طیف »بچه مسلمانهای «سابق دانشگاهها در اواخر دهه ٤٠ و دهه ٥٠ است. کسانی که امروز پس ار تجربه فضاحت بار حکومت قسط اسلامی و عدل علی، به دیالوگی انتقادی درون خانوادگی شان، کمی چاشنی تمدن و تجدد و فرهنگ زده اند!

مباحثات او اساسا بحثی در حوزه تفکرات همان طیف »روشنفکران« دینی از جنس شریعتی و آل احمد است. در مکتب شریعتی، معلم »بچه مسلمان ها «مخالف حق زن و فرهنگ غربی آموخته است که برای ورود به دنیای سیاست و محیط روشنفکری در ایران باید به مارکس و مارکسیسم تنه ای زد! باید ابتدا با مارکس و لنین و شخصیت هایی که «غلط یا درست» در جوامع غربی بعنوان «استاد» مارکسیسم شناخته میشوند عکس یادگاری گرفت! از این راه در جامعه ای که مارکس در آن، نزد روشنفکر و کارگرش اعتبار و احترام غیرقابل انکاری دارد، به خود مقام و منزلتی داد! و سپس نشسته بر کرسی »مارکس شناس«، بعنوان منتقد مارکس و »آلترناتیو روز « ، کسی که از »اشتباهات مارکس آموخته است « اراجیفی چون حکومت قسط اسلامی و «جامعه بی طبقه توحیدی» بافت! طباطبایی همان شریعتی به روز شده است که از اشتباهات معلم اش درسهایی آموخته است.

همه حکمت "بی عقل دانستن مردم ایران" و کشف ایده "ایرانشهری" و "تجدد ایرانی" و پوچ دانستن آموزه های مارکسیسم و دستاوردهای تمدن غربی، از جانب سید طباطبایی این است که به ملت بقبولاند که ریشه همه مصائب تاریخی شان، نه آنطور که سوسیالیست ها و مارکس میگویند، نظام، ساختار اقتصادی و تولیدی، طبقه حاکم، و مناسبات تولیدی، که کمبود عقل و شعور و مشاهیر و فلاسفه وطنی، ایرانی و با مقتضیات امروز با غلظت اسلامی کمتری، چون جناب طباطبایی است!

استخراج چند نقل قول و چند سطر روشن و شفاف از لابلای خروارها رساله فلسفی دینی، از اظهارات »شریعتی پلاستیکی «امروز ما، اگر کار غیرممکنی نباشد کار بسیار شاقی است. از این رو خواننده برای آشنایی با رساله های ایشان، باید مستقیما به سراغ منابع دست اول خود ایشان برود! تلاش این نوشته بیرون کشیدن اصلی ترین تزهای برخی از مهمترین نوشته های او است.

ورا قلم فرسایی های "فلسفی و تاریخی و فرهنگی"، باید حرف راست و مستقیم "استاد طباطبایی"، یعنی موضع گیری سیاسی روشن او را جستجو کرد. باید ارزش مصرف همه فلسفه بافی ها و تاریخ نگاری های دلبخواهی، سوبژکتیو، پادرهوا و غیرعلمی طباطبایی را، نشان داد. آن را از زیر آواری از فخر فروشی تئوریک-روشنفکرمابانه، سوادنمایی و گنددماغی "تحصیل کردگان" زاده جوامع عقب مانده روستایی که از کمبود معلم و قلم و کاغذ و سواد در رنج اند، بیرون کشید و آن را به چالش کشید. تا نشان داد که در پس خروارها آسمان ریسمان اسلامی در مورد تاریخ و قدرت معجزه آسای واژه ها، مفاهیم و عنصر"ذهنیت" به جای "موجودیت مادی"، چه خوابیده است. در پس اعتبار آسمانی عنصر "شعور" و پدیده بی اعتبار و زمینی "بی شعور"، در پس مرخص شدن جایگاه "طبقه" و "عینیت" و "پراتیک" در تاریخ جوامع بشری و به عاریت گرفتن تزهایی از هگل برای مهندسی فلسفه و اقتصاد اسلامی "مدرنیزه" و "پاستوریزه" شده، کدام جنبش سیاسی شناخته شده خوابیده است. تا به معجزات سیاسی "تجدد ایرانی" و "ایرانشهری" طباطبایی، پی برد.

باید پشت قدرت معجزه آسا "عقل"، که به گفته طباطبایی در ایران مردم از آن بی بهره اند، چرا که اساتید دانشگاهی چون جناب طباطبایی همه آن ها را احتکار کرده است، را دید! خود و جامعه و تمدن بشری را به نادانی زد! استاد طباطبایی می آموزد که: جایگاه قدرت اقتصادی، طبقه و مناسبات تولیدی در تاریخ و در شکل گیری فکر و عقیده و فرهنگ و سیاست، و رابطه زیر بنا و روبنا، و همه داده های امروز جهان متمدن، آموخته های مارکس، را باید همه دور ریخت! مشکل فقدان قدرت عنصر »عقل «و »فلسفه « است! استاد، حکومت فلاسفه و "جمهوریت افلاطونی"، البته نه یونانی که وطنی و "اسلامی"، آنهم با کپی برداری از مدل سه قرن قبل از میلاد، را داروی نجات مردم ایران میداند! مضحک، واژه کمی برای این معجون است!

مارکس آلمانی و لنین روسی را مرخص کنید و طباطبایی ایرانی و جمهوریت افلاطونی او را دریابید! کسی که کشفیات او، روی زمین و در جهان مادی، ما را به ادعانامه "از میهن باید دفاع کرد به ننگ یا به نام!" می رساند ! با "سدی" که پروفسور از پیش، در مقابل هر حرکت زمینی از جانب مردم در مقابل این ادعانامه ، بسته است. سدی که بر سردرش نوشته شده است که: اگر مردم ایران ادعانامه جنگ طلبانه جناب طباطبایی را قبول نمی کنند، طبعا عدم قبول شان ناشی از "بی شعوری مردم" است! اگر مردمی که جنگ کور هشت ساله ایران و عراق، جنگ طلبی حکومت و فرستادن کودکان با کلید بهشت برروی میادین مین و کشتن و کشته شدن برای اجرای "نقشه فتح کربلا" و "رسیدن به قدس" را تجربه کرده اند، قبول نمی کنند در جنگ جناب طباطبایی و حکومت اش شرکت کنند، "بی شعور" اند! اگر مردمی که مزه حاکمیت سی و نه ساله یک حکومت کاملا ایرانی و وطنی جمهوری اسلامی، که از بدو به قدرت رسیدن میلیتاریسم یک رکن حاکمیت اش است را چشیده اند و نسخه فیلسوفانه و دانشمندانه امروز جناب طباطبایی را نمی پذیرند، و "به ننگ یا به نام" به جنگ »کرد «و «عرب» در عربستان و عراق و ... نمی روند، ناشی از بی شعوری شان است!

"اسلام باید پیروز شود" دیروز، امروز تماما رنگ باخته و عقب نشینی کرده است و جای آن را "ایران باید پیروز شود" گرفته است! این تمام تفاوت جنگ طلبی دیروز و امروز طیف پروحاکمیت در ایران است. ناسیونالیسم روشنفکر شرق زده و اسلام زده، ضدغربی و آل احمدی و شریعتی چی، که دیروز به حمایت از خمینی و جمهوری اسلامی منتهی شد، امروز توسط تفحصات منحصر به فرد جناب طباطبایی، "به روز" و آپ دیت شده است. تزها و فضل فروشی های بسیاری که مهمترین آنها تزهای "ایرانشهر" و "تجدد ایرانی" است. نقش هایی که سردر همان دکان بچه مسلمان های قدیمی است، که جای »فاطمه فاطمه است «و »تشیح علوی و تشیح صفومی «را گرفته است! همه تماما محصول خودی، وطنی و کار اوریژنال بچه مسلمان ها!

این تنها تابلو ها و عناوین است که عوض شده است! "دفاع مقدس" به "دفاع با ننگ"، پان اسلامیسم مدعی الحاق کربلا و قدس به خود به پان ایرانیسم مدعی الحاق عراق و مرزهای آریایی به خود! همه یک کالای بنجل ناسیونالیستی است که ایرانشهر جناب طباطبایی آن را بسته بندی جدید و امروز کرده است.

قوطی دربسته «تجدد ایرانی » و «ایرانشهر»

"تجدد ایرانی" نام رمز دگردیستی و شعبده بازی ناسیونالیستی، اسلامی و شرق زده ای و "آل احمدیسم" ای است که مطابق نیازهای امروز، بازنویسی شده است. نسخه نرم شده همان ارتجاع چهل سال قبل است که امروز تحت عنوان کشف "تجدد ایرانی" جناب طباطبایی، به بازار عرضه شده است. تا احساس حقارت فکری و فرهنگی و تاریخی روشنفکر شرق زده و از قافله تمدن بشری عقب مانده، جبران شود!

جنبش دست راستی، ناسیونالیستی و نژاد پرست در غرب و شرق، بر دستاورهای تاریخ، تمدن و فرهنگ و هنر و زیست انسان متمدن امروزی قرن بیست و یکم، آگاهانه برچسب "غربی" میزند تا آن را از دسترس مردم محروم و فقر زده جوامع عقب مانده در "شرق" دور نگاه دارد! تا محیط مساعدی برای کشت و برداشت تئوری های صدمن یک غاز دیروز آل احمد و شریعتی و امروز جناب طباطبایی در کشف و مهندسی "تجدد ایرانی" در مقابل "تجدد غربی" فراهم شود. »تجدد ایرانی «و »ایرنشهری.« "از میهن باید دفاع کرد به ننگ یا به نام!" و "جهل دلیل نیست"، امروز ارزش مصرف های روشن و بی ابهامی دارد.

"دفاع" امروز حکومت ایران و سپاه و سردار قاسم سلیمانی، در مقابل حق مردم در کردستان عراق برای برگزاری یک رفراندم مسالمت آمیز، همان »ننگی «است که طباطبایی مبشر آن است! موشک ها و هواپیماها و مسلسل ها و سپاهیان و حش‌دالشعبی اش، دست به ماشه، در مقابل مردمی که در جغرافیای خود مشغول برگزاری رفراندم و تصمیم گیری هستند، همان »ننگی « است که طباطبایی مبشر آن است! باید به جناب طباطبایی سفارش داد که کمی در زمینه این نوع »دفاع «تئوری و تز جدید تولید کند و کتاب بیشتری بنویسد! زرادخانه ایران پرتر شده است و ایشان از قافله عقب است!

کسی که، از یک طرف با نقد احساسات "پان ترکیسم" و "زبان مادری اش" ظاهر متمدنانه و غیرناسیونالیستی به خود میگیرد، در همان حال اعتراف میکند که همیشه احساس خوبی به ایرانی بزرگ و ملتی بالادست، دارد! مهم نیست چه کسانی و به چه شکلی بر سر این "ایران بزرگ" و "ملت بالا" حاکم باشد ! رضا شاه و محمد رضا شاه و خمینی ها و ... همه و همه از نظر طباطبایی جلوه ای از آن ایران بزرگ و "ایرانشهری" است که صوفی ما، جناب طباطبایی، تشنه لبان بدنبال آن گرد جهان میگردد و عمیقا شیفته آن است!

در تاریخ نویسی او رضا شاه بر پیشه وری ها و ارانی ها و آوانسیان ها، محمد رضا شاه بر پویان ها و چریک ها، و خمینی بر کمونیست ها، غلبه دارند! آنها شخصت های "ایرانشهر" جناب طباطبایی اند، و شخصیت های جنبش های عدالتخواهانه، علف هرزهای باغچه زیبای "ایرانشهر"! در "تجدد ایرانی" و "ایرانشهر" مهوع طباطبایی، کسانی که در تاریخ ایران، در اندیشه و در رفتار سیاسی شان، کمترین رایحه ای از خواست "عدالت اجتماعی" را منعکس کرده اند، کسانی که خراشی حتی از سر خشم بر پیکر نظام و سیستم های مختنق پلیسی و سیاسی آورده اند، همه علف هرز اند، و صاحبین قدرت عناصر »ایرانشهر!«

مهم نیست در "ایرانشهر" طباطبایی، چندین و چند نسل از مردم تحت حاکمیت اختناق و دیکتاتوری، پادشاهی یا اسلامی، ارتشی یا معمم، هرگز جز در مقاطع معین تاریخی، مزه کمترین آزدی سیاسی و حق و حقوق ابتدایی انسان متمدن عصر خود را نچشیده است. ساکنین "ایرانشهر" پروفسور طباطبایی، قرن ها است، جز در مقاطع انقلابی و بحران های سیاسی که جنبش های عتدالتخواهانه ای که پرفسور، بر پیشانی همه شخصیت هایش با شعار "زنده باد ایران بزرگ"، مهر مردود است زده ، طعم زندگی در یک جامعه آزاد را نچشیده اند. چه عنوانی به چنین فلاسفه ای میتوان داد، جز پارازیت های بدبو محصول اختناق!

هنگامی که عقب نشینی عظیمی به بشریت تحمیل شده است و در آن لمپن "راکت من" و میلیاردرهایی چون ترامپ بر صندلی ریاست »جهان آزاد« نشسته است، که با پرچم "دوباره آمریکا را عالی کن" میخواهد مرز طبقات را

←

برسردوراهی! ...

درنوردد و آمریکا را صاحب »ملت سرافراز« کند، نسخه وطنی ان تئوری جناب طباطبایی از آب درمیاید که با کشف تجدد ایرانی میخواهد "دوباره ایران را عالی کند".! با این تفاوت که ترامپ بر صندلی قدرت نشسته است و شریعتی پلاستیکی ما از زیر عبا و پای منبر مقام معظم تکان نمی خورد!

"احساس خوب ایرانی بزرگ و ملتی بالا دست"، در مقابل طبقه کارگری است که تاریخا گوشت دم توپ دشمنان طبقاتی اش شده است، در مقابل مردم محروم مناطق کرد و ترک و عرب و بلوچ نشین است، که علیه محرومیت هایشان، حتی به زبانی آغشته به ناسیونالیسم قومی و محلی، ابراز وجود میکند! از طرف دیگر در دستگاه فکری فیلسوف محترم ما، برای جلوگیری از طرح هر سوالی، همگان بی شعور و بی خرد هستند! این فخر فروشی روشنفکر از خود راضی، ارزش مصرف سیاسی دارد. ارزش مصرف سیاسی آن هم از این قرار است که: "ما همه با هم مسئول بدبختی ها هستیم!" حاکم و محکوم و قدرتمند و بی قدرت، بالادست و پایین دست، ندارد! . "خلایق هرچه لایق"! ترشحات فرهنگی بخش مرفه و گنددماغ از خود راضی که، نه قدرت کمترین تغییری دارد! و نه تغییر مهمی میخواهد! تنها و تنها نگران تعرض پایین است که صحنه را بهم بریزد، آرامش ایشان و فضای "هارمونیک" روشنفکرانه ایشان بهم بریزد! تاریخ نگاری طباطبایی آینه تمام نمای تیپی از روشنفکران اخته نوکر سیستم است که هرکس و هر جنبشی را که آرامش سیستم را برهم بزند، مهر باطل است میخورد!

اگر دیروز "برای فتح کربلا مهدی بیا مهدی بیا" اسلامی میتوانست بسیج کند و نوجوانان و کودکان را در جنگ طلبی حکومت شریک کند و روی میادین مین بفرستد، امروز با شکست ایدئولوژیک حاکمیت و بلند کردن پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، کلاس های تاریخ و فلسه جناب طباطبایی ها قرار است این وظیفه خطیر را انجام دهد.

گوشه هایی از واقعیات

به پشت صحنه رانده شدن دشمنی با آمریکا و شیطان بزرگ، که یک رکن هویتی جمهوری اسلامی از بدو تولد بود، بازتاب وسیعی در حاکمیت و اپوزیسیونی که این دشمنی همه سرمایه زندگی سیاسی اش بود، داشت. چرخ حرکت بخش اعظم اپوزیسیونی که بر این شکاف و دشمنی سرمایه گذاری کرده بود، پنچر و از کار افتاد! بعلاوه و متعاقب تحولات جهانی و منطقه ای، تغییر موقعیت جمهوری اسلامی از عامل شر و ترور در خاورمیانه بعنوان یکی از قدرت های منطقه، موقعیتی که اساسا محصول دریافت مجوز قبولی از دولت های غربی است ، دو بازتاب بسیار مهم داشته است. یکی در صفوف اپوزیسیون و دیگری در صفوف حاکمیت و در ساختار سیاسی و ایدئولوژیک آن. تلاش بورژوزی غرب برای شکل دادن به نقطه تعادلی با جمهوری اسلامی، بعنوان مادر ارتجاع اسلامی در منطقه و در جهان، به موجی از پشیمانی در میان بخشی از مخالفین جمهوری اسلامی، چپ و راست، و در فضای »روشنفکری «ایران دامن زد. گرم شدن فصلی بازار سید طباطبایی، از این رواست. موج پشیمانی از هر دوطرف بالا گرفته است. هم در میان بخشی از اپوزیسیون و هم در صفوف حاکمیت.

تولیدات پروپاگاندهای دولتی در تبیین از انقلاب ۵۷ و تحولات سالهای اول قدرت گیری جمهوری اسلامی، با نگاه و موقعیت جدید، یکی از این محصولات است. مثل فیلم هایی که ساخته میشود! اظهار ندامت هایی که از جمله از زبان کسانی چون خانواده های رفسنجانی و خلخالی و منتظری و .. شنیده میشود. که "ناچار بودیم خشونت و خونریزی کنیم"! بررسی اپوزیسیون را به بعد موکول کنیم. حاکمیت را نگاه کنیم. جایی که ظاهرا آوردن احساسات ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به پشت شیعه گری و ولایت فقیه، حکم نوآوری دارد! از نوع نوآوری و "تجدد ایرانی" طباطبایی!

امروز، هنگامی که احساسات حقارت ملی بخشی از طرفدار پادشاهی، مجذوب ایرانی گری پاسدار قاسم سلیمانی شده است و او را نه "دشمن ایران" که سردار و ژنرال قاسمیانی خطاب میکند، از "مدیر گروه فلسفهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی" که ایدئولوژی دیروزشان را بایگانی کرده اند، چیزی بیش از دست بردن در توبره ناسیونالیسم عظمت طلب در بسته بندی جدید، نمی توان انتظار داشت.

مطلب را با بیان مهوع ضدترک و ایرانی پرست فاشیست به پایان ببریم!

> "تا جایی که به خاطر دارم برای شخص من، همواره ایران بزرگ فرهنگی مطرح بوده است و از این جهت شاید من نماینده خوبی برای پاسخ دادن به این پرسش نباشم ولی هر چه در اطراف خودم می نگرم، کمتر کسی را پیدا می کنم که حس ترک بودن را بر احساس ملیت ایرانی ترجیح دهد"! گفتگوی مهرنامه با جواد طباطبایی تحت عنوان: تاریخ نویسی جز با تکیه بر آگاهی ملی امکان‌پذیر نیست . تیر ۲۳-۱۳۹۲

اگر در دنیای متمدنی که علیه فاشیسم و ناسیونالیسم جنگیده و آنرا عقب رانده است، اگر کسی در انگلستان در مورد اسکاتلندی ها یا ایرلندی ها چنین افاضاتی بیان کند، جرم مرتکب شده است! به ایجاد نفاق و نفرت پراکنی بر مبنای قومیت و ملیت متهم میشود! نه تنها ممکن است شغل »کار با کودکان« و «افکار عمومی سازی» را از دست بدهد که باید رسما پوزش بخواهد. اما چه میتوان کرد! زیر سایه اختناق و تعفن حاکمیت جمهوری اسلامی "تجدد ایرانی" این را قبول میکند!

سید جواد طباطبایی، شهری یا روستایی، از طایفه عوام یا از قوم خواص، "با شعور" یا "بی شعور"، "جاهل" یا "دانا"، پرفسور یا تهیدست و بی سواد، .... چیزی نیست جز شخصیتی ناسیونالیست افراطی با چاشنی غلیظ فاشیستی!

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۷

طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

وقتی اهداف ناسیونالیسم ...

تعداد کسانی که در کامنت های فیس بوکی اظهار نظر کرده و یا مستقلا کامنت گذاشته اند و یا در صفحات اینترنتی مقاله و رساله نوشته و یا پیام داده اند، و در متن آنها بوضوح پا در جای پای گرایش ناسیونالیسم کرد گذاشته اند، حقیقتا بیشمارند. از میان شخصیت های شناخته شده این طیف، فاتح شیخ روشن ترین و گویا ترین بیان ناسیونالیسم قومی را در یک پیام ویدئویی به زبان کردی و خطاب به مردم کردستان عراق بدست داده است، که منسجم ترین خط ناسیونالیستی قوم گرایانه در میان این سنت را نمایندگی میکند. لذا برای تسهیل کار، نکات انتقادی این یادداشت بر محور نکات کلیدی پیام نامبرده طرح میشود. برای این کار متن خلاصه شده پیام مذبور که به زبان کردی و خطاب به مردم کردستان عراق است، از نظرتان میگذرد. مسئولیت هرگونه اشتباهی در ترجمه مختصر آن به زبان فارسی به عهده من است. متن را با هم می بینیم و به دنبال سراغ تک تک بخش های ناسیونالیستی این پیام میرویم.

فاح شیخ در پیام خود میگوید:

> "این پیام فراخوان مردم به شرکت در رفراندوم و رای به استقلال است. ...دولت عراق از همان سال ۱۹۲۰ دولتی دست ساز بود و طبق تصمیم انگلستان تشکیل شد. این دولت محصول تصمیمات اتخاذ شده در پیمان سایکس پیکو بود که به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، مناطق آن تقسیم و برای کشور امروزی عراق دولتی پادشاهی در نظر گرفتند، که چون پادشاهی در عراق گیر نیاوردند، یک شاه از عربستان برایش آوردند و به این ترتیب این دولت از روز اول دست ساز بود."

سپس به پیمان بین المللی سوردر سال ۱۹۲۰ میرسد که:

> "طبق آن قرار بود مناطق کردنشین حق برگزاری رفراندوم برای استقلال را داشته باشند، که بعدها به دلیل سازش دول امپریالیستی با دولت جدیدال تاسیس کمالیستی ترکیه که در سال ۱۹۲۳ تشکیل شده بود، به توافق رسیدند که پیمان جدید لوزان را مبنای عمل خود قرار دهند که در آن بحثی در مورد مسئله کرد نشد. دولت عراق هیچگاه قادر نشد که منطقه کردنشین را تبدیل به بخشی ازقلمرو و منطقه حاکمیت خود کند. منطقه کردنشین عراق همیشه به خیلی لحاظ متفاوت بوده است، به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی. اولین باری که کوشش برای تبدیل این منطقه به یک کشور مستقل به عمل آمد اقدام شیخ محمود بود که انگلیسی ها سرکوبش کردند. این مسئله تا به امروز همانطور که بود مانده است و از بریتانیا بگیر تا دولت های متعدد عراق، چه در دوران پادشاهی و چه بعدا در دوران جمهوری قادر به تبدیل این منطقه به بخشی از کشور عراق نشدند، تا زمانی که بعدا بعثی های به قدرت رسیدند و جنایت ها آفریدند. به این صورت ستم ملی وحشیانه ای به این مردم شد. در کنار این، جنبش ملی کرد و عرب هم قادر به کنار آمدن با هم نشدند و مدام با هم در جنگ و کشمکش بودند و نتیجتا دو بخش این کشور کمترین امکان برای یک زندگی مشترک یافتند. بعد از قیام سال ۱۹۹۱ بخشی از مناطق کردنشین به تصرف احزاب حاکم در آمدند و دولت دوفاکتو مستقلی داشتند که در سال ۲۰۰۳ بعد از سرنگونی صدام بدون مراجعه به نظر مردم وصل دولت ناموجود عراق شدند....این پیام من در ادامه فعالیت های دوره چند ماه گذشته خود و برای دعوت مردم به دادن رای به استقلال است.... "

تاریخی که فاتح شیخ برای شروع ستم و مسئله ملی در کردستان عراق به دست میدهد، برمیگردد به حدود یک قرن قبل که کشور و دولت عراق شکل گرفت. ایشان دولت شکل گرفته آن روز در عراق را دست ساز میداند، از جمله به این دلیل که دول امپریالیستی به آن شکل دادند و در نبود یک شاه در محل، از عربستان برایش پادشاه آوردند. ظاهرا دست ساز بودن و بخصوص غیر عراقی بودن شاه برای کسی که ادعای کمونیست بودن دارد، دلیل محکمی برای سلب صلاحیت از دولت وقت عراق در برابر "خلق کرد" است. به حساب فاتح شیخ و با متد ایشان و ارجاع به شجره خاندان سلطنت در کشورهای مختلف، همین امروز هم تقریبا دهها کشور جهان دست سازند، چون شکل گیری آنها به دنبال فروپاشی کشورها و امپراتوری های بزرگ در تاریخ و اکثرا طبق تصمیمات قدرت های برتر جهانی در تاریخ معینی بوده اند. و منجمله لیست بلندی از کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا که محصول فروپاشی امپراتوری عثمانی بوده اند. طبق همین نظریه بخشی از قدرتمندترین کشورها و دول غربی در لیست دست ساز های ایشان اند؛ مثلا کشورهایی مانند انگلیس، سوئد، کانادا، استرالیا و نیوزیلند و... کشورهای دست سازی اند، چون تمام اینها شامل "محرومین" و "ستمدیدگانی" اند که در ممالک خویش با کمبود پادشاه روبرو بوده و صاحب تاج و تخت را از جای دیگری به قرض گرفته اند! مثلا شجره نامه پادشاهی انگلستان آلمانی است و کشورهایی مانند کانادا و استرالیا و نیوزیلند بعداز قرنها هنوز پادشاهی الیزابت دوم انگلستان بر آنها حاکمیت دارد. کشور سوئد از آنها هم "محروم تر" بوده، چون موسس خانواده پادشاهی امروز سوئد ژنرال برنادوت از ژنرالهای دوران حکومت ناپلئون در فرانسه است.

شاید این اولین بار در تاریخ است که کسی به عنوان کمونیست، برای تعیین اصالت کشورها و دول حاکم وارد "مشکل" شجره نامه پادشاهان و بررسی شناسنامه آنان میشود. اطلاعات ایشان در مورد شکل گیری کشورها و دول مختلف درمتن تاریخ و منشا "غیرخودی" شجره نامه پادشاهان ممالک متعدد ابدا کم نیست. فاتح شیخ در مورد مسائل متعدد جهانی مطلع است و تا جایی که من به خاطر دارم، هیچگاه دیده نشده که ایشان به مشکل اصالت یک کشور و یک شاه و شجره نامه حاکمان و درجه مشروعیت آنها حتی اشاره کند. علت کاربرد معیار و استاندارد متفاوت در این مسئله بحث در مورد منطقه ای است که مردم معینی جد اندر جد در آن زیسته اند؛ "ملت کورد"! ایشان در کنار بحث دست ساز بودن دولت و کشور عراق به کشمکشی اشاره دارد که همان مقطع در جریان بود، آنهم تقلای شیخ محمود برزنجی، معروف به شیح محمد نمر (شیخ محمد جاودان)، یکی از سران قدرتمند قبایل کرد آن دوره با دولت انگلیس و برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان پادشاه کردستان. ظاهرا اگر مناطق کردنشین آن دوره توسط همین قدرتی که کشور عراق را شکل داد، حاکمیت و کشور کردستان را هم شکل داده بود و شیخ محمود "کرد" را به پادشاهی آن گمارده بود، چنین حاکمیت و کشوری در چشم فاتح شیخ بسیار عادلانه، بسیار اصیل، مشروع و طبیعی بود.

اما فاتح شیخ در بحث و مراجعه اش به دولت اقلیم کردستان ابدا دست ساز بودن آنرا توسط امریکا، اینکه دولت اقلیم "کرد" بر متن به خون کشیده شدن و نابودی عراق تشکیل شد و احزاب ناسیونالیست در توافق و با حمایت امریکا به ریاست رسیدند را نمی بیند. ایشان در اشاره به دولت "دست ساز" عراق در اوایل قرن قبل، به درست مدعی میشود که آن دولت هیچگاه قادر به ایجاد یک سطله واحد بر کردستان و عراق نشد و نتوانست آنرا به عنوان یک کشور واحد شکل دهد، اما در اشاره به دولت اقلیم کردستان که هنوز در عمل توسط دو خانواده بارزانی و طالبانی و با مرزهای تعیین شده بین خود، اداره میشود را به عنوان شکلی از حاکمیت دست ساز نمی بیند. حکومتی که فقط به یمن حمایت امریکا و قلدری میلیشیای احزاب شکل گرفته است. نقد از "دولت ملی کرد" خط قرمز فاتح شیخ است.

ناسیونالیسم قومی فاتح شیخ

فاتح شیخ برای نشان دادن مبارزه کردها برای تشکیل دولت ملی خود دست در توبره عقب مانده ترین و عهد عتیق ترین رگه ناسیونالیسم کرد میکند. به همین دلیل مقطع شروع مسئله کرد و تلاش کردها برای صاحب "دولت خودی" شدن، نزد فاتح شیخ تاریخ اعتراض شیخ محمود برزنجی است. مسعود بارزانی به عنوان شخصیت و رهبر امروزی تر بورژوا، وقتی از غیرممکن بودن زندگی زیر سایه دولت عراق میگوید، اساسا به تاریخ معاصراین کشمکش، به انفال (قتل عام مناطق کردنشین بعد از پایان جنگ

←

وقتی اهداف ناسیونالیسم ...

ایران و عراق توسط صدام)، به بمباران شیمیایی و قتل عام های دهه هشتاد میلادی اشاره میکند. برای او که این دوره از ضرورت استقلال حرف میزند، "مشکل تاریخی کرد" در عراق و ستم تاریخی بر مردم این منطقه مبنای استدلال های خود برای ضرورت استقلال نیست. بارزانی برخلاف فاتح شیخ در دفاع از "دولت ملی کرد" تلاشی در"عمیق"، "تاریخی" و "ریشه دار" کردن تفرقه قومی میان مردم منتسب به کرد و عرب در عراق، نمیکند. برعکس، او باز هم مانند یک بورژوای امروزی تر و حاکم در آن منطقه، از فاکتورهای متعدد و مسائل متعدد همین امروز و دخیل در فاصله آنها با دولت بغداد را شاهد و نمونه می آورد که از نظر او امکان ادامه زندگی در یک کشور را از بین برده است. مسعود بارزانی بر مشکلات روزانه مردم انگشت میگذارد و فاتح شیخ اساسا به "پروسه تاریخی" ستم ملی و زندگی غیرقابل تحمل امروز زیر یک سلطه قومی مذهبی. برای فاتح شیخ، مسئله همان است که در دستور شیخ محمود بود، یعنی دست یابی "کورد" به دولت خودی، که میگوید تمام دولت های گذشته از بریتانیا تا دول پادشاهی و بعدا جمهوری عراق از حل آن عاجز مانده اند. برای مسعود بارزانی اما مسئله ای است امروزی که با سیستم فعلی حاکم بر عراق غیرقابل حل است. میگوید ما بعد از صدام در شکل فدرالیسم با آنها وارد قدرت و همکاری شدیم ولی نشد که نشد.

نگرش قومی فاتح شیخ باز هم مزاحم است؛

با این نگرش، خط سیاسی فاتح شیخ حداقل در این مسئله از خط سیاسی مسعود بارزانی سنتی تر و برای بورژوای کرد که تلاش دارد پس از استقلال با مردم در منطقه و منجمله عراق همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد، مضرتر است. مسعود بارزانی در یک سخنرانی برای معلمین و کارمندان در اربیل در مورد آینده کردستان و رابطه دولت با مردم میگوید که دولت آتی کردستان یک جمهوری دمکراتیک و غیر قومی خواهد بود. میگوید کشور آتی کردستان متعلق به همه ساکنین آن از ملیت های مختلف خواهد بود. گفت که سرود ملی کرد را سرود رسمی کشور کردستان نخواهد کرد و آنرا تغییر خواهند داد. پرچم کردستان را هم تغییر خواهند داد تا شامل همه ساکنانش بشود. مردم مناطق مختلف را هم در پیشبرد امور خود آزاد خواهند گذاشت و از این زاویه یک سیستم غیر متمرکز فدرال سازمان خواهند داد. با چنین ادعایی، مسعود بارزانی در حرف هم باشد می پذیرد که رئیس جمهور کشور میتواند از ملیت های متفاوت و منجمله غیرکرد سرزمین کردستان باشد. چنین تصویری، صرفنظر از اینکه چقدر واقعی و یا تبلیغات باشد، نزد فاتح شیخ میتواند مورد اعتراض قرار بگیرد، چون نزد او دولت آتی کردستان همانطوریکه شیخ محمود میخواسته، یک دولت برای کردها و نتیجتا از جنس دولت قومی چک، بوسنی و کرواسی خواهد بود. علت این تفاوت، در عقیده یکی و در منافع مادی آن دیگری نهفته است. بارزانی به عنوان یک بورژوا به حیطه وسیع تر منطقه تحت حاکمیت خود در آینده نزدیک می اندیشد، و به اهمیت مشروعیت یافتن دولت آتی نزد مردم غیر کرد زبان ساکن در مناطق مورد مناقشه با دولت مرکزی، بخصوص کرکوک، که در دوره اخیر به تسخیر نیروی پیشمرگ او در آمده اند، واقف است. به زبان دیگر، مسعود بارزانی به دادن چهره ای غیر قومی و غیر مذهبی از خود نیاز مادی و اقتصادی دارد. در مقابل، فاتح شیخ به دنبال برآورده شدن آرزوهای دیرینه "کورد" برای ایجاد یک "دولت خودی" است. مسعود بارزانی به تبعیت از منافع مادی امروزش، این تجربه را از حزب اتحاد دمکراتیک سوریه به رهبری صالح مسلم گرفته است که کانتون ها و مناطق حاکمیت خود را طوری سازمان داد تا مردم منتسب به ملیت های مختلف تسلط جنبش او بر مناطق شان را تحمل کنند. ولی ظاهرا آرزوی ناسیونالیسم کردی که به مقتضیات زمانه خود واقف نیست چنان بر ذهن فاتح شیخ سنگینی میکند که حتی به ذهن اش خطور هم نمی کند که چرا باید به جای مشکل واقعی امروز سراغ تاریخ سازی ناسیونالیست های قومی برود و شخصیت فئودال و رئیس عشیره ای چون شیخ محمود را به یاد نسلی بیاورد که در همین شهر سلیمانیه برایش انواع جوک ساخته اند. این تاریخ سازی بر خلاف تمام مباحث مارکسیستی دو سه دهه اخیر جنبش ما که فاتح شیخ هم در آن بود تلاش برای لباس اصالت پوشیدن به مسئله کرد است، چیزی که نتیجه کارکرد ناسیونالیسم در دولتهای قومی عراق و ناسیونالیستهای کرد است. رفراندم و استقلال برای بارزانی جوابی است به نیاز امروز بورژوازی کرد در کشمکش با بورژوازی عرب در عراق و برای فاتح زنده شدن آرزوی قدیمی اش! اگر بارزانی به روش فاتح شیخ برای استقلال تبلیغ میکرد قطعا نمیتوانست مردم غیر کرد زبان را در مناطق مورد مناقشه پای صندوق رای و رای مثبت به استقلال بکشاند.

البته فاتح شیخ پیش تر، در سال ۲۰۱۴، هم در دفاع از استقلال کردستان به این آرزوی دیرینه و فرصت مناسب برای "ملت کرد" اشاره کرده و میگوید:

> "وقت آن است که تاریخ رابطه جامعه کردستان عراق با دولت مرکزی عراق برای همیشه از گذشته نابرابر و ناعادلانه و فاجعه بار گسسته شود و بر مبنایی عادلانه و متمدنانه گذاشته شود و حل و فصل گردد. علاوه بر تجربه چندین دهه جدال و کشمکش پرفاجعه، تجربه نزدیک دو دهه گذشته و مشخصا تجربه رابطه ناروشن و ناپایدار یازده سال اخیر میان منطقه کردستان و دولت بغداد نشان داده است که راههای بینابینی ازجمله ترتیبات موهوم موسوم به "اتحاد فدرالی" کارساز نیستند."

برای فاتح شیخ به روال هر ناسیونالیستی "ملت کرد" یک ملت بدون طبقه با یک خواست مشترک است آنهم تشکیل "دولت کردی" است. در سرتاسر پیام فاتح شیخ حتی یک کلمه از موضع کمونیستی طبقه کارگر، از کاذب بودن هویت ملی، از منفعت مشترک طبقه کارگر در کردستان عراق و سایر نقاط عراق، از استفاده ناسیونالیسم کرد از این هویت کاذب برای امتیاز گیری و سهیم شدن در قدرت سیاسی-اقتصادی، از پوچ بودن اینکه "دولت کردی" رفاه و آزادی و سعادت را به همراه می آورد، نیست. حتی یک کلمه در نقد نفاق قومی که ناسیونالیسم کرد دامن زده و میزند، از جنایات آنان علیه مردم "غیرکرد" نمیشنوید. تنها انتقاد فاتح شیخ از بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد ناپیگیری تاریخی شان در تشکیل "دولت مستقل کردی" است.

علت دفاع فاتح شیخ از استقلال کردستان

در پیام فاتح شیخ به مردم کردستان آمده است که ستمی که بر مردم کردستان میرود ادامه همان ستمی است که از نزدیک به صد سال قبل همزمان با شکل گیری کشور عراق شروع شده و در دوران حاکمیت های پادشاهی و جمهوری و تا دوره صدام مستمر وجود داشته است. بنا به فرمول فکر شده ای که این خط بدست میدهد، گویا پاسخ نهایی کمونیست ها برای حل مسئله ای که صد سال قبل وجود داشت و امروز هم وجود دارد، رفراندوم به قصد جدایی و استقلال است. شاید باید فاتح شیخ را به برنامه حزبی که وی در رهبری آن نشسته است ارجاع داد که میگوید:

> "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند .
>
> بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد" .

در پیام فاتح شیخ شما حتی ردپایی از برخورد کمونیستی به مسئله ملی، هویت ملی، تفرقه ملی و بالاخره حل کمونیستی مسئله ملی دیده نمیشود. دلیل باز هم بی اطلاعی فاتح شیخ نیست بلکه از ناسیونالیسمی است که وی نمایندگی میکند.

در دوران طولانی از تاریخ کشور عراق، مشکل موجود یک ستم ملی منتج از وجود یک دولت قومی عربی عراق بوده است، که پاسخ کمونیستی مبارزه علیه آن و تامین حقوق برابر شهروندی برای همه، انقلاب کارگری و تشکیل حکومت سوسیالیستی است نه جدایی و استقلال. در غیاب وجود جنبش سوسیالیستی قوی و انقلاب کارگری بعنوان آلترناتیو فوری برای پایان دادن به هر نوع تبعیضی، مسئله استقلال برای جواب دادن به تبعیض و ستم ملی مطرح میشود. به همین دلیل حزب و جنبش ما امروز خواهان استقلال کردستان ایران نیست. استقلال راهی برای پایان دادن به نفرت قومی و فراهم کردن شرایط مناسبتر برای طبقه کارگر در تقابل با بورژوازی "خودی" است نه صاحب "دولت خودی" کردن آن! برای طبقه کارگر و کمونیست ها چه سودی دارد مردم جوامع مختلف با مشاهده اولین تبعیض و ستم ملی فورا سراغ تکه تکه کردن جوامع انسانی بر مبنای هویت های کاذب ملی و مذهبی و کشور مستقل "خویش" بروند؟ به همین دلیل در برنامه حزب ما که فاتح شیخ هم آنرا برنامه خود میداند گفته ایم:

> "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد."

مشکل امروز کردستان عراق برعکس تصویری که فاتح شیخ ارائه میدهد، نه ادامه ستم ملی یک قرن پیش، که وجود مشکل جدیدی است به اسم مسئله کرد. بعدا توضیح خواهم داد که چرا چنین واقعیتی نادیده گرفته و آگاهانه حذف میشود. مسئله کرد، الزاما محصول مستقیم ستم ملی نیست. دولت عراق برای ظاهرا پاسخ به تبعیض و ستم ملی در کردستان، در دهه هفتاد میلادی به سازماندهی یک قدرت و پارلمان منطقه ای کردستان پناه برد که درجه ای از فدرالیسم قومی یا خودمختاری منطقه ای در آن تامین شده بود. زبان کردی در کنار زبان عربی از دوره اول ابتدایی شروع می شد و زبان اداری در کردستان هم کردی بود و به این ترتیب با حضور مقامات کرد در موقعیت های دولتی و اداره منطقه توسط پارلمان متشکل از نمایندگان کرد، ظاهرا ستم ملی حل شده بود. مشکل اما از دو طرف باقی مانده بود؛ از طرفی هویت قومی کشور عراق رسما عربی تعیین شده بود و از این زاویه مردم منتسب به ملیت یا قومیت کرد رسما اعضای درجه دوم جامعه تعریف می شدند. مشکل دیگر سیستم فدرالیسم قومی حاکمیت در کردستان بود که نفاق قومی را دائمی کرده و محلی برای نزاع دائم ناسیونالیسم کرد و عرب بر سر حدود و اختیارات و سهم طرفین بود. نتیجتا شکاف بین کرد و عرب علیرغم پارلمان کردی در منطقه کردستان، از ریشه حذف نشده و مانند زخمی بر تن جامعه باقی مانده بود.

همین امر موجب می شد که ناسیونالیسم عرب حاکم بر عراق و ناسیونالیسم کرد در مقاطع مختلف، بر سر سهم بیشتر برای این یا آن، وارد کشمکش و جنگ شوند و توازن قوای میان انها بسته به اوضاع تغییر کند. یا دولت مرکزی قدرت و میدان بیشتری یافته و تعرض کرده و سرکوب خونین کرده بود، یا جناح هایی از جنبش ناسیونالیستی کرد فضا و امکان تعرض یافته و سهم بیشتری از قدرت را مطالبه میکردند. از بدشانسی روزگار، آن دوره دوره جنگ سرد از یک طرف و جنگ و کشمکش اعراب و اسرائیل از طرف دیگر بود. همین امر امکانی برای ناسیونالیسم به دست داده بود تا هم از شکاف اعراب و اسرائیل استفاده کند که صدام یک پای آن بود، و هم از شکاف بلوک غرب با شرق که صدام با دومی بود. نتیجتا ناسیونالیسم کرد دقیقا مانند امروز، اعتراض برحق مردم به تبعیض قومی و نژادی را پشت قدرت های رقیب منطقه ای صدام و دولت عراق می برد. در دوره سلطنت پهلوی در ایران، جنبش ناسیونالیسم کرد امید خود را به قول و قرارهای شاه و اسرائیل، دو متحد اصلی امریکا در منطقه گره زدند و بزرگترین جنبش ناسیونالیسم کرد تا آن تاریخ را شکل دادند و مناطق وسیعی از کردستان عراق را به تصرف خود در آوردند. آن جنبش عظیم اجتماعی به دنبال سازش بین شاه و صدام حسین، به قیمت امتیازاتی که شاه از صدام گرفت، رسما به فروش رفت و آن قدرت در بیست و چهار ساعت رسما آب شد. حالا نوبت دولت ناسیونالیست عربی در عراق رسیده بود تا به جان مردمی بیافتد که روز قبل امیدشان به جنبش ناسیونالیسم کرد و ایران و اسرائیل بود. مردم کردستان این بار به خاطر حمایت شان از جنبش ناسیونالیسم کرد در ابعاد وسیع کشته و زندان و قربانی دادند و دوران دیگری از سرکوب خونین، کشتار و قتل عام های وسیع در کردستان عراق شروع شد.

دور دوم بالا گرفتن قدرت جنبش ناسیونالیسم کرد زمان جنگ ایران و عراق بود، که دوباره فیل ناسیونالیستهای کرد یاد هندوستان کرد و افسارش را این دفعه در دستان جمهوری اسلامی نهاد و رسما به نیروی پیاده نظام لشکر ایران در پیشروی اش به خاک عراق در کردستان تبدیل شد. این بار که راه معامله صدام با ایران به دلیل جنگ دو کشور بسته شده بود، منطقه حلبجه که با همکاری و شرکت مستقیم نیروهای ناسیونالیست کرد به تسخیر نیروهای نظامی ایران در آمده بود، بمباران شیمیایی شد که نتیجه آنرا دنیا میداند. قتل عام مردم در مناطق کردنشین و انفال، پس از پایان جنگ نیز انتقام دولت صدام از مردم این مناطق به بهانه ساخت و پاخت احزاب کردی با جمهوری اسلامی بود.

با پایان جنگ ایران و عراق، ناسیونالیست های کرد عراقی یکبار دیگر به خلسه رفتند.

جنگ خلیج و حمله امریکا به عراق در زمان بوش پدر، فرصتی بود تا ناسیونالیسم کرد یکبار دیگر سر بلند کند. اما پایان حمله امریکا به عراق به بهانه اشغال کویت، برای بار چندم سوت پایانی جنبش ناسیونالیستی را هم به صدا در آورد و همراه با تخلیه شهرها و روستاهای کردستان و حضور مجدد نیروهای دولت عراق در آنها، همراه با فرار رهبران و پیشمرگان آنها، میلیون ها زن و مرد کرد در عراق هم آواره شدند و کردستان ایران شاهد سیل فراریان از جهنم ساخته شده توسط نیروهای ارتجاعی ناسیونالیسم عرب و کرد بود.

اگر تا آن زمان مردم در کردستان عراق فقط در کشمکش و جنگ دو جنبش ناسیونالیستی عرب و کرد زندگی شان به نابودی کشیده می شد، این بار بزرگترین قدرت جهانی، امریکا، آنها را از طریق جنبش ناسیونالیستی به بازی گرفته بود. این مردم مستاصل در تمام دوران دشمنی امریکا با عراق، چه در دوران دهساله محاصره اقتصادی و بعد از حمله نظامی و اشغال آن کشور و شروع جنگ و نزاع خونین مذهبی و قومی، چهاردست و پا به امریکا چسپیدند و هر بمب امریکایی بر شهرها و مناطق عرب نشین عراق آب خنکی شد در گلوی آنها که امروز نوبت مرگ "عرب" هایی است که عمری از آنها کشته و خانه خراب شان کرده بود. احزاب ناسیونالیست کرد در دامن زدن به این نفرت قومی، به اتکا به جنایات دولت صدام نقش اساسی داشتند و آنرا دستمایه به قدرت رسیدن خود و مشروعیت دادن به گماشتگی برای دولت امریکا و امیدوار کردن مردم در کردستان عراق به "مراحم و الطاف" دولت امریکا کردند.

←

وقتی اهداف ناسیونالیسم ...

تکیه به امریکا و دامن زدن به نفرت علیه مردم عرب زبان کلید در قدرت ماندن و مشروعیت احزاب کردی در کردستان عراق بود.

اگر در چشم مردم کردستان "عرب" دشمن تاریخی آنها بود، دوره حمله امریکا و محاصره اقتصادی و اشغال و ویرانی عراق، این شهروند کرد عراقی بود که در چشم مردم عرب زبان آن کشور به عنوان خائن و همکار امریکا شریک جرم شناخته می شد و مورد نفرت قرار میگرفت.

در همین چند سال گذشته، نیروی پیشمرگ کردستان در کنار جنگ و کشمکش با داعش و همزمان با عقب نشینی های داعش، در مناطق عرب نشین و یا مختلط شامل کرد و عرب مناطق کرکوک و موصل تقریبا همان رفتار را در برخورد به مردمان عرب زبان در پیش گرفته اند که صدام حسین در دهه هشتاد میلادی در کردستان عمل میکرد؛ ویرانی شهرها و روستاهای بسیار زیاد، کوچ اجباری ساکنان عرب زبان، دستگیری و اذیت و آزار عرب زبان ها و...

سازمان بین المللی حقوق بشری "هیومن رایتس واچ"(Human Rights Watch)* گزارشات مستندی از بیش از صد شهر و شهرک و روستای آن مناطق را فقط در دو فقره منتشر کرده که چگونه پیشمرگان احزاب ناسیونالیست کرد مشابه نیروهای دوران صدام حسین عمل کرده و نفرت و خصومت قومی را میان هر دو طرف کرد و عرب همسایه دیوار به دیوار علیه طرفین تشدید کرده اند. خواننده علاقمند به مطالعه این گزارشات میتواند متون آنها را با استفاده از گوگل به فارسی ترجمه کند.

با تشکیل دولت موزائیکی در عراق و همچنین تشکیل دولت اقلیم در کردستان عراق و طرح فدرالیسم قومی در عراق، بورژوازی کرد به آرزوی دیرینه خود و تشکیل دولت خودی کردی و سهیم شدن در قدرت اقتصادی و سیاسی در عراق رسید. کرد ها اینبار نه ملت تحت ستم که یکی از ملتهای صاحب دولت خود و سهیم در قدرت مرکزی بودند و این پایان ستم ملی در کردستان عراق بود اما با این تاریخ جنگ و کشمکش پشت سر، یک شکاف قومی به عمق و وسعت کل آن جامعه ایجاد شده است، که دیگر نه محصول مستقیم ستم ملی که محصول مستقیم کشمکش دو نیروی ناسیونالیست عرب و کرد و اخیرا حضور و نقش خونین امریکا در عراق بود که در کنار کشتار وسیع تمام زیرساخت های این کشور را ویران و زندگی در کل این جامعه را به روز سیاه کشانده بود. این شکاف و اینهمه جدالهای خونین محصول جنگ قومی و ملی، راهی جز جدایی در مقابل این جامعه باقی نگذاشته است. فدرالیسم قومی همانطوریکه ما از روز اول گفته بودیم، راه چاره نیست و در سالهای گذشته امتحان خود را پس داده و شکست خورد، چون هم فدرالیسم و هم خودمختاری نفاق و کشمکش ملی و قومی را ابدی و غیرقابل حل میکنند. ادامه وضع موجود ادامه کشتار و جنگ های قومی و ملی بیشتر و نفاق ملی و قومی بیشتر است. ناسیونالیسم کرد اگر زورش برسد و برایش میسر شود و حامی قدرتمندی در منطقه داشته باشد، وجب به وجب این کشور را برای افزودن به سهم و قدرت خود به میدان جنگ تبدیل میکند. ناسیونالیسم عربی و شیعه عراقی هم اگر به شرایط یک دولت و قدرت تثبیت شده ای برسد که احساس کند زیر پایش مستحکم شده است، از یک لشکرکشی خونین به وجب به وجب مناطق کردنشین، بطور یقین تردید نمیکند. اگر در دوره های گذشته جنگ سرد و دعوای دو بلوک شرق و غرب،بطور نوبتی به اینها میدان میدادند تا در جهت منافع طبقاتی خود و به اسم ملت خون به پا کنند، امروز در خاورمیانه ای که چند برابر گذشته قدرتهای منطقه ای و جهانی با هم در رقابتی خونین به سر می برند و سگ صاحبش را نمی شناسد، امکان و زمینه کافی برای ادامه خونین کشمکش قومی و ملی و مذهبی از هر دو طرف و برای مدت زمانی نامعلوم فراهم است. برخلاف ناسیونالیسم کرد و متفکرین آن مانند فاتح شیخ، کمونیسم اگر به استقلال منطقه کردستان رای میدهد، نه از سر علاقه به صاحب دولت کردن کردها، هرچند که در حال حاضر آنرا دارند، نه از سر تعهد و علاقه به تشکیل کشوری "کردی" و یا به پاره کردن این جوامع به خاطر رفع ستم ملی، که به خاطر گذاشتن نقطه پایانی در مقابل تاریخی طولانی از خونریزی و کشتار و نفاق ملی و قومی است، برای بیرون آوردن مردم کردستان از حالت معلق و سرگردانی امروزاست که رسما کسی از حق و حقوق شهروندی نه در کشور عراق و نه در منطقه کردستان، بهره مند نیست. اگر قرار باشد طبقه کارگر در این مملکت فرصت قرار گرفتن در کنار هم و جنگ علیه بورژوازی پیدا کند، این نه در ادامه وضع موجود که در آینده ای است که در دو کشور هم جوار هم در مقابل طبقه بورژوای "خودی" صف بسته اند و دشمنی و نفاق تاریخی را فراموش کرده اند. فراهم کردن بهترین شرایط برای این مبارزه و ممکن کردن همبستگی و اتحاد طبقاتی طبقه کارگر در کردستان و در عراق تنها دلیل حمایت ما کمونیستها از استقلال کردستان عراق است.

هدف فاتح شیخ از گفتن اینکه صورت مسئله موجود همان است که از یک قرن قبل شروع شده، سرپوش گذاشتن بر پرونده سهم ناسیونالیسم کرد در کمک به کشاندن مسئله ساده تر اولیه به جایی است که امروز جز جدایی و استقلال هیچ راه علاجی ندارد. ایشان بر شرایط امروز تمرکز نمی کند که هیچ، از آنهم میگذرد، تا از این طریق دل خودی ها را نرنجانده باشد.

نسخه های بعدی منتج از این فرمول قومی

با فرمول فاتح شیخ، پاسخ برای حل این مسئله در کردستان ایران و ترکیه و سوریه هم نه تامین حقوق برابر شهروندی در چهارچوب یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی، که یکراست رفراندوم و استقلال است، تا از این طریق "کرد" به آرزوی دولت "خودی" برسد. این فرمول بیشتر از اینکه ربطی به سیاست کمونیستی داشته باشد بیان علائق و تمایل یک ناسیونالیست تمام عیار کرد است.

برای ما، اتخاذ سیاست حمایت از استقلال کردستان عراق در اساس یک اجبار و یک عقب نشینی در مقابل ناسیونالیسم در شرایطی است که از طرفی ناسیونالیسم دو طرف امکان زندگی مشترک را از بین برده اند و "قهرمانی" های دو طرف امکان یک زیست ساده را میان مردم در عراق از بین برده است و از طرف دیگر جنبش طبقاتی ما هنوز قدرت متحقق کردن یک انقلاب کارگری برای پایان دادن به همه تبعیض ها و نابرابری های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی را ندارد. زمانیکه ناسیونالیست های کرد در این کشورها در رقابت با رقیب حاکم خود "قهرمانی" های بیشتری به خرج دهند و دو دستی با پاشیدن خون به جامعه امکان یک زندگی مشترک را نابود کنند، البته نه ما که همه را ناچار میکنند تا در مقابل شان عقب نشسته و استقلال را به رسمیت بشناسند.

کمونیستها برای جلوگیری از شکل گیری این سناریو، انقلاب کارگری و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی را در دستور خود قرا میدهند. انقلابی که دست هر نوع ناسیونالیسمی را با سازماندهی یک حاکمیت غیر قومی و غیر مذهبی و سکولار و تامین حقوق برابر شهروندی برای همه مستقل از جنسیت، نژاد قومیت و مذهب و ... از سرنوشت جامعه کوتاه میکند. برای ما کمونیست ها، این سیاست یک تاکتیک در استراتژی سرنگونی بورژوازی و سازماندهی یک حکومت کارگری است که رفع هرگونه ستم ملی و قومی و جنسی و هرگونه نابرابری اقتصادی را تضمین میکند. در مسیر چنین راهی، ما کمونیست ها، هر لحظه در تاریخ، هوادار اتحادهای بزرگتر جوامع جدا افتاده بشری، ایجاد کشورهای هرچه بزرگتر و نهایتا یک جهان بی کشور و بی قومیت و ملیت و بی مرز هستیم.

۱ اکتبر ۲۰۱۷

*https://www.hrw.org/news/2016/11/13/iraqi-kurdistan-arab-homes-destroyed-after-isis-battles

https://www.hrw.org/news/2015/02/25/iraqi-kurdistan-arabs-displaced-cordoned-detained

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوبژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

حکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com
www.hekmat.public-archive.net
www.koorosh-modaresi.com
www.pishvand.com
www.marxhekmatsociety.com

تکیه گاه ما عزم و اراده خود و همبستگی جهانی است!

ریبوار احمد

سرانجام و علیرغم همه فشارهای داخلی و منطقه ای و جهانی ای که برای ممانعت از برگزاری رفراندم مردم کردستان براه انداخته شد، رفراندم برگزار شد و مردم بر جدایی و استقلال مهر تاکید گذاردند. اما بدنبال آن حاکمان ناسیونال – شوونیست و قومگرا و همچنین دولتهای سرکوبگر و مرتجع همسایه و منطقه و جهان علناه اعلام میکنند که سرگرم تیزکردن چاقوهایشان برای زدن گردن این مردم هستند. مردمی که تنها گناهشان این است که پس از دهها سال رودررویی با ستم و سرکوب و فاجعه، برسر آینده مطلوب خود تصمیم گرفته است. آنچه در این میان از همه چیز بیشتر نفرت انگیزتر و لایق افشا و رسوایی بیشتر است، موضعگیری بیشرمانه شورای امنیت سازمان ملل است. شورایی که ریاکارانه تحت نام و ظاهر دمکراسی و حقوق بشر و صلح و امنیت جهانی، هرروزه آشوب جنگ و میلیتاریزم و کشتارجمعی در گوشه ای از این دنیا را برای ناامن کردن آن برپا میکند، با اتخاذ موضعی چنین ضدبشری و ضدحقوق بشر و حتی علیه دمکراسی خود نیز، افسار همه مرتجعین و زورگویان منطقه برای نشاندادن نیش و دندانهای خونین خود به مردم کردستان را رها کرد. دروازه رقابت برسر مجازات مردم کردستان توسط نیروهای قومپرستی چون عبادی و مالکی و پارلمان بغداد و دولت اردوغان و آخوندهای ایران را کاملا باز گذاشت. اما اگر این موضع شورای امنیت تنها این حقیقت را برای مردم کردستان روشن کرده باشد که برعکس تلاش و تبلیغات بیوقفه احزاب ناسیونالیست کردستان جهت توصیف دولتهای ابرقدرت و مرتجع و شورای امنیتشان بعنوان دوست و مدافع مردم کردستان و حقوق بشر، در حقیقت همگی اینها بانی و مسبب اصلی بربریت و ویرانگریها و کشتارهای وسیع مردم در سرتاسر جهان هستند، آنگاه بنظر من مردم کردستان نتنها متضرر نشده بلکه دستاورد بزرگی را هم بدست آورده اند. این دستاورد، بازشدن چشم و گوش این مردم دررابطه با خوشباوری بزرگ و عمیقی که نسبت به اینها داشتند، که بار سنگینی از روی دوش آنها را نیز برمیدارد.

امروز مردم کردستان برای عملی کردن نتایج رفراندم با مصافهای جدی روبرو و در مقابل تهدیدات بزرگی ایستاده اند. حاکمان فاشیست قومی و اسلامی عراق یکی پس از دیگری تصمیم برمحاصره و گرسنه نگه داشتن و تهدیدات علیه مردم کردستان میگیرند. ترکیه و ایران نیز در هیمن راستا به مسابقه توسل به روشهای ضدانسانی پناه میبرند. احزاب ناسیونالیست کرد نیزکه از لابلای تحلیل وابراز نظرهایشان نشان میدهند که بازهم تنها راهی که برای مقابله با تهدیدات و فشارها بنظرشان میرسد همان توسل و اتکا و دست بدامان دولتهای ابرقدرت شدن و کوبیدن بر در وزارت خارجه آنهاست. این راه برای مردم کردستان آشناست، آنهاییکه این راه را در پیش میگیرند بایستی گوش بفرمان این دولتها بوده و بگویند "ما جسوریم ما را مسلح کنید و از ما استفاده کنید"، همانگونه که دونالد ترامپ گفت. بدون شک این احتمال هم، مانند همیشه، وجود دارد که احزاب و رهبران ناسیونالیست کرد چه برمبنای اهداف خود و یا تحت فشار دوستان زورگوی ابرقدرت خود از بالای سر اراده و تصمیم مردم، برگزاری رفراندم را به وسیله ای برای معاملات و بندو بستهای خود تبدیل کنند. در این باره، آنها نبایستی تحت هیچ شرایطی مورد اعتماد قرار بگیرند. آنها بایستی این پیام محکم را از مردم کردستان دریافت کنند که تحت هیچ شرایطی اجازه ندارند از بالای سر اراده مردم تصمیم آنها برای استقلال را به وسیله معامله گری خود تبدیل کنند.

بدون شک این بمعنای مخالفت با و یا رد هرگونه مذاکره نیست. مذاکره و گفتگو میتواند بخشی از پروسه برقراری و تشکیل دولت مستقل کردستان باشد، و در این راه ممانعت از هرگونه جنگ و خونریزی و اعمال فشار برزندگی مردم که بتواند از طریق سیاسی و گفتگو و مذاکره بنتیجه برسد، بنفع همه مردم بوده و بدون تردید بایستی گامهای مناسب برای آن را هم برداشت. اما آنچه که بایستی اکیدا روی آن پافشاری کرد، این است که اولا، هیچگونه تعدیل از تصمیم و رای مردم کردستان برای استقلال و تشکیل دولتی مستقل قابل قبول نبوده و مشروعیت ندارد. دوماه هرگونه بندوبست پنهانی و پشت پرده محکوم بوده و هرنوع مذاکره برسر عملی کردن نتایج رفراندم که ضرورت یابد بایستی علنی و توسط نمایندگان مردم انجام شود. و نیز قبل از انجام هرگونه اقدامی بایستی موارد و موضوعات مورد مذاکره علنا اعلام شده و در سطح عمومی مورد بحث و اظهارنظر قرار گیرند.

اما علاوه بر اینها و جدا از راهکارهایی که ناسیونالیزم کرد همیشه به آن پناه برده است، در برابر تهدیدات و تعدیاتی که حاکمان بغداد و دولتهای منطقه و جهان، مردم کردستان را با آن روبرو کرده است، کارگران و آزادیخواهان و ستمدیدگان کردستان امید و دروازه بسیار بزرگتر و مثمرثمرتر و پرافتخارتر و مورد اعتمادتری هم پیش رو دارند. آنهم، مردم آزادیخواه و بشریت متمدن و جنبش کارگری و آزادیخواه و سوسیالیست و انساندوست سرتاسر جهان است. آنها انتظار دریافت هیچ باجی از مردم کردستان را ندارند و در انسانیت و آزادیخواهی خود را همسرنوشت و همراه مبارزات مردم کردستان میدانند. امروز روزیست که بایستی به این دنیای متمدن روی آورد و برای دفاع از مردم کردستان آنها را فراخوان داد. این نیرو اگر فعال شود و بمیدان بیاید میتواند شورای امنیت و میلیتاریزم آمریکا و ابرقدرتهای دیگر و فاشیستهای بغداد و تهران و آنکارا را بزانو درآورد. همین نیرو بود که در جنگ آمریکا علیه عراق دولتهای بوش و بلیر را تحت فشار شدید گذاشت. همین نیرو بود که در شرایطی که تمامی این دولتها مشتاقانه در انتظار شکست مقاومت کوبانی، که با کمترین و ابتدایی ترین سلاحها بیش از چهل روز علیه بربریت داعش بپاخاسته بودند، روزشماری میکردند. همان زمان بود که مردم آزادیخواه جهان در سرتاسر این کره خاکی برای حمایت از این جنگ مقاومت بخیابانها ریختند. همین نیرو و حمایت بود که به عامل فشارافکار و انظار عمومی علیه دولتهایی تبدیل شد که ریاکارانه بر طبل جنگ علیه داعش میکوبیدند. تحت فشار این نیرو بود که درحالیکه همین دولتها در انتظار شکست مقاومت کوبانی و وقوع یک فاجعه بزرگ انسانی و تبدیل آن به وسیله ریاکاری در مورد حقوق بشر و نشاندادن بازوی میلیتاریز خود بودند، ناچار به تغییر سیاست خود بمنظور قاپیدن دستاوردهای پیروزی مردم کوبانی گشتند. اگر پیغام و فراخوان مردم کردستان بگوش بشریت آزادیخواه جهان و بویژه درعراق و ترکیه و ایران رسانده شود، این نیرو قادر به بستن دست دولتهای مرتجع در مجازات قلدرمنشانهه مردم کردستان خواهد بود.

اما مردم کردستان همزمان با این، و برای اینکه بتوانند اراده ای از خود نشان دهند که شایسته چنین حمایتی باشد، بایستی قبل از هرچیز عزم و اراده قدرتمند و آزادیخواهانه خود را بنمایش بگذارند. بایستی هم در سطحی عمومی و توده ای در صحنه سیاسی باشند و هم برای دفاع از خود و سرنوشت و امنیت خود، مسلح و متشکل باشند. بایستی با صفی مسلح برای مقابله با یورش وحشیانه نیروهای اسلامی و برای جنگی در دفاع از خود آماده سازیم. دقیقا همان کاری که مردم کوبانی کردند. تجربه کوبانی نشان داد که این کار نتنها شدنی ست بلکه مطمئنترین راه است. ضروریست به تمامی جهان نشان دهیم که ما میخواهیم تصمیم خود را با دستهای خود عملی کنیم. ما میخواهیم دولتی آزادیخواه، سکولار و غیرقومی برای همگی ساکنین کردستان جدا از هرگونه تعلق قومی و دینی و مذهبی تشکیل دهیم که بطوری یکسان با همه شهروندان رفتار کرده و حقوق مساوی برای همگان را، بدون قیدو شرط، تامین و تضمین نموده و برسمیت بشناسد. بایستی به تمامی جهان نشان دهیم که در منطقه ای که ابرقدرتها و دولتهای مرتجع محلی با رهاکردن انواع دارودسته های قومی و مذهبی حمام خون راه انداخته اند، مردم کردستان با شعار "نه قومی نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی" میخواهند اراده و تصمیم خود را عملی کرده و دولتی مستقل و آزادیخواه تشکیل دهند. در این باره بایستی آمادگی کاملی برای مقابله و خنثی کردن تلاش و طرحهای ناسیونالیزم کرد که میخواهد با استقرار دولتی مرتجع و قومپرست و مذهبی، تجربهه فاجعه بار و شکست خورده عراق پس از سرنگونی رژیم بعث را در کردستان تحت نام "دولت جمهوری کردستان دموکراتیک پارلمانی فدرال مدنی!" تکرار کند. چنین دولتی با هرنوع پوشش و با هرنامی آراسته شود، باز هم هیچ فرقی با آن جمهوری فدرال پارلمانی قومی و اسلامی و طایفه ای عراق نخواهد داشت که بیش از ۱۴ سال است توده های کارگر و مردم آزادیخواه تاوان و هزینه سنگینی برای آن میپردازند.

تاکید بر این پیغام و فراخوان و نشاندادن عزم و اراده توده ای برای عملی کردن آن، و همزمان روی آوری به بشریت آزادیخواه جهان برای جلب حمایت از مردم کردستان و اراده و حقوقشان، نتنها بهترین تضمین برای شکستن دست هر دولت و گروهی ست که بخواهد مردم کردستان را مجازات کرده و بر اراده شان بتازد، بلکه همزمان نیز بازشدن دریچه بزرگی برروی مردم جهت عملی کردن تصمیم رفراندم، و همچنین باعث افزایش قدرت آنها برای پایین کشیدن احزاب قلدر و ستمکار و میلیشیای کرد خواهد بود. آنهنگام افق تشکیل و بنیان نهادن دولتی آزادیخواه و متکی بر ارادهه مستقیم مردم برای همگی ساکنین کردستان بدور از هرگونه تعلق قومی و مذهبی و دینی بروی مردم گشوده خواهد شد. دولتی که دولت تمامی شهروندان بوده و غیر از همشهری بودن و تساوی حقوق همگان، هیچ هویت دیگری را برای هیچکسی قائل نخواهد داشت. شکی در این نیست که این از حمایت بزرگ و وسیع بشریت آزادیخواه و جنبشهای برابری طلب و مترقی برخوردار خواهد بود و افق پیروزی آن را تضمین و روشنتر نیز خواهد کرد.

ترجمه از کردی: بهزاد یونسی

۲۷سپتامبر ۲۰۱۷

علیه بیکاری

شماره بیست و نهم ۱۳ مرداد ۱۳۹۶

www.a-bikari.com

شبح بیمه بیکاری بر فراز طبقه کارگر در کردستان!

شبح "بیمه بیکاری" در ترس طبقه کارگر ایران و اینجا مشخصا از طبقه کارگر در کردستان از پیروزی است. چه کسی گفته است که اعتراض علیه بیکاری مستلزم اتحادیه و سندیکا است؟ .....چه کسی گفته است که مراجعه کارگران به اداره کار و طلب بیمه بیکاری مستلزم فراخوان و تایید احزاب سیاسی است؟ چه کسی گفته است کارگران باید منتظر "رهبران" آگاه تر بنشینند تا قلعه خیبر اداره کار شهر سنندج در خیابان سیروس را فاتحانه به تصرف درآورند؟

صفحه ۲

اعتصاب نیشکر هفت تپه و مصافهای کارگران در بافق و کردستان

صفحه ٤

آق دره – تنگسیر طبقه کارگر در ایران!

کشمکش و مبارزات کارگران آق دره مملو از "دیوانگی" است و بسیاری مبارزات و رویدادها و شخصیت های کارگری دائما با سر پل هایی خود را به تنگسیر صادق چوبک وصل میکنند

صفحه ۸

من یک کارگرم، کارگر خالی و آیینه ای در برابرم!

صفحه ۱۰

لطفا با یک شناسنامه ما را در جهنم خود شریک سازید!

صفحه ۱۲

کارگران جهان متحد شوید

مسئله "کرد"، رفراندم و کمونیسم پراتیک

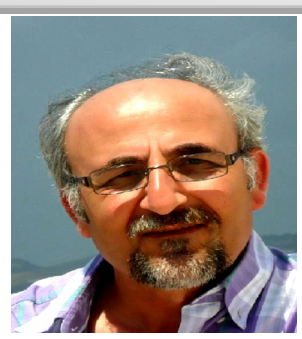

خالد حاج محمدی

مقدمه :تا کنون نامه هایی از فعالین کمونیست و شخصیتهای مختلفی در مورد رفرانم کردستان عراق، سیاست درست در قبال آن، نگرانی و راه حلهای مختلف، آینده کردستان عراق، موقعیت کمونیستها و مخاطرات و امکانات و میدانهای دخالت کمونیستها و ...برای رهبری حزب حکمتیست آمده است .اینجا تلاش کرده ایم مجموعه ای از نکات و سوالات و ملاحظات مختلف را در کنار هم بچینیم و آنرا در مقابل دبیر کمیته رهبری حزب ، خالد حاج محمدی قرار دهیم تا جواب بدهد. با این مقدمه ضمن تشکر فراوان از همه رفقایی که تلاش کرده اند در این مبحث شرکت و به سهم خود کوشیده اند، راهی اصولی در مقابل حزب و جنبش ما و همزمان جامعه قرار دهند، وارد اصل مسئله خواهیم شد.

سوال :با توجه به تغییراتی که در منطقه و بخصوص عراق پیش آمده است تشخیص محتوای واقعی مسئله کرد در دورهٔ کنونی مهم است .در دوره ای ستم ملی به شیوه ای بیرحمانه بر مردم کرد زبان عراق تحمیل میشد اما امروز دیگر مسئله کرد مسئله ستم ملی بر مردم کردستان عراق نیست و این ستم پایان یافته است .محتوای کنونی این مسئله در پیوند کامل با کل سناریو عراق و بلاتکلیفی حاکم سیاسی-اجتماعی است که خود احزاب ناسیونالیست کرد و حاکمین بر اقلیم کردستان هم بخشی از آن و همچنین جزئی از کل صورت مسئله می باشند، است .امروز ما عملاً شاهد استقلال نسبی دیپلماسی و سیاسی و حتی نظامی کردستان عراق میباشیم و شهر اربیل شانه به شانه بغداد و حتی مهم تر، تبدیل به یکی از مهمترین مراکز سیاسی عراق شده است.

کشمکش بارزانی و بورژوازی کرد با دولت مرکزی و طرح مسئله رفراندم و استقلال کردستان نه بر سر دفاع از" حق کرد "بلکه بر سر منافع بورژوزای کرد است که به راحتی میتواند" ملت کرد "را در معامله ای به چند درصد نفت کرکوک بفروشد .حقیقت انکار ناپذیر این است که نه فدرالیسم شکست خورده و نه دولت مستقل مدنظر بوروژازی ناسیونالیسم کرد هیچ ربطی به حل مسئله کرد ندارد و تنها بازگو کننده شکل رابطه و مختصات بورژوازی کرد در عراق و منطقه میباشند.

سوال اینجاست که آیا رفراندم مدنظر بارزانی جواب به ابهام و بلاتکلیفی حاکم سیاسی-اجتماعی است؟ اگر هست چگونه؟ و اگر نیست پس چرا باید به آن نظر موافق داشت؟ این رفراندم مستقل از مشکلاتی که به همراه دارد، آیا نقطه ای است بر پایان جدال و نفاق به اسم" کرد "و" عرب "و غیره؟ آیا به معنای ضعیف شدن ناسیونالیسم و قوم پرستی میباشد؟ آیا فردای پس از رفراندم، بورژوا ناسیونالیسم کرد در بکارگیری "کرد" و "کردایتی" برای تحمیق مردم و عقب راندن طبقه کارگر عاجزتر از گذشته میشود؟ نهایتاً آیا ورق به نفع کمونیسم کارگری، آزادیخواهی و برابری طلبی و به ضرر ناسیونالیسم کرد بر میگردد؟

خالد حاج محمدی :ابتدا از جانب رهبری حزب از همه رفقای عزیز و همه کمونیستها و فعالینی که تلاش کرده اند نظرات، ملاحظات، انتقادات و پیشنهادات خود را از کانالهای مختلف به بدست حزب برسانند قدردانی میکند. ما به چنین دیالوگهایی و به چنین دخالتهایی تا جایی که فضای امنیتی جامعه ایران مانع نشود نه تنها استقبال می کنیم که یک نیاز حیاتی فعالیت ما است.

ابتدا و قبل از پرداختن به این مسائل و جواب به سولات فوق چند نکته را اشاره کنم .ما خواهان برچیدن همه مرزهای ملی و هویتهای کاذب قومی و ملی به عنوان خرافه ای که منشا آن ناسیونالیسم است هستیم .جواب ما به ستمگری ملی یا هر نوع تبعیضی براندازی جامعه طبقاتی به عنوان منشا همه تبعیضات و ستمگری ها است. به این اعتبار تشکیل کشورهای جدید و استقلال و جدایی هیچ بخشی از مردم جهان از اصول ما منتج نمیشود .برسمیت شناسی یک مسئله ملی و توصیه به جدایی از جانب ما از اصول ما در نمی آید، بلکه یک اجبار است که پیشروی ناسیونالیسم در یک جامعه به ما تحمیل میکند. به اعتباری برسمیت شناسی یک مسئله ملی و رفراندم به عنوان راه حل ما و در این رفراندم توصیه ما به جدایی، نشانه پیشروی ناسیونالیسم تا آنجایی است که امکان همزیستی برای مردم نه بر اساس هویتهای کاذب ملی بلکه بر اساس حقوق برابر شهرندی، باقی نگذاشته است. این سیاست همزمان بیان نوعی عقب نشینی ما از اصول خود در مقابل ناسیونالیسم و در چنین شرایطی از سر اجبار و همزمان یک تاکتیک برای فراهم کردن امکان پیشروی جنبش کمونیستی و خلع سلاح کردن ناسیونالیسم است. زمانی که ناسیونالیسم در جامعه ای توانسته باشد یک شکاف ملی حتی کوچک را در دوره ای تاریخی معین به چنان معضل اجتماعی تبدیل کند که جامعه را بر سر آن قطبی کند، کشمکش سیاسی و تخاصمات راه بیندازد، کمونیستها ناچارند آنرا برسمیت شناخته و به آن جواب بدهند.

بر این اساس جواب ما به هر ستمگری ملی، رفراندم و یا جدایی نیست بلکه مبارزه برای رفع ستمگری است .قرار نیست هر جا ستمگری ملی وجود داشته باشد، هر جا هویتهای کاذب ملی و تعلقات ملی و تبعیضات بر اساس آن موجود باشد، ما به این نتیجه برسیم که آنجا یک مسئله ملی موجود است و ما حق جدایی اقلیت مردمی را در جغرافیای معینی برسمیت بشناسیم. امروز در بسیاری از کشورهایی جهان شاهد وجود اقلیتهای "ملی"هستیم، با این وصف شاهد هیچ جنبش سیاسی معینی زیر پرچم ملی و یا رفع ستم ملی که توانسته باشد به یک کشمکش سیاسی در جامعه تبدیل شود نیستیم. لذا نیازی برای برسمیت شناسی یک مسئله ملی و انتخاب رفراندم و مراجعه به رای آن" اقلیت" برای جواب به ستمگری ملی نیست و بقولی سری که درد نمیکند به آن دستمال نمی بندند. ما تنها زمانی یک مسئله ملی را برسمیت میشناسیم که بطور عینی و روی زمین واقعی نفاق و تبعیض ملی تا سطح یک کشمکش سیاسی توسط ناسیونالیستها در جامعه ارتقا یافته باشد. بر همین اساس و بر خلاف بخش بزرگی از چپ ایران که پرچمدار" حقوق خلقهای و ملیتها" در جامعه ایران هستند، حزب ما در شرایط کنونی جز مسئله کرد، مسئله ملی دیگری، به نام مسئله ترک، عرب، لر و ...برسمیت نمیشناسد .

بعلاوه وجود مسئله ملی در یک کشور نشانه پیشروی ناسیونالیسم است. این ناسیونالیستها هستند که تلاش میکنند هویت ملی و تقدس آنرا در میان مردم منتسب به یک ملت آنقدر باد بزنند که به یک کشمکش حاد سیاسی شکل بدهند. مسئله کرد در منطقه و مسئله فلسطین از اینگونه مسائل اند. ناسیونالیسم کرد با اتکا به وجود یک ستمگری ملی معین و تبعیضات دولت مرکزی علیه بخشی از مردم، توانسته است اهداف خود برای گرفتن سهمی از قدرت و یا تشکیل کشوری جدید و حاکمیت خود در آن را به عنوان منافع یک" ملت"(اینجا کرد زبانان) برجسته کند و به یک کشمکش حاد اجتماعی و سیاسی شکل دهد. این تلاش و عملکرد ناسیونالیسم است که با اتکا به یک شکاف ملی، با اتکا به ستمگری دولت مرکزی بر مردم کردستان، بخش مهمی از مردم را قانع کرده است که آنها به عنوان مثلا کرد منافع مشترکی دارند و این منافع بر منافع دیگر آنها با بقیه مردم ایران ارجعیت دارد. زمانی که چنین میشود کمونیستها باید به آن جواب بدهند و این جواب جز برسمیت شناختن خود معضل و برسمیت شناختن رای مردم آن بخش تا حد جدایی و تشکیل دولت مستقل از طریق رفراندم نیست.

مسئله به روشنی این است که ما به عنوان کمونیست مخالف هر نوع الحاق اجباری بخشی از مردم یک جامعه به نام "ملت" معینی به بقیه هستیم، حتی اگر بدانیم جدایی آنها کمکی به بهبودی در زندگی آنها نمیکند. در دنیای واقعی هم در بخش عمده این جدایی ها و صاحب کشور مستقل شدنها نه تنها وضع اقلیت جدا شده بهبود نمی یابد که به مراتب بدتر میشود. در چنین شرایطی راهی جز تلاش برای قانع کردن آنها برای رای به ماندگاری در چهارچوب کشور بزرگتر در یک رفراندم آزاد نیست. از نظر ما و همچنانکه اشاره کردم هر نوع الحاق اجباری محکوم است.

اگر به سوال شما و مسئله کردستان عراق برگردیم، به قول شما در این جامعه ستمگری ملی بر مردم کرد زبان باقی نمانده است .اربیل همراه بغداد و ...به مرکزی مهم تبدیل شده است .اما با همه اینها معضلی به نام مسئله کرد جای خود باقی است. جامعه عراق بعد از فروریختن دولت بعث با دخالت دولتهای غربی و توافق احزاب و نیروهای اصلی ناسیونالیستی و مذهبی صاحب قدرت در این کشور به شکل فدرال و بر اساس قومیت و مذهب اداره شده است. نه کردستان مستقل شده است، نه حقوق شهروندی متساوی برای همه ساکنین عراق برسمیت شناخته شده است و نه به نفاق و تقسیمات ساکنین عراق بر اساس هویتهای ملی و مذهبی پایان داده اند .عراق بنا به تعریف کشوری عربی است و همین یعنی بقیه از جمله کرد زبانان رتبه درجه دوم را در این جامعه دارند. تقسیم قدرت در این جامعه بر اساس قومیت و مذهب است. صاحبان قدرت از مالکی و عبادی تا بارزانی و طالبانی و جریانات سنی و باقیمانده های حزب بعث و...، هر کدام به اسم و به نام نماینده بخشی از مردم عراق، از" عرب تا سنی و کرد و شیعه و"...، پستهای کلیدی و دامنه قدرت و دسترسی خود به امکانات جامعه را تقسیم و توافق کرده اند. نفاق ملی و تخاصمات بر اساس ملیت و مذهب در این پروسه نه تنها حل نشده است بلکه برسمیت شناخته شده و دولت و مجلس و میزان سهم هر بخش از در آمد و نفت بر اساس آن تعین شده است. با هر تنشی در فضای سیاسی عراق یک کشمکش جدی برای تغییر توازن کنونی و افزایش سهم یکی به قیمت کاهش سهم دیگری راه می افتد و فوری انعکاس آن در کل جامعه عراق نه تنها قابل مشاهده بلکه و بعلاوه به صدر کشمکشهای سیاسی کشیده میشود. لذا مسئله ملی علیرغم رفع نفس ستم ملی نه تنها پابرجا است که نفاق و دشمنی به نام کرد و عرب یا سنی و شیعه، به مراتب از گذشته بیشتر افزایش پیدا کرده است. به همین دلیل ما کمونیستها همیشه گفته ایم که فدرالیسم قومی و خودمختاری و خود گردانی به عنوان جواب به وجود مسئله کرد راه حل نیست و بلکه بازگذاشتن و ابدیت کردن یک نفاق عمیق در جامعه است که همیشه میتواند محمل جنگ و خونریزی و کشتار همدیگر باشد.

اینکه بارزانی و بقیه مشکلشان حل مسئله کرد نیست و دنبال منافع بورژوازی کردانند، درست است. اما در هیچ دوره تاریخی حتی در دوره مارکس هم محتوی کشور سازیها از سر بهبود زندگی مردم محروم نبود یا هدف این نبود. اما در دوره مارکس کشور سازیها و شکل دادن به حاکمیتهای ملی، مطلقا مانند امروز قومی نبود و اتفاقا ادغام قومها و طوایف و..، مختلف در چهارچوب یک کشور بزرگ بود و یک نوع ترقی خواهی و پایان عصر خانخانی و شکل گرفتن جوامع متمدنتر را به همراه داشت. حتی در دوره لنین هم مستقل از محتوای ضد استعماری کشورسازیها و مسئله ملی در آن دوره، هدف بهبود وضع محرومان نبود. در دوره ما و خصوصا بعد از شکست بلوک شرق، سر یک ناسیونالیسم هار قومی باز شد که سراپا عقب مانده و ارتجاعی است. لذا و امروز هم محتوای واقعی مسئله کرد چه اکنون و چه در گذشته، هم در عراق و هم در ایران و ترکیه سهم خواهی بورژوازی کرد از قدرت و ثروت است. مسئله کرد و ستمگری دولت مرکزی، لشکر کشی و جنایاتی که در چند دهه گذشته کرده است، امکانی داده است و محملی است برای سهم خواهی بورژوازی کرد. بورژوازی کرد برای منافع اقتصادی خود روی ستم گری ملی بر"کرد" سرمایه میگذارد و نفاق قومی را باد میزند و این امکان برایش باز است. ناسیونالیسم کرد تلاش میکند نفاق و تخاصمات را چنان برجسته کند که بتواند این توهم که "کردها" یک "ملت "هستند و این "ملت" یک منفعت مشترک را دارد، مسئله ستم گری ملی را تاسطح یک کشمکش حاد سیاسی بر سر قدرت ارتقا دهد. وجود ستمگری ملی این امکان را به بورژوازی کرد و احزابش میدهد که بتواند منافع خود را با سرمایه گذاری کردن بر این ستمگری به عنوان منافع مردم "کرد"، قالب کند.

در مورد رفراندم در کردستان عراق یا انطوری که در سوال به نام "رفراندم بارزانی" اشاره شده است، فکر میکنم کلا در ذهنیت بخشی از چپ ایران، عراق و...، یک نگرش نادرست وجود دارد که گویا رفراندم انقلابی و غیر انقلابی داریم. این نگرش بار مثبتی به نوع رفراندم خاصی که مد نظر خودش است و معلوم نیست مختصات آن چه است میدهد. تنها چیزی که در این نگرش معلوم است، اعلام اپوزیسیونی و مخالف با بارزانی است. در این مورد باید تاکید کنم که ما رفراندم انقلابی و غیر انقلابی، رفراندم کمونیستی و ناسیونالیستی یا غیر کمونیستی نداریم. رفراندم چیزی جز بیان رای مردم به جدایی یا ماندن با کشور عراق نیست و این هیچ بار انقلابی و غیر انقلابی و یا محتوای متفاوتی ندارد. این را هم کمونیستها میتوانند پیش ببرند و هم ناسیونالیستها و در حقیقت قدوسیتی که به آن میبندند، ندارد. مدتی پیش در سکاتلند رفراندم برای جدایی از انگلستان صورت گرفت و احزاب بورژوایی در راس آن بودند. همین حالا در اسپانیا مردم کاتالونیا رفراندم انجام داده اند و اکثریت بالایی رای به جدایی داده اند. نفس رفراندم هیچ بار انقلابی و غیر انقلابی را ندارد و از این سر که بارزانی فراخوان داده است نمیتوان به مخالفت با رفراندم برخواست، مگر اینکه خود رفراندم و مراجعه به رای مستقیم مردم برای تعین تکلیف را در اساس قبول نداشته باشید. در چنین صورتی هم باید راهی در مقابل جامعه بگذارید.

قطعا اگر در کردستان عراق موقعیت کمونیستها بسیار خوب بود و اگر پرچم رفراندم در دست آنها بود و اگر محرک اصلی آنها، و نیروی اصلی انجام رفراندم آنها بودند، حتما توازن قوای طبقاتی در کشور تازه تاسیس شده کردستان، به نفع طبقه کارگر و انسانیت میچرخید. حتما هر نوع زد و بند و مذاکره مخفی و توافقات پشت پرده و بدون اطلاع و رای مستقیم مردم کردستان منع میشد . اما اگر به فرض اینکه چنین موقعیتی را نداشته باشید، نمیتوان گفت حالا که من آماده نیستم، پس رفراندم مال بارزانی است و برسمیت نمیشناسم و با رفراندم مخالفم.

این نگرش, ظاهری چپ و ضد ناسیونالیستی را دارد و اما در عمل کمونیستها را حاشیه ای و به جامعه نامربوط و در مقابل ناسیونالیست ها خلع سلاح میکند .در عمل سیر حوادث در جامعه را تقدیم ناسیونالیستها میکند و خود در کنار و حاشیه وقایعی قرار میگیرد که جامعه را قطبی کرده است. اگر جامعه ای بر سر یک معضل واقعی به هر دلیلی از جمله بدلیل اینکه احزاب ناسیونالیستی میخواهند، قطبی شود، کمونیسم راهش دخالتگری فعال و دادن جواب مناسب به خود واقعه اجتماعیه است. مسئله کرد در عراق و تخاصمات ملی تا حد اعلای آن بالا است و در کردستان امروز ناسیونالیستها هم پای راه حلی آمده اند که ما بیش از دو دهه است طرح میکنیم. توقع از نیرویی مثل ما در این دوره دخالت فعال و تلاش برای انجام رفراندم و طبیعتا رفراندمی آزاد بر اساس شرایطی است که تضمین رای آزادانه مردم باشد. به این اعتبار دفاع از رفراندم دفاع از بارزانی نیست و جواب خود ما به یک واقعیت تلخ اجتماعی در جامعه عراق است که راه حل می طلبد.

امروز رفراندم پایان یافته است و مردم کردستان با اکثریت بالایی رای به استقلال کردستان داده اند. همچانکه اشاره کردم و به کرات حزب ما و جریان ما خواهان تشکیل دولت مستقل کردستان عراق بوده در مقابل دادن اقلیم و خودمختاری و فدرالیسم! امروز بخصوص عملکرد ناسیونالیسم چه در قالب دولت مرکزی عراق و چه ناسیونالیسم کرد، چنان سطح نفاق و تخاصمات ملی را در این کشور به نام عرب و کرد بالا برده است که امکان زندگی مشترک با هم باقی نمانده است. به همین دلیل و با علم به شرایط , ما در ۲۵ سال گذشته فکر کرده ایم و مطرح کرده ایم که راه حل مسئله کر در عراق جدایی است. اگر به رای مردم کردستان جامه عمل پوشانده شود و کردستان مستقل شود، مسئله کرد و وجود معضلی به این نام در عراق پایان می یابد. با این کار سر

←

مسئله "کرد"، ...

یک زخم قدیمی و مهلک، یک شکاف قومی بزرگ بسته میشود. باید تلاش کرد و فشار آورد که با رای مردم کردستان در دیپلماسی دولت عراق و احزاب ناسیونالیست کرد و به عنوان اهرمی برای امتیاز گیری بارزانی و بقیه استفاده نشود. لذا و همچنانکه گفتم نفس رفراندم، بارزانی در راس آن باشد یا کمونیستها، رفراندم است و بار مثبت و منفی برنمیدارد و در هر دو حالت میتواند به معضلی به نام مسئله کرد خاتمه دهد. بیان این واقعیت به معنای واگذار کردن پروسه هیچ رفراندمی به ناسیونالیستها نیست و کمونیستها باید تلاش کنند در این پروسه شرکت کنند و تلاش کنند بهترین و آزادانه ترین شرایط را برای رفراندم مهیا و در آن دخالت فعال کنند.

اما پایان مسئله کرد پایان ناسیونالیسم کرد نسیت. اگر کردستان مستقل شود و با فرض اینکه همه چیز آنطوری پیش برود که ناسیونالیستها میخواهند، بلاخره کشور آتی کردستان مثل هر کشور دیگر دنیا با هر مختصاتی که داشته باشد یک جامعه بورژوایی و طبقاتی است. سرانجام مثل دهها مورد دیگر در دنیا طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه کردستان راهی ندارند جز اینکه علیه حاکمیت بورژوازی کرد و برای بهبود زندگی خود مبارزه کنند. ناسیونالیسم کرد ایدئولوژی بورژوازی حاکم در این جامعه مثل همه دنیا است .بورژوازی انگلستان، آمریکا، ایران، پاکستان و ... هم، برای مقابله با اعتراض در این کشورها تلاش میکنند خود و دولت بورژوایی را در قامت دستگاهی ماورای طبقاتی که منافع کل ملت را دنبال میکند، به جامعه قالب کنند. پرچم ملی، سرود ملی، تاریخ سازی قهرمانیها، عظمت وطن و ملت و تقدیس اینها، دفاع از کشور و مملکت و رشد آن و ارزش مرزهای پر گهر و سرزمین عزیز و....، در بوق و کرنا زده میشود تا واقعیت طبقاتی جامعه و ضدیت منافع کارگر و بورژوا در سایه بماند. همه اینها در فردای کردستان مستقل هم به عنوان تلاش طبقه بورژوای کرد بخشی از سیمای سیاسی آن جامعه است. اما دشمنی کرد و عرب دیگر جایگاهی نخواهد داشت و بسیج مردم محروم زیر پرچم جنگهای قومی و مذهبی حاشیه ای خواهند شد. طبقه کارگر کردستان با هر توهمی که امروز به نسبت بارزانی و طالبانی یا تشکیل کشور کردستان داشته باشد، در کردستان مستقل خواهد دید که برای بیرون آوردن نان شب خود و خانواده اش از حلقوم بورژوازی حاکم" کرد" باید مستقیم با دولت "کردی" و طبقه بورژوای تازه به قدرت رسیده بجنگد. اینجا است که عملا و در تجربه عملی خود میبیند که کارگر بصره و بغداد و مردم محروم عرب زبان نه تنها دشمن نیستند که به همان دردی گرفتارند که او با بارزانی و بورژواهای"اصیل" کرد. اینجا است که میگوئیم حل مسئله کرد راه مبارزه طبقاتی را هموار میکند. زمانی که نفاق ملی تا آنجا بالا رفته است که اکثریت مردمی تشکیل دولت مستقل "خودی" را خواهانند، باید نهایتا به رای آنها احترام بگذارید، همزمان که میگوئید بورژوای"خودی" توهم کشند و سم برای طبقه کارگر است.

سوال :رفراندم پیش رو فی الحال کل فضای سیاسی کردستان را تحت تأثیر خود قرار داده است .همچنین نتیجه آن کل رابطه طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف را باز تعریف خواهد نمود .در این رابطه وظیفه اصلی و فوری کمونیستها از یک سو آشکار کردن محتوای واقعی سیاست های کثیف پشت این رفراندم است و از سویی دیگر تلاش برای منزوی کردن ارتجاعی ترین و راست ترین جریاناتی که خود را در لباس ناجی و قهرمان کارگر و مردم محروم معرفی میکنند .

امروز حمایت از رفراندوم و استقلال کردستان تثبیت هرچه بیشتر بارزانی در ناسیونالیسم کرد است و مخالفت با رفراندم و عدم استقلال کردستان هم تداوم همین وضعیت و تغییر توازن قوای مابین احزاب مختلف در قدرت میباشد .

با توجه به این مولفه ها آیا توضیح این واقعیات و مطرح نمودن آلترناتیو کمونیستی کارگری و تلاش برای حلقه زدن آن به فلاکت امروز توده های ناراضی" سر راست ترین جواب " کمونیستی به مسئله رفراندم نیست؟ آیا حمایت از رفراندم امروز کمونیستها را از سازمان دادن صف مستقل خود محروم نمیکند؟

خالد حاج محمدی :در مورد خود رفراندم قبلتر به تفصیل توضیح دادم .اینجا تنها یک نکته را اشاره میکنم و آن اینکه بارزانی رفراندم را ابداع نکرده است. رفراندم ارجاع به رای مردم یک جامعه، یک بخش و یا منطقه در یک همه پرسی است. در مورد عراق بیش از دو دهه قبل جریان ما در جواب به مسئله کرد رفراندم و توصیه جدایی کردستان عراق را طرح کرد .امروز نیز بارزانی در شرایط ویژه ای و با بن بست فدرالیسم قومی حاکم بر عراق و اتفاقاتی که در عراق و منطقه در جریان است، بحث رفراندم و تشکیل دولت مستقل کردستان را طرح و از آن دفاع میکند. اگر ما نفس صورت مسئله و رفراندم به عنوان جواب به آن را قبول داشته باشیم، اگر فکر کنیم راه کم مشقت تر در این شرایط جدایی کردستان عراق است، دیگر خود را و راه حل خود را جواب میدانیم و همه چیز را نه به بارزانی واگذار میکنیم و نه منتظر و در حاشیه میمانیم. اینکه زور و توان ما برای بسیج و جمع کردن نیرو و متحد کردن کارگران و زحمتکشان کردستان حول اصلی ترین مسائل و راه حلهای ما چقدر است، بحث دیگری است.

اینکه در این پروسه بارزانی تقویت میشود هم واقعی است .بارزانی در میان ناسیونالیستها تا این لحظه پیگیرتر از دیگران روی استقلال کردستان پافشاری میکند. نه تنها این بعلاوه استقلال کردستان در کوتاه مدت ناسیونالیسم کرد را در منطقه تقویت میکند .اما این کل داستان نیست.علاوه بر بارزانی و در مقابل او و مدافعان رفراندم نیز دولت عبادی و حشد الشعبی و دولتهای ایران و ترکیه قرار دارند که به نم دفاع از تمامیت ارضی عراق علیه مردم کردستان شمشیر از رو بسته اند. آگر استدلال این باشد که چون رفراندم بارزانی را تقویت باید در مقابلش بود، عدم اجرای رفراندم و عدم استقلال کردستان نیز لابد موقعیت عبادی و مدافعانش را تقویت میکند. با استدلال راه سومی جز تسلیم به یکی از اینها نیست. اما و بر خلاف این تصور این جامعه تنها محل تاخت و تاز بارزانی و عبادی و متحدین آنها نیست .در این جامعه یک حزب کمونیستی و هزاران انسان کمونیست و برابری طلب هم موجودند که اگر اراده کنند و به عنوان صاحب این جامعه پا پیش بگذارند، میتوانند در این پروسه و این جدالها به عنوان نماینده واقعی میلیونها انسان ظاهر شوند و تاثیر بگذارند و چشم و گوش کارگران و زن و مرد شرافتمند آن جامعه را بر حقایق موجود و بر لزوم دفاع از خود جمع کنند و متحد کنند. کمونیستهای آن جامعه، کارگران آگاه و زن و مرد آزادیخواه مجسمه های بی جان و بی تاثیر نیستند و میتوانند و باید تلاش کنند، که تاثیر بگذارند.

در مورد آلترناتیو کمونیستی و فلاکت هم چند نکته را لازم به توضیح میدانم. ابتدا بگویم که در جواب به حل مسئله کرد و بستن زخم عمیقی که با کارکرد ناسیونالیسم بر پیکر جامعه عراق و مردم آن ایجاد شده است، رفراندم و جدایی کردستان کمونیستی ترین سیاست در شرایط کنونی است. عراق جامعه ای نرمال نیست و اوضاع کنونی و توازن کنونی در چهارچوب فدرالیسم قومی نه تنها شکننده است، بعلاوه هر لحظه و با هر تحولی، حتی بر اساس نیاز ایران یا ترکیه اوضاع میتواند کلا عوض و یک جنگ قومی خونین به نام کرد، عرب، سنی، شیعه، ترکمن و ...راه بیافتد. حتی اگر رفراندم هم نبود، جنگ برای باز تعریف مرزهای اقلیم، جنگ برای حاکمیت بر کرکوک، سهم نفت و تغیر آن، حاکمیت بر موصل و سهم شیعه و عرب و سنی و کرد، در پشت دروازه های کلان شهرهای عراق و در مرزهای کردستان خوابیده است. بخش زیادی از مردم کردستان نگرانند که با قوام گرفتن دولت مرکزی و اتمام جنگ با داعش و تقویت موقعیت دولت مرکزی، آیا حمله به کردستان و تسخیر و کنترل این منطقه بخشی از تصویر و برنامه آتی دولت قومی مذهبی عراق نیست؟ اینها نگرانی و مشکلات واقعی آن جامعه است که امروز برای کارگر و محرومان آن هم اگر از نان شب بیشتر مسئله نباشد کمتر نیست. مردم این جامعه کشتار ۱۸۰ هزار نفر به جرم "کرد" بودن و به نام "دفاع "از عراق "عربی" و بدنبال بمباران شیمیایی حلبجه را توسط دولت صدام دیده اند. مردم عراق جنگ و جنایت خونینبر اثر حمله آمریکا و نابودی مدنیت و جامعه عراق و کشتار چند صدهزار نفره و آوارگی و سرگردانی میلیونی را در زندگی خود تجربه کرده اند. آنها هنوز کابوس آن دوره ها و ترس از تکرار آن و اینبار در جنگ عبادی و بارزانی و نیروهای سنی و ناسیونالیسم کرد و انواع جانوارانی که مانند حشدالشعبی میتواند رشد داده شود و تولید شوند و به جان مردم بیاندازد، را در دل دارند. لذا اینکه رفراندم کردستان امری فرعی است و مردم مشکل نان را دارند بسیار ساده کردن واقعیات امروز جامعه عراق و معضلات آن است . کمونیسمی که اینها امرش نباشد و برایش برنامه نداشته باشد، سیاست و تاکتیک درست اتخاذ نکند و سعی و تلاش خود را برای عبور جامعه از جنگهای سهمناکی که میتواند اتفاق بیفتد بخرج ندهد و فکر کند اینها اصل نیستند، نمیتواند یک لقمه نان هم به سفره کسی اضافه کند و نهایتا خود از صحنه سیاسی جامعه خارج میشود.

مسئله فلاکت در این جامعه یک واقعیت جدی است. اما رفراندم جواب فلاکت و آلترناتیو آن نیست. کسی نگفته است فلاکت را رها کنیم و فقط به رفراندم بچسبیم. اما و مستقل از این باید توجه داشت که ما نمیتوانیم صفحه جامعه و جدالهای آن را طوری بچینیم که خود دوست داریم. در هر دوره مسائلی به هر دلیل به جلو صحنه سیاست رانده میشود و به ذهن و مشغله جامعه تبدیل میشود و در همان مقطع باید جوابش را داد. رفراندم در ایران هم جواب و راه حل ما برای حل مسئله کرد است، اما امروز این مسئله در اولویت جامعه نیست و ما هم در چند سال گذشته کلمه ای در این مورد نگفته ایم. در عراق هم امروز نه به دلیل اینکه بارزانی از رفراندم دفاع میکند و یا خواهان استقلال است، بلکه بدلیل واقعیت امروز عراق و لزم بازتعریف قدرت و سهم مرتجعین حاکم بر این جامعه و تعیین دامنه قدرت هر کدام، سرنوشت عراق و آینده آن در حال بازتعریف است. همین واقعیت بارزانی را هم به عنوان یک بورژوای کرد به این نتیجه رسانده است که استقلال جواب است. در این شرایط کل جامعه عراق روی رفراندم، آینده عراق، استقلال و یا تمامیت ارضی عراق و دفاع از آن، سرنوشت مناطق مورد مناقشه و..، بازتعریف تقسیمات قومی در حاکمیت عراق، مسئله مردم منتسب به سنی و ...مورد بحث و مناقشه است و کل جامعه حول آن قطبی شده است. اگر واقع بین باشید و بخواهید تاثیری داشته باشید باید نسبت به حساسیت جامعه و قطبی شدن آن بر سر مسائل حادی که در جریان است، حساسیت نشان داده و جواب بدهید. لذا و در این شرایط بدون یک ذره کم اهمیتی معیشت، اگر کمونیست آن جامعه بگوید معیشت مهم است چرا به رفراندم بپردازم، حاشیه ای و نامربوط خواهد شد. همچنانکه اگر اکنون در ایران و در فضا و اتمسفر سیاسی کنونی به جای مقابله با بیکاری و فقر و معیشت، اگر کمونیست فرضی ما برود و بگوید رفراندم مهم است، مستقل از درستی یا نادرستی مطالبه فوق، در جامعه نامربوط میشود. اگر بخواهم مثال دیگری بزنم ما طرفدار انقلاب کارگری همین امروز هستیم، اما اگر اتفاق سیاسی مهم (مثبت یا منفی) در این جامعه بیفتد و فضای جامعه را قطبی کند، بدون جواب روشن به خود واقعه ای که فضا را قطبی کرده است با شعار زنده باد انقلاب کارگری خشتی را روی خشتی نخواهید گذاشت. در این حالت به انسانی شریف و وفادار به عقاید سوسیالیستی تبدیل میشوید و اما تاثیری بر فعل و انفعالات جامعه نخواهید داشت. در چنین حالتی در جدالهای اصلی غایب خواهید بود و جامعه را رها و به عقاید خود و آنچه در ذهن خودت خوب و مهم است خواهید چسبید. کمونیسم و پیروزی آن بدون شراکت فعال کمونیستها در مصافهای اصلی جامعه و مسائل اصلی که در هر دوره به صف اول سیاست و جدال سیاسی پرتاب میشود و تلاش برای ارائه راه حلی که جامعه و در راس آن طبقات را, از این تند پیچها عبور میدهد، آماده میکند، حول سیاستی متحد میکند، ممکن نیست.

باید توجه داشت که در چنین اوضاعی مشکل تنها این نیست که خود جریان کمونیستی به نام حفظ چهره چپ خود و از سر نیت خوب به جامعه نامربوط میشود، بلکه و بعلاوه نیروی خود و طبقه خود را به دیگران میسپارد و دیگران و همین ناسیونالیست کرد و احزاب بورژوایی از آن سربازگیری میکنند. نهایتا کارگر کرد زبان بر میگردد و میگوید کمونیستها آدمهای خوبی هستند و اما در میدان نیستند و یا کاری از آنها ساخته نیست و یا قابل اتکا و اهل عمل نیستند. امروز کمونیسها در عراق اگر تلاش نکنند برای تحقق استقلال کردستان در شرایطی که اکثریتی بالا به آن رای داده اند، بکوشند، اگر طلایی ترین مطالبه را هم بلند کنند، در میدان جنگ نه تنها به بارزانی که به هر فرقه و جریان راست حاشیه ای هم میبازند.

طبعتا در این پروسه باید مرتب ضمن شراکت در خود ماجرا، خودآگاهی صف کارگران در کردستان و مردم محروم را به واقعیت آینده کردستان و طبقاتی بودن جامعه روشن کرد .باید آنها را در انواع سازمان ها انجمن ها و تشکل ها و کانون ها و کمیته ها در بعد اجتماعی و در اندازه های بزرگ و کوچک سازمان داد. باید در شکل دادن به قدرت سیاسی فردا, در بالا و پایین از امروز شرکت فعال داشت. باید تسلیح توده ای را سازمان داد. باید تلاش کرد و از همین حالا این پیام را به هر خانه و خانواده و جمع کارگر و زحمتکشی برد که دولت خودی جز دولت سوسیالیستی توهم است. جنگ بارزانی و عبادی جنگ بورژواهای عراق برای سهم خود و علیه کل طبقه کارگر عراق است.

سوال :در فازی بعد از رفراندم و تقویت بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، طبقهٔ کارگر چگونه میتواند با آلترناتیو ، پرچم و رهبریت مستقل سیاسی خود پا به عرصه ی مبارزه برای تغییر وضع موجود بگذارد. حزب کمونیستیِ کارگری کردستان چگونه میتواند در دل این جدال به ظرف عمل سیاسی طبقه کارگر و زحمتکش و هر انسانی که از این وضعیت به تنگ آمده ، تبدیل شود؟

خالد حاج محمدی :اشاره کردم که خود رفراندم و آینده عراق و تعیین تکلیف آن و استقلال کردستان به ما کارگران عراق و کردستان مربوط است. برای کمونیستها در شرایط کنونی که رفراندم اتفاق افتاده است و از هر طرف تهدید علیه مردم کردستان و تلاش برای مانع شدن از جامه عمل پوشاندن بر رای آنها و استقلال کردستان در جریان است، فکر میکنم اولین و مهمترین وظیفه هر کمونیستی سازماندادن مستقل مردم زحمتکش کردستان برای دفاع در مقابل این تهدیدات است. باید مردم کردستان را در این پروسه مستقیم دخیل و وارد جدال کرد. باید احساس قدرت و داشتن اراده را به آنها باز گرداند و برای دفاع از زندگی خود مسلح و در ارگانهای توده ای متحد کرد. باید انواع نهاد و سازمانهای توده ای برای متحد کردن مردم را در دستور کار گذاشت و مردم را متحد کرد. این اقدام علاوه بر اینکه صف محکم از مردم کارگر و زحمتکش را در مقابل این تهدیدات قرار میدهد، موقعیت آنها و توازن قدرت به نفع آنها را در آینده کردستان هم در مقابل بورژوازی کرد و حاکمین آن بهبود میبخشد. چنین امری ضمن تلاش برای جلب پشتیبانی از مردم کردستان و جلب همبستگی جهانی از آنها و علیه دولت عبادی و تهدیدات او، علیه ایران، ترکیه و مخالفتهای شورای امنیت سازمان ملل و...، میتواند امنیت جامعه کردستان و زندگی مردم را تضمین کند.

متحد کردن کارگر و زحمتکشان کردستان در محل کار و محله، مدسه و ...و دخالت دادن آنها در سرنوشت جامعه، تضمینی برای اجرای نتیجه رای آنها برای استقلال کردستان و همزمان مانعی جدی در مقابل هر نوع احتمال بند و بست از بالا میان احزاب ناسیونالیست کرد با عبادی و ..زیر فشار دولتهای محلی و بین المللی است.

دوره کنونی یک دوره کوتا و همزمان دوره ای تعیین کننده است که هر نیروی مسئول و جدی ای میتواند عروج کند، به شرطی که عملا در قامت یک نیروی دخیل و مسئول و هوشیار ظاهر شود و نمایندگی سیاسی طبقه کارگر و محرومان جامعه را تامین کند و در این قامت ظاهر شود. این توقعی است از کمونیستهای عراق و کردستان و در راس آنها حزب کمونیست کارگری کردستان.

حزب کمونیست کارگری کردستان و هر جمع کمونیستی در این دوره باید تلاش کنند ضمن ابراز چنین نقشی در همه جدالهای سیاسی اصلی در جامعه، در همه تند پیچها و موانعی که در راه جامعه کردستان ایجاد میکنند، نقشه روشن و راه حل در مقابل جامعه بگذارد. کمونیستها باید آمادگی کامل و جواب از پیشی برای هر اتفاق و اقدامی علیه مردم کردستان را داشته باشند و مردم کردستان را آماده, وارد این دوران کنند. اگر

←

مسئله "کرد"، ...

محاصره اقتصادی علیه جامعه کردستان اتفاق بیفتد، اگر تهدید نظامی عبادی عملی شود، اگر تلاش کنند در کرکوک برای مثال تحریک کنند و جنگ قومی راه بیندازند، جواب و نقشه کمونیستها چه است و چه خواهند کرد. اشاره کردم باید نقشه راه قدم به قدم برای به میدان آوردن مردم کردستان و برای عبور دادن آنها در شرایط حساس کنونی را داشت.

در همین دوره و با توجه به شدت تخاصمات در سطح کل منطقه و عراق و کردستان، کمونیستها باید مصممانه پرچم کردستان مستقل غیر قومی و غیر مذهبی، جامعه ای سکولار و متمدن با حقوق شهروندی برابر برای همه ساکنین این جغرافیا، مستقل از هویتهای کاذب ملی و مذهبی را بدست بگیرند و مردم را حول آن متحد کنند .باید شمایی از جامعه مورد نظر آنها که تامین کننده مطالبات اصلی مردم کردستان است، از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، برابری زن و مرد، آزادی تشکل و تحزب، تحصیل و درمان رایگان، لغو حکم اعدام، بیمه بیکاری و ...را به عنوان حداقلهای لازم برای تامین زندگی انسانی همه شهروندان بلند کنند و کارگران و مردم زحمتکش جامعه را حول آن متحد کنند.

اینها در این دوره میتواند هم مردم کردستان را با آمادگی و هوشیاری در این دوره و سیاست در این کشور دخیل کند و هم اراده را به آنها به عنوان صاحبان اصلی جامعه بازگرداند و هر نوع تهدیدی را از هر جانبی نقش بر آب کند. این اقدامات بعلاوه اهرم فشار جدیی ایجاد میکند که جامعه آتی کردستان جامعه ای به مراتب متمدنتر، مرفه تر و انسانی تر باشد. بدون شک چنین تلاشی وسیعترین حمایت و همبستگی بین المللی در دفاع از مردم کردستان را درمیان طبقه کارگر جهانی و کل صف بشریت متمدن و آزادیخواه ایجاد میکند.

۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم، در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم. اولین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

جدال آمریکا و ایران حول توافق اتمی

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

هیمن خاکی: شنوندگان عزیز رادیو نینا، به برنامه امروز ما خوش آمدید. من هیمن خاکی به همراه آذر مدرسی در برنامه امروز با موضوع جدال آمریکا و ایران بر سر مسأله توافق هسته ای با شما خواهیم بود.

از شما دعوت میکنم که با ما همراه باشید.

آذر مدرسی به برنامه امروز ما خوش آمدید. جدال بین ایران و امریکا بر سر مسئله برجام شدت گرفته و در چند روز گذشته و در هفته گذشته با اتفاقاتی که در سازمان ملل افتاد و با سخنرانی ترامپ و روحانی این جدال به اوج خودش رسید. در هفته گذشته سخنرانی ترامپ در مجمع سازمان ملل در مورد ایران که در صحبت های خود ایران را یاغی و حامی تروریسم خواند و حتی اعلام کرد که ایران کشوری استبدادی است با ظاهری دمکراتیک! اینکه ایران به روح برجام متعهد نیست، باعث این شد جدال های بین ایران و آمریکا بر سر مسئله برجام یا توافق هسته ای به شدت بالا بگیرد. در طرف مقابل جمهوری اسلامی چه روحانی، چه خامنه ای و چه رؤسای بخشهای متفاوت، حتی رئیس سپاه، رئیس بخش های نظامی ایران و بخش های متفاوت نظام هم نسبت به این پدیده واکنش نشان دادند و متقابلاً به امریکا تاختند. بعد از ترامپ در مجمع سازمان ملل روحانی سخنرانی کرد و روحانی در آن سخنرانی اشاره کرد که ایران به مسئله برجام پایبند است و اظهار کرد اگر امریکا برجام را نقض کند، قطعاً پاسخی کوبنده دریافت خواهد کرد.

بدور از شاخ و شانه هایی که هیئت حاکمه ایران و امریکا برای همدیگر می کشند و تصویر مشوشی که جلو روی ما گذاشته اند، بعنوان سوال اول خواستم بپرسم که این جدال بر سر چیست و ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

آذر مدرسی: قطعاً بخش زیادی از این کشمکش، جنگ لفظی است. ولی پشت این جنگ لفظی، یک کشمکش واقعی بین امریکا و ایران در جریان است. ترامپ از همان ابتدای کاندید شدن برای ریاست جمهوری امریکا، اعلام کرده بود که با سیاست اوباما در خاورمیانه، مبنی بر کنار کشیدن امریکا از خاورمیانه، اساسا به دلیل شکست امریکا در خاورمیانه و لطمات سیاسی، نظامی و مالی آن، مخالف است و خواهان تجدید نظر است. در رابطه با جمهوری اسلامی هم دز ضد ایرانی ترامپ به شدت بالا بود و مسئله لغو برجام را هم در همان ابتدای کاندیداتوری خود طرح کرده بود. در نتیجه تفاوت سیاستهای ترامپ با اوباما در رابطه با ایران، خاورمیانه و در سیاست جهانی واقعی است. در نتیجه پشت این جنگ لفظی، تلاش برای تغییر سیاست هیئت حاکمه امریکا خوابیده است. تلاشی که بخشاً خود را در تحریم های جدید امریکا علیه ایران، تهدیدات سیاسی مبنی بر لغو برجام و بهانه گیری به نقض برجام از طرف ایران و یا تلاشهای ترامپ در منطقه برای محدود کردن دامنه نفوذ و دامنه قدرت ایران در منطقه نشان میدهد.

مسئله محدود کردن دامنه نفوذ ایران در منطقه و تقویت کشورهایی که سنتا متحدین منطقه ای امریکا هستند، مثل عربستان و جبهه کشورهای عربی در منطقه، سیاستی است که ترامپ دنبال میکند. توافق ترامپ با عربستان برای فشار آوردن بر قطر، اساسا به دلیل نزدیکی به ایران و از این زاویه فشار آوردن به ایران، آخرین نمونه آن بود.

تا جائیکه به برجام برمیگردد به نظر من برجام برگشت ناپذیر است و امریکا نمی تواند به تنهایی برجام را لغو کند. برجام قراردادی است بین ایران و کشورهای ۱+۵. در نتیجه کشورهای دیگر مثل آلمان، فرانسه و ...، باید با لغو برجام موافقت کنند و آمریکا و ترامپ راساً و فرداً نمی توانند برجام را لغو کنند ولی می تواند مشکلات جدی ای بخصوص آنجایی که به رابطه اقتصادی اروپا و شرکت های اروپایی با ایران و سرمایه گذاری این شرکتها در ایران برمی گردد، لطمه بزنند. به هر حال، فشارها واقعی است، کشمکش ها واقعی است، مسئله محدود کردن دامنه قدرت و نفوذ ایران به منطقه از طرف ترامپ واقعی است. اینکه دست ترامپ دراین فشار و در این محدود کردن چقدر باز است و چقدر کشمکش های دیگری بطور واقعی به پیش کشیده خواهند شد، بحث هایی است که می توان در مورد آنها صحبت کرد. طبیعتاً ایران، خصوصاً بعد از برجام که بعنوان یکی از عاملین و بعنوان یکی از مهره های مهم در خاورمیانه به رسمیت شناخته شده، خواهان تشنج جدیدی در خاورمیانه که وضعیت فعلی را به ضرر او تغییر بدهد، نیست. از این نظر جمهوری اسلامی به شدت سیاست محتاطانه ای را بکار می گیرد و به قول معروف تلاش می کند که تحریک نشود، تلاش میکند که اقدامات خارج از بالانسی را انجام ندهد و علیرغم اینکه کوتاه نمی آید و اعلام میکند که به برجام وفادار بوده و علیرغم جنگ لفظی ای که با ترامپ دارد و بخشا با لحن تند جواب ترامپ را میدهند، اما سیاست واقعی جمهوری اسلامی عبور از این فضا و این دوره با کمترین لطمات و با کمترین اصطکاک است. اخیرا طرح مقابله با اقدامات ماجراجویانه و تروریستی امریکا در منطقه را صادر کردند و اعلام کردند که در مقابل آن می ایستند. اما همانطور که گفتم، مستقل از این اقدامات و اعلام آمادگی ایران برای کوتاه نیامدن در مقابل فشارهای امریکا، جمهوری اسلامی به شدت محتاطانه رفتار میکند. ایران به جای تحریک کردن و رفتن به میدان جنگ لفظی شدید با امریکا، سیاست اتکا به کشمکش و تقابل اروپا و روسیه با امریکا، استفاده از این شکاف و اتکا بر این واقعیت است که برجام توافقی است میان کشورهای ۱+۵ را در پیش گرفته.

هیمن خاکی: همچنان که خود شما در صحبتهایتان اشاره کردید، قرار بود جمهوری اسلامی با توافق هسته، با افق بهبود معیشت و اقتصاد به وضع موجود سرو سامان بدهد و یا حتی وضع موجود را نگه دارد. اجازه بدهید فوکوس بحث را از بحران در روابط خارجی به بحران در روابط داخلی و در جناح های متفاوت خود رژیم ببریم. اخیراً اعتراضات وسیعی در سطح جامعه وجود داشته از اعتصاب غذای زندانیان، از بیکاری، فقر و تمام معضلات اجتماعی که در آن جامعه وجود دارد و جدال وسیعی که در دالان های اجتماعی ایران وجود دارد، فشار زیادی را روی هیئت حاکمه آورده است. به گونه ای که الان می بینیم که حتی در جناح های مختلف خود رژیم این بحران تأثیرات خودش را گذاشته. جدال بین اصول گرایان و اصلاح طلبان و حتی بین خود اطلاح طلبان. هنوز دو سال به انتخابات مجلس باقی مانده و از همین الان زمزمه های انشقاق بین شکست لیست امید، و انشقاق بین اصلاح طلبان دست بالا را گرفته. خواستم نظر شما را در این باره بپرسم و ارزیابی شما را در مورد موقعیت هیئت حاکمه و بطور مشخص دولت روحانی که با شعار بهبود رابطه با غرب و ورود سرمایه به جامعه ایران که هنگام انتخابات در بوق و کرنا کرده بود را بپرسم و نهایتاً اینکه توافقات هسته ای انجام شد ولی ما متعاقباً دیدیم که سرمایه به آن شکلی که هیئت حاکمه ایران تبلیغ میکرد وارد ایران نشد. نظر شما در این خصوص چیست و چرا این اتفاق نیفتاد؟

آذر مدرسی: اجازه بدهید دو سطح از مسئله را از همدیگر جدا کنیم. یکی وضعیت جمهوری اسلامی بعد از تشکیل دولت دوازدهم است و دیگری مسئله مردم و وضعیت مردم از نظر اقتصادی و آزادی های سیاسی در آن جامعه.

در مورد وضعیت هیئت حاکمه، وضعیت دولت و جناح بندی های داخل دولت، ما همان موقع که روحانی برای اولین بار به قدرت رسید و مسئله برجام پیش کشیده شد، گفتیم که تلاش برای توافق با غرب و در رأس آن امریکا، چرخشی در سیاست عمومی جمهوری اسلامی است. جرخشی که خود را در تشنج کمتر با امریکا، در تخفیف دز ضد امریکایی جمهوری اسلامی و در تلاش برای بهبود رابطه با غرب و لغو تحریم ها نشان میداد. دلایل و مشخصات آن دوره را ما به تفصیل همان موقع توضیح دادیم. تا آنجا که به جمهوری اسلامی برمیگشت، جمهوری اسلامی بدون این چرخش و بدون تلاش برای بهبود رابطه با غرب و امریکا، امکان ادامه حیات نداشت. تحریم ها فشار اقتصادی جدی ای را به جامعه و به جمهوری اسلامی و اقتصاد بحران زده آن آورده بودند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی با جامعه ای سر و کار داشت که علیه حاکمیت اسلام به صحنه آمده بود. جامعه ای که در آن قوانین اسلامی بطور علنی و رسمی از طرف مردم لغو میشد. در نتیجه جمهوری اسلامی برای اینکه از این مخمصه، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بیرون بیاد، لازم بود که این چرخش را در سیاست خودش انجام بدهد و این چرخش صورت گرفت.

تا آنجا که به جناح های جمهوری اسلامی و به خود جمهوری اسلامی برمی گردد، این چرخش با اتکا به دو مؤلفه جدی صورت گفت. اولاً همراه شدن خامنه ای با این چرخش و اوکی دادن و بطور مشخص قرار گرفتن خامنه ای در رأس این چرخش بود. تائید این سیاست از طرف ولایت فقیه و "آقا" از بالا، این اعتماد به نفس را به جناح روحانی و آن بخش از جمهوری اسلامی داد که این چرخش را با اطمینان خاطر بیشتر و با قدرت بیشتری شروع کنند و از طرف دیگر با مقاومت کمتری از طرف کسانی که مخالف این چرخش بودند و کماکان خواهان ادامه سیاست های قبلی جمهوری اسلامی بودند و اساساً این استراتژی را که از طریق فشار به غرب می توانیم خودمان را به آنها تحمیل کنیم روبرو شوند. مولفه دیگری که این اتفاق را ممکن کرد ائتلاف "اصلاح طلبان" و " اصول گرایان معتدل " که روحانی نمایندگی میکرد بود. بدون ائتلاف این دو جناح شکست دادن "اصول گرایان تندرو" که بر طبل سیاستهای قبلی می کوبیدند ممکن نبود. این ائتلاف این امکان را به دو جناح داد که اصول گرایان تندرو را شکست بدهند و روحانی بعنوان سمبل این ائتلاف پیروز به قدرت برسد و دولت یازدهم را تشکیل بدهد. چهار سال از برجام میگذرد. من در بخش اول صحبت هم گفتم که برجام برای ترامپ برگشت پذیر نیست. هم روابط اقتصادی اروپا با ایران قابل برگشت نیستند و هم موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه از طرف اروپا و روسیه به درجه زیادی به رسمیت شناخته شده و طی همین مدت هم برای اینکه خاورمیانه بیشتر از این بی ثبات نشود و جمهوری اسلامی نقش بیشتری در بی ثبات کردن خاورمیانه نشان ندهد امتیازاتی به جمهوری اسلامی داده اند. از طرف دیگر مقاومت آن بخشی از اصول گرایان که مخالف برجام بودند هم شکست خورد و برگشت اوضاع به قبل از برجام از طرف این بخش از هیئت حاکمه هم ممکن نیست.

جمهوری اسلامی امروز جمهوری اسلامی پسا برجام است. مسئله اصلی امروز جمهوری اسلامی و بخش اعظم بورژوازی ایران، تثبیت آن موقعیت چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، بهبود وضعیت اقتصادی ایران است. برای متحقق کردن این هدف ائتلاف دیگری لازم نیست. اتفاقی که در دولت دوازدهم افتاد شکستن ائتلاف اصلاح طلبان و روحانی بود. به همین دلیل روحانی دولت دوازدهم را یک دولت یک دست میخواند و حق دارد دولت دوزادهم اساسا نماینده خط سازندگی است. وقتی به ترکیب دولت دوازدهم نگاه می کنیم، دولتی یکدست، دولتی غیر ائتلافی و دولتی است روی خط جناح سازندگی که هدف اصلی و استراتژی اصلی اش بهبود وضعیت اقتصاد ایران و جمهوری اسلامی، جذب و ادغام شدن ایران در بازار جهانی، و همچنین تشنج زدایی در سطح منطقه و در سیاست خارجی است.

تا آنجا که به سیاست خارجی برمیگردد، پرچم اصلاح طلبان آشتی با غرب، تشنج زدایی و تحریک نکردن امریکا بود که دولت یازدهم به درجه زیادی آنرا متحقق کرد. دولت ائتلافی دوره پیش میخ این سیاست را کوبید و امروز دولت دوازدهم بصورت یکدست همان سیاست را پیش می برد. در نتیجه اگر در بالا اتفاقی افتاده، این است که علیرغم حضور اصلاح طلبان در مجلس اما ائتلاف اصلاح طلبان و روحانی در دولت شکست. نارضایتی اصلاح طلبان بازتاب این واقعیت است. به همین دلیل همانطور که شما هم

←

جدال آمریکا و ایران ...

اشاره کردید، هنوز دو سال به انتخابات مجلس مانده بحث تعیین استراتژی اصلاح طلبان برای انتخابات مجلس است. این سوال در مقابل اصلاح طلبان قرار گرفته که چه استراتژی را تعیین و چه موقعیتی را برای خودشان تعریف کنند. اینکه آیا ائتلاف قبلی در انتخابات آتی مجلس موضوعیت دارد یا نه، که ظاهرا بر سر آن اختلاف نظر هست، بحث اینکه اصلاح طلبان در رابطه با دولت دوازدهم چه پوزیشنی بگیرند، آیا سیاست همراهی با دولت اعتدال، که خاتمی نماینده اش است، و یا اپوزسیون قرار گرفتن، که ظاهراً عارف نماینده اش است، بحث هایی است که در میان اصلاح طلبان در حال رفت و آمد است. اتفاق جدیدی که بعد از تشکیل کابینه دوازدهم افتاد شکستن ائتلاف در دولت است. ائتلافی که دیگر خاصیتی برای جمهوری اسلامی و برای بخش اعظم بورژوازی ایران ندارد. اصول گرایان به درجه ای بعد از شکست شان در انتخابات دور قبلی با این شوک روبرو شدند و هنوز کماکان ادامه دارد. بحث اصول "گرایان مدرن"، پیوستن به روحانی یا ماندن بر سر مبانی خود کماکان در میان این جناح در جریان است. اما همانطور که گفتم اتفاق جدید بطور واقعی شکستن ائتلاف "اصلاح طلبان و اصول گرایان معتدل" بود. این ائتلاف موضوعیتی نداشت و خاصیتی نداشت و بیشر از اینکه خاصیتی داشته باشد، دست و پا گیر بود. به همین دلیل است که روحانی می گوید "دولت دوازدهم دولت ائتلافی نیست و از این نظر ما با کمترین اصطکاک در خود دولت می توانیم سیاست هایمان را پیش ببریم".

به هر حال جمهوری اسلامی وارد این دوره شده. دوره ای که خودشان مختصات مختلفی را برای آن ترسیم می کنند. اینکه این دوره دوره ای است که بحران سیاسی و یا اختلافات سیاسی در بالا باید به کمترین درجه از حد خود برسد، اینکه باید دوره ای باشد که در بالا کشمکش های جدی ای بوجود نیاید و هر اختلافی که در بالا هست در همان بالا حل شود و نباید اجازه داده شود به پایین جامعه و به سطح جامعه کشیده شود، از بحثهایی است که در جریان است. جمهوری اسلامی نمونه دوم خرداد را دارد، نمونه سبز را دارد و به هیچ عنوان در این دوره حاضر نیستند چنین بهایی را برای حل اختلافات درونی خودشان بپردازند. این را خامنه ای بعنوان ولی فقیه می گوید، این را روحانی تحت عنوان اینکه "ما حاکمیت دوگانه نداریم" می گوید و این را حتی بخشی از اصلاح طلبان می گویند. اینکه ایندوره دوره ای است که باید بالاترین ثبات سیاسی را در حاکمیت بوجود آورد، اینکه رفتن در موقعیت جدید بدون حکومتی که در بالا ثبات سیاسی دارد امکان پذیر نیست، حرف بخشی از اصلاح طلبان هم هست. در نتیجه بخش اعظم بورژوازی ایران و بخش اعظم هیئت حاکمه ایران و در رأس آن خامنه ای، روی این جهت هستند و اجازه نخواهند داد که کشمکش های درونی چنان بالا بگیرد که دست و پاگیر شود.

اگر به جامعه برگردیم، بطور واقعی همان موقع هم که مسأله برجام بود، ما گفتیم سرمایه گذاری در ایران آنهم در خاورمیانه ای با این درجه از بی ثباتی، امر به شدت سختی خواهد بود. به همین دلیل برخلاف تبلیغاتی که جمهوری اسلامی و بخش زیادی از اپوزیسیون بورژوایی و نیروهای بورژوایی کردند که گویا بعد از برجام بلافاصله با آزاد شدن سرمایه های بلوکه شده، سیل قرارداد های اقتصادی با ایران شروع خواهد شد و شاهد سرمایه گذاری های وسیع و حل معضلی بیکاری و فقر و .... خواهیم بود، همان موقع گفتیم معضل جمهوری اسلامی برای جذب سرمایه به ایران، معضل سیاسی است. بخشی از این معضل سیاسی، معضل سیاسی درون ایران است، مسئله رابطه مردم با جمهوری اسلامی است و بخش دیگری که در ده سال اخیر بوجود آمده، مسئله بی ثباتی خاورمیانه است. این دو مؤلفه هیچ تغییری نکرده اند. در نتیجه این امید که وضعیت اقتصادی ایران بعد از دولت دوازدهم رو به بهبود می رود و ما شاهد سرمایه گذاری های وسیع و همزمان حل معضلات اقتصادی و رفاهی مردم خواهیم شد، پوچ است. حتی اگر سرمایه گذاری های وسیعی انجام گیرد به هیچ عنوان مستقیما به معنی بهبود وضعیت زندگی مردم نخواهد بود. این را چهار سال گذشته بعد از برجام نشان داد. هر درجه بهبود شاخص ها و آمارهای اقتصادی در ایران به هیچ عنوان به معنی کم شدن گرانی، به معنی کم شدن تورم، به معنای لغو بیکاری، به معنای کم شدن فقر و به معنای بهبود وضعیت معیشتی مردم نخواهد بود. این را مردم چهار سال تجربه کردند و فکر میکنم از این زاویه کمترین توهم را دارند که در صورت کم شدن تشنج امریکا با ایران و در صورت آمدن سرمایه های خارجی به ایران وضعیت اقتصادی بهبود پیدا خواهد کرد. چهار سال بعد از برجام نشان داد که آن وعده ها پوچ بودند، وعده بهبود اقتصادی برای مردم پوچ بود. ممکن است سرمایه هایی هم آزاد شده باشند ولی هنوز جامعه ایران با معضلات اقتصادی بنیادی خودش روبروست و هنوز مردم در ایران و بخصوص بخش محروم و طبقه کارگر هنوز با معضلات معیشتی بنیادی در آن جامعه روبرو هستند.

هیمن خاکی: شما در صحبت هایتان اشاره کردید که هیئت حاکمه ایران قصد دارد که کمترین اختلاف سیاسی یا باصطلاح ثبات سیاسی در حاکمیتش شکل بگیرد تا اینکه بتواند در معادلات جهانی شریک شود. تأثیر این ثبات سیاسی که هیئت حاکمه ایران دنبالش است برجامعه چه خواهد بود؟ آیا این منجر به این می شود که استبداد بیشتری در جامعه ایران بوجود بیاید یا نه. چون ما در ایندوره شاهد بودیم که دولت روحانی از طرح های متفاوتی مثل طرح شهروندی و طرح های متفاوت دیگری پرده برداشته و حرف زده. تبعات این پدیده بر رابطه بین هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با مردم چه خواهد بود؟

آذر مدرسی: این مسئله از دو زاویه دو تأثیر خواهد داشت. اول اینکه یک ارتجاع یک دست تر، ارتجاعی که کمتر در آن کشمکش و اصطکاک وجود دارد به درجه زیادی دستش برای تعرض بیشتر به جامعه بازتر است و این امکان را دارد که یکدست تر و بدون کشمکش های درونی به جامعه تعرض بکند. اگر دوره قبل را به یاد داشته باشید، کشمکشهای بالا در قالب مسائلی مثل اینکه چه کسی باید جواب کشتارهای سال های ٦٠ تا ٦٧ را بدهد، آزادی های فردی و ..... بازتاب اجتماعی پیدا میکرد و دست و پا گیر بود. کنار رفتن این کشمکش ها از طرفی ارتجاع حاکم را یکدست تر خواهد کرد، اما در مقابل هم این امکان که بخشی از هیئت حاکمه بتواند مردم را با وعده های پوچ به دنبال خودش بکشاند و متوهم بکند را از هیئت حاکمه می گیرد. در نتیجه جمهوری اسلامی با این حاکمیت یکدست تر، موقعیت دولبه ای را پیدا میکند. همانطور که گفتم یک ارتجاع یکدست تر قطعاً دست بازتری را برای تعرض به معیشت مردم خواهد داشت. اما از طرف دیگر، این ارتجاع یکدست تر، اتفاقاً کلیت جمهوری اسلامی، مستقل از کشمکش های خودشان و مستقل از تناقضاتی که با همدیگر دارند و جناح بندی هایی که دارند، را در مقابل جامعه قرار می دهد و امکان اینکه هر بخشی از حاکمیت بتواند از کشمکش خود برای متوهم کردن محدود خواهد کرد و از این زاویه جمهوری اسلامی را عریان تر، یکدست تر و واقعی تر در مقابل کل جامعه قرار می دهد.

همینجا من پرانتزی باز کنم آنهم که جمهوری اسلامی خاصیت جناحی خودش را کماکان خواهد داشت وهیچ وقت کشمکش جناح ها در جمهوری اسلامی تمام نخواهد شد. امروز هم علیرغم شکستن ائتلاف دوره قبل در دولت بخش اعظم مجلس طرفداران دولت روحانی و فراکسیون امید را دارند. در نتیجه مهم نیست چقدر ضعیف اند و بالانس چقدر به ضررشان تغییر کرده و یا اینکه ائتلافشان شکسته، اصلاح طلبان همیشه بخشی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بودند. جمهوری اسلامی در دوره ای کشمکش های درونی خود را از طریق ترور همدیگر، در دوره دیگری از طریق خلع ید همدیگر، در دوره ای از طریق زندانی کردن یا ... حل میکرد. امروز تلاش میکند با طرح نیاز " ثبات سیاسی" آنرا حل کند. در نتیجه اینطور نیست که ما با آتش بس مطلق در میان جناح های جمهوری اسلامی روبرو خواهیم بود. کشمکش در بالا در هر دوره ای می تواند دوباره سر باز کند و حاد شود. بحث بر سر این است که امکان اینکه این کشمکش ها انعکاس اجتماعی جدی ای داشته باشند و به مردم و به جامعه این امکان را بدهد که از این شکاف استفاده ای بکنند را نباید داد. تلاش میکنند کشمکش در بالا را، کنترل و با کمترین انعکاس اجتمای مدیریت و حل کنند.

هیمن خاکی: در تصویری که شما تا بحال ارائه دادید، ما سه مسئله داشتیم. در ابتدای صحبت هایتان اشاره کردید که بعد از روی کار آمدن ترامپ سیاست کلی امریکا در قبال ایران چرخش کرد و در واقع حمله به ایران و سیاست میلیتاریستی را اتخاذ کرد. در بخش بعدی صحبت هایتان شما به موقعیت ایران در خاورمیانه اشاره کردید و نهایتاً راجع به ثبات سیاسی در حاکمیت جمهوری اسلامی که در این دوره سیاست ها، برنامه ریزی ها و استراتژی خودش را حول آن تدوین میکند و پیش میبرد صحبت کردید. قاعدتاً این سه تا تصویر در کنار همدیگر تغییر و تحولات و تأثیراتی را بدون شک بر روی اپوزیسیون ایرانی خواهد گذاشت. وقتی که چهار سال پیش برجام انجام شد ما شاهد بودیم که برای مدت کوتاهی بحث رژیم چنج کنار رفت و یا حتی بخشی از اپوزسیون می گفتند وقتی که ایران برجام را امضا کند بعد از مدتی سریع مشخص می شود که ایران برجام را نقض خواهد کرد و امریکا صد درصد حمله میکند. ولی همچنان که شما هم اشاره کردید، ما شاهد بودیم که امریکا سیاست خیلی محتاطانه ای را اتخاذ کرد و حتی امروز ما شاهد این هستیم که این جمهوری اسلامی است که تلاش میکند به دنیا ثابت کند که ایران کشوری نخواهد بود که برجام را نقض کند. به همین دلیل تأثیر این وضعیت بر روی اپوزسیون ایرانی و افقی که اپوزسیون ایرانی از بخش ها و جناح های متفاوتش جلو روی خودش قرار می دهد چه خواهد بود؟

آذر مدرسی: این تغییر اوضاع قطعاً روی صفبندی نیروها تأثیر گذاشته است. بخش زیادی از نیروهای اپوزیسیون از نظر طبقاتی، از نظر جنبشی با لایه های مختلف درون حکومتی هم منفعت و هم جنبشی هستند. امروز با شکستن ائتلاف اصلاح طلبان و روحانی، شما شاهد رشد نارضایتی و موقعیت انتقادی طیفی از اپوزیسیون نسبت به جمهوری اسلامی هستید. چه آن نیروهایی که در داخل ایران هستند و به خودشان می گویند اپوزیسیون و چه آنهایی که بیرون هستند. از صادق زیباکلام گرفته تا اکثریت، اینها همگی بعنوان اصلاح طلبانی که از شکستن این ائتلاف ناراضی هستند به درجه ای بیشتر پز اپوزیسیون به خود گرفته اند. به هر درجه انتقادات از جمهوری اسلامی به طبع اصلاح طلبان ناراضی درون حکومتی، بیشتر شود، دز انتقادی این اپوزیسیون برون حکومتی از دولت دوازدهم بیشتر میشود و بالا خواهد گرفت. مسائلی مانند حق زنان، سهم زنان در قدرت سیاسی و حضورشان در مراجع قدرت، مسئله اقلیت های قومی و مذهبی و اینکه چگونه باید در ساختار حکومتی نقش بیشتری داشته باشند به مسائل این طیف تبدیل خواهد شد و شاهد تحرکات اینچنینی در میان طیفی از اصلاح طلبانی که به خودشان اپوزسیون می گویند و رأس شان در خارج کشور است خواهیم بود. اینها سنتا و تاریخا شاخه های برون حکومتی اصلاح طلبان بوده اند و نبض شان با خاتمی و عارف و حجاریان و ... زده است.

طیف دیگری از اپوزیسیون و نیروهای سیاسی را داریم که اساساً امید خود را به کشمکش ایران با غرب بسته اند. این طیف، همانطور که شما هم اشاره کردید، وقتی برجام پیش آمد اعتراض داشتند که چرا غرب با جمهوری اسلامی سازش کرده، نباید به جمهوری اسلامی اعتماد کرد و جمهوری اسلامی برجام را نقض میکند و..... این نیروها با تحرکات ترامپ دوباره خون تازه ای در رگهایشان به جریان افتاده. با تشدید جنگ لفظی و تهدیدات ترامپ، دوباره امید به فشار بیشتر به جمهوری اسلامی، امید به در دستور قرار گرفتن دوباره رژیم چنج در این طیف از مجاهد گرفته تا ناسیونالیست های ایرانی پروغرب، را زنده کرد. هرچند ذره ای تعمق لازم است تا دید که پشت این جنگ های لفظی نه سیاست رژیم چنجی در کار است و نه سیاستی برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی. اما این نیروها بنا به سیاست و افق همیشگی شان کماکان اینکه از طریق ترامپ بتوانند در آینده سیاسی ایران بعنوان آلترناتیو یکی از قطب های ارتجاعی علیه ارتجاع حاکم در ایران نقشی ایفا بکنند امید بسته اند. این نیروها هم سنتا و تاریخا نبض شان با کشمکشهای امریکا و جمهوری اسلامی میزند.

ناسیونالیست های کرد منجمله از جریاناتی بودند که به کشمکش غرب با ایران امید بسته بودند، با تخفیف این کشمکش ها و خارج شدن سیاست رژیم چنج و جنگ های نظامی و حمله نظامی امریکا علیه ایران، امروز ما شاهد چرخشی در جریانات ناسیونالیست کرد از چپ تا راست آن هستیم. قطع امید از اینکه در سایه سیاستهای امریکا این نیروها میتوانند در کردستان به قدرت برسند و در غیاب امید گسترش اعتراضات خودبخودی که می تواند تحولات سیاسی جدیدی در کردستان به نفع نیروهای اپوزیسیون و جناح چپ ناسیونالیسم کرد بچرخاند، ما شاهد به راست چرخیدن ناسیونالیسم کرد به طرف جریانات قوی تر و اصلی تر کردستانی مثل بارزانی و پ ک ک (اساساً بیشتر چرخش به سمت جریان بارزانی) هستیم.

بخشی دیگری از نیروهای سیاسی نا امید تر و بی افق تر از سابق کماکان به اسم چپ، به اسم کارگر به اسم کمونیسم، سیاست انتظار را در پیش دارند. امید به اینکه در اثر اتفاقی خودبخودی فضای اعتراضی در جامعه بالا بگیرد و شانسی برای آنها درست کند، کماکان پایه اصلی سیاست انتطار این جریانات است.

ناسیونالیست های کرد بیشتر به راست چرخیدند، بیشتر به طرف ناسیونالیسم ریشه دار تر در کردستان عراق می چرخند. و جریاناتی مثل مجاهدین، به نظر من بی افق تر از همه کماکان مثل پاندول در کشمکش های ترامپ و جمهوری اسلامی رفت و آمد میکنند. اما نکته مهم این است که بطور واقعی مردم از این نیروهای سیاسی که در طول چند ده سال گذشته به طور دائم نبض شان یا با نبض بخش هایی از خود هیئت حاکمه ایران و یا نبض کشمکش بین غرب و ایران زده، قطع امید کامل کرد اند. چقدر افق اینکه جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی که ذره ای بهبود در زیر سایه اش می تواند متحقق شود، در جامعه ایران کور شده و چنین امیدی را کسی به جمهوری اسلامی ندارد. همین اندازه امید به این نیروهای سیاسی که نه از زاویه منافع مستقل مردم ایران، نه از زاویه منافع مستقل طبقه کارگر ایران، چه به اسم کمونیسم و چه به اسم غیر کمونیسم، بلکه در تقابل با منفعت آزدیخواهانه و برابری طلبانه آن جامعه قرار دارند، از بین رفته است. جامعه امید به این نیروها برای دستیابی به رفاه، آزادی و عدالت اجتماعی را از دست داده است. و این امکان بزرگی برای ما کمونیست هایی که همیشه و همیشه بر سر منفعت مستقل طبقه کارگر تأکید کردیم و بیگانگی و تقابل تمام این نیروها، چه آنهایی که بخشی از حاکمیت هستند، چه آنهایی که خارج از حاکمیت هستند و به اسم اپوزسیون فعالیت می کنند را با منافع اکثریت عظیم مردم محروم جامعه نشان دادیم، فراهم میکند. ما بیشترین شانس را داریم که بعنوان اپوزیسیون طبقاتی جمهوری اسلامی، آن افق روشن و آن آینده بهتر را مستقل از تمام کشمکش ها و جدال ها و افت و خیزهای کل این نیروها به جامعه نشان دهیم و توجه اش را به این آلترناتیو و به قدرتی که جامعه برای متحقق کردن این آلترناتیو دارد جلب کنیم.

هیمن خاکی: آذر مدرسی؛ کم کم به پایان برنامه رسیدیم. اگر فکر می کنید نکته ای هست که بخواهید در تکمیل صحبت هایتان به آن اشاره کنید، می توانید در این دو دقیقه آخر برنامه بحثتان را ارائه بدهید.

آذر مدرسی: فکر میکنم تمام نکات اصلی را تا آنجایی که زمان اجازه میداد سعی کردیم بپوشانیم. من فقط در آخر می خواهم تاکید کنم که امروز دوره ای است که بر متن بی افقی کل نیروهای سیاسی و بر متن وضعیتی که جمهوری اسلامی در بالای حاکمیت خود دارد، کمونیست ها و کمونیست های درون طبقه کارگر بیشترین امکان را برای متحد کردن طبقه کارگر، برای نشان دادن راه و افقی که ما کمونیستها مستقل از همه کشمکش های درونی بورژوازی، یک آینده آزاد، یک آینده برابر و یک آینده سعادتمند را برای میلیونها مردمی که در آن جغرافیا زندگی میکنند به ارمغان بیاوریم، را داریم. بطور واقعی ما کمونیستها شانس زیادی برای ایفای نقش داریم. پیش شرط آن اساساً و اساساً هرچه متشکل شدن و هر چه متحزب شدن کمونیستها است و حزب حکمتیست تمام تلاشش این بوده که بخش هرچه وسیعتری از این کمونیست ها را در صفوف خودش متشکل کند تا با قدرت هرچه بیشتری جامعه را به طرف این آینده بهتر ببرد.

۶ سپتامبر ۲۰۱۷

با تشکر از آزاد کریمی عزیز برای کمک به پیاده کردن این مصاحبه

انقلاب جنسی دیگر در راه است! *

مظفر محمدی

سرمایه داری عامل بحران های اقتصادی و خانه خرابی طبقه کارگر است. این نظم پلید جهانی با نکبت های استثمار هر چه وحشیانه تر طبقه کارگر، کار مزدی و بردگی مدرن انسان، تحمیل فقر و بیکاری و فحشا و اعتیاد و خرید و فروش انسان، راه انداختن جنگ های جهانی و منطقه ای، ملت سازی های جدید و سازمان دهی و راه اندازی جنبش های قومی و مذهبی و فرقه ای بویژه در خاورمیانه و از افغانستان تا لیبی و سوریه و عراق و یمن و ...، بشریت جهان امروز را بر لبه پرتگاه قرار داده است.

عمیقا معتقدم که سرنوشت خاورمیانه ی سیاه امروز که در کوتاه مدت هیچ چشم انداز برون رفتی وجود ندارد، در گرو تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و انقلاب دیگر در ایران است. انقلاب ایران که هیچ شباهتی به انقلابات چند دهه اخیر و بخصوص انقلابات تحت عنوان بهار عربی نخواهد داشت، زلزله ای است که آسیا و افریقا و بویژه خاومیانه را تکان خواهد داد.

این یادداشت کوتاه اما در باره چند و چون تدارک و سازماندهی انقلاب دوم ایران بعد از انقلاب ۵۷ نیست. این امر کمونیست ها و بخصوص کارگران کمونیست و رهبران رادیکال و سوسیالیست ایران است. بویژه این امر یک حزب کمونیست و انقلابی است که سازماندهی و رهبری این تحول تاریخی را برعهده گیرد. با اعتقاد راسخ می گویم که پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است.

بعلاوه از همین امروز برای برهم زدن نظم مردانه مسلط بر بخش بزرگی از جوامع بشری ، یک انقلاب جنسی دیگر لازم شده است. در این رابطه هم معتقدم که نطفه های یک انقلاب جنسی دیگر در ایران بسته شده است.

این یادداشت به مساله زن، ازدواج ، خانواده و تبعات آن در جامعه سرمایه داری ایران تحت حاکمیت رژیم بورژوا اسلامی و مشخصات جنبش برابری زن و مرد و علیه تبعیض جنسی و مردسالاری که آن را نطفه های انقلاب جنسی در ایران می نامم، اختصاص دارد.

خانواده

در نظام جرم و جنایت سرمایه داری، خانواده بعنوان نهادی اقتصادی و خرافی چنان در اعماق جامعه بشری امروزه ریشه کرده و بسط و گسترش و تحکیم یافته که آن را به زندانی برای نصف جمعیت کره خالی تبدیل نموده است. خانواده بعنوان یکی از نهادهای مکمل سرمایه داری و مالکیت خصوصی موجبات تباهی زنان که نصف جمعیت کره زمین اند را فراهم کرده است. نهاد خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی در خدمت نظام سرمایه داری و تولید نسل های بعدی طبقه کارگر، ارائه خدمات مجانی به سرمایه داران ...، عملا حافظ تداوم تولید و باز تولید سرمایه داری است. اما سرمایه داری به این هم بسنده نکرده و در جامعه و خانواده یک نظم مردانه برقرار کرده که با قانون و عرف و سنت و کلیسا و مساجد و شریعت و پلیس و دادگاه از آن حفاظت می شود.

خانواده ، ازدواج و مالکیت مرد بر زن ابعاد بسیار فاجعه باری بر ضد زنان دارد. حفظ خانواده به قیمت تسلیم زن و تقبل تبعات و مفاهیم و خرافات حول وحوش آن است. تبعاتی چون: مردسالاری و ناموس پرستی، عشق، بکارت، تعهد و وفاداری، ختنه دختران، طلاق، خیانت، فحشا،... و از این قبیل که تخریب شخصیت و روح و روان زنان را در پی دارد و جرم و جنایت سنگینی است که دولت در وهله اول، نظام مالکیت خصوصی و فرهنگ مذهبی و مردسالار، پلیس و غیره نگهبان آن هستند. همه این ها برای زن بار منفی مثل آبرو، قبول مسوولیت و گناه و تقبل ملکیت و در نتیجه تخریب احساس و شخصیت و حرمت انسانی و حتی خطر جانی دارد.

تصورکنید چند صد میلیون جوان پسر ودختردر انتظار ازدواج و تشکیل خانواده نگه داشته شده و در تنهایی وحسرت عشق جنسی آزاد و داوطلبانه بسر می برند. عشق به معنای عشق جنسی آزاد و برابر و داوطلبانه یک نیاز است. چیزی که به سادگی در دوران بربریت حل بود، امروزه در بخش عظیمی از جهان، به یک درد تبدیل شده است. ازدواج و خانواده نه تنها این درد را تمام نمی کند بلکه آن را نهادینه کرده و زن را در چنگال عوارض و بدبختی هایش رها می سازد.

به بخشی از عوارض و تبعات و خرافات حول و حوش خانواده نگاه کنید:

عشق

امروزه در تفکر و فرهنگ مرد سالار، عشق به معنای وفاداری زن به مرد و یک طرفه است. تظاهر به عشق در میان مردان بشدت ریاکارانه و کاسبکارانه است. برای مردان که دسترسی آزاد به روابط جنسی گروهی خارج از خانواده دارند، صحبت از عشق و وفاداری و عواطف انسانی و حتی تمایلات واقعی و عشق جنسی به تک همسر خود پوچ است. عشقی که در اشعار و ادبیات و موسیقی و آهنگهای عاشقانه میخوانیم و می شنویم هم مردانه است و هم ربطی به ازدواج و خانواده و عشق جنسی داوطلبانه نه بر اساس قرارداد و مشروع و نامشروع، ندارد. عاشق و معشوق در این فرهنگ دو پدیده مجازی و عرفانی است که ربطی به عشق جنسی واقعی و داوطلبانه بدون برتری و حس مالکیت و تصاحب زن توسط مرد ندارد. این هم پدیده و ابزاری به شدت ریاکارانه و تخدیری شبیه مذهب است که عشاق را می گریاند و تمایلات جنسی اش را به رویاهای دست نیافتنی تبدیل می کند. زن در اینگونه فرهنگ عاشقانه ی ریاکار و مرد سالار، باز قربانی است. چه بسا جوانانی هستند که با خیالپردازی و توهم به چنین مالیخولیایی به نام عشق و نه عشق جنسی ساده دو فرد، خودکشی هم می کنند. اما این هیچگونه تغییری در اصل مساله ای به نام ازدواج و خانواده مبتنی بر برتری مرد و تصاحب زن و رابطه گروهی مرد خارج از خانواده و خانواده به مثابه زنجیری بر دست و پای زن، نمی دهد.

عشق در سنت و فرهنگ مردسالار به معنای عشق جنسی متقابل دو طرفه نیست. پدیده ای است اساسا متعلق به مرد که در ریاکارانه ترین شکل و لفافه بیان احساسات لطیف و شاعرانه و مذهبی پیچیده و پوشانده می شود. اما در عمل برتری مرد در همه ابعاد آن نقش تعیین کننده دارد، نه عشق جنسی آزاد و رابطه و تمایل و علاقه دو فرد تا زمانی که این تمایل دوام دارد.

عشق در دوران قدیم و حتی در ازدواج گروهی و مختلط فقط یک تمایل جنسی ساده است بدون حس مالکیت و بدون حس برتری مردسالارانه. الان برعکس است. عشق یا آسمانی می شود یا نقابی برای تصرف زن و برتری مرد. اما تمایل همان تمایل جنسی است که به ظاهر مخفی می گردد. زمانی که زن توسط مرد تصاحب می گردد، آن وقت همه چیز معلوم می شود و جدایی و متارکه را برای زن اگر غیر ممکن نکند، به بدبختی بزرگی تبدیل می شود. بزرگ ترین بدبختی. به دلیل موقعیت اقتصادی زن که صاحب هیچ چیز نیست فحشا از عوارض مهلک این پدیده است.

"اگر در عهد کهن پیشروی عشق جنسی متوقف شد و در قرون وسطی زنا جای آن را گرفت، درعصر جدید فحشا جای آن را گرفته است."

بکارت

تابو و خرافات بکارت بهانه ای شده تا دختران از همان اوان نوجوانی و جوانی و تا زمانی که ملک کسی می شوند حتی اگر به سنین ۳۰ و ۴۰ سالگی هم می رسند، باید به این خرافات و تابو و حس حقارت و اسارت و بردگی متعهد و وفادار باشند. معمولا وفاداری به زمان بعد از ازدواج مربوط می شود. اما تابو و خرافات بکارت بمانند زنجیری است که از همان دوران نوجوانی بر دست و پای دختر بسته می شود تا تعهد و وفاداری اش را به مردی که معلوم نیست کی به مالکیتش در می اید ثابت کند. من "دختر" باید به تو "مرد"ی که نمی شناسم از همان دوران نوجوانی تا هر سن و سالی که می رسم باکره و متعهد و وفادار بمانم. و این تحمیل حقارت و اسارتی یک طرفه است که بهیچوجه مرد را شامل نمی شود. مرد باکره و متعهد و وفادار به دختری که در آینده میخواهد تصاحبش کند، وجود ندارد. هیچ قید و بندی فیزیکی و روحی و اخلاقی برای مرد وجود ندارد. بهیچوجه نمیتوان ثابت کرد که مرد باکره است یا نه و متعهد مانده و وفادار به کسی است که قرار است امروز یا فردا زنش بشود یا نه. جنایتکاری مردسالاری و ناموس پرستی هنوز به این ها قانع نیست و هر جا بتوانند دختران را ختنه می کنند تا آنها را از لذت جنسی محروم کنند. این هم اشاعه ی دید منفی و یک جدال و ستیز مردسالاری و ناموس پرستی با تمایلات جنسی زن و مخالفت با این غریزه و میل طبیعی انسانی زن است.

و همه ی این مزخرفات کثیف مذهبی و عرفی و سنت ارتجاعی و ضد زن درواقع دخولی و خروجی موضوعی است به نام خانواده.

تعهد و وفاداری

اما مساله به خرافات بکارت قبل از ازدواج تمام نمی شود. "تعهد" و "وفاداری" زن به مرد، نه مرد به زن، در روزها وسالهای بعد از ازدواج هم باید ادامه یابد. در دنیای مردسالار و تسلط ادیان و مذاهب و خرافات که زن ناموس مرد است آنهم از نوع شرقی اش، تعهد و وفاداری زن، تسلیم ازلی و ابدیش به مرد است. چیزی که هیچ مردی خود مطلقا به آن پایبند نیست. چرا که سلطه نظام مالکیت خصوصی و دولت سرمایه داری و منفعت و معامله و کاسبکاری و برتری مرد و خرافات مذهب که منفعت مردان را بر علیه زنان نمایندگی می کند، فرومایگی مرد را تثبیت کرده و جایی برای تعهد و وفاداری هیچ مردی به زنی را باقی نگذاشته است. در این شرایط نابرابر، مرد به هیچ قرارداد و معامله ای پایبند نیست. چرا که رابطه و تمایل آزاد جنسی شان در بیرون از خانواده و رابطه موجود، تامین و تضمین و مقبول است. ولی برای زن نیست.

تنها این بیان تا زمانی که تمایل و علاقه و عشق جنسی و عاطفه انسانی ادامه دارد عشق هم ادامه دارد و زمانی که تمام شد، هر دو آزادند، بیان انسانی و بدون ریا و درستی است. این تنها بیانی است که میشود گفت و هیچ تعهد وقرارداد و نوشته ای و یا هیچ قسمی در هنگام ازدواج لازم ندارد.

"تعهد" ی که بهنگام ازدواج هر دو قسم می خورند که تا آخر عمر بهم وفادار می مانند، بزرگ ترین دروغ و تحریف حقیقت زندگی انسان و ازلی و ابدی کردن اسارت زن در خانواده است. این زنجیر اسارت زن است نه مرد. مردها بخشا می خواهند زن ها ناموس شان باشند، اما خود ناموس زن نمی شوند.

طلاق

این که دولت ها و مذاهب و مساجد از طلاق بسیار بالا حرف می زنند و طبیعی است زنان را مقصر بدانند، نه بی وفایی مردان را، نشان از عصیانی است که زنان علیه زنجیر خانواده می کنند. عصیانی انسانی علیه برتری مردان و علیه رابطه گروهی مردان خارج از خانواده. عصیانی علیه مردسالاری و نفی اینکه مردان زنان را ناموس خود بدانند ونه انسان برابر و با عشق جنسی و تمایل داوطلبانه دو فرد تا زمانی که این تمایل وجود داشته باشد. مردان تمایل جنسی زنان را منحصر به خود می دانند و نه اینکه اگر روزی این تمایل تمام شد زن هم مثل مرد حق دارد به عشق جنسی دیگر و به پذیرش علاقه و تمایل رابطه شورانگیز دیگر برود.

طلاق های گسترده و تحمل تنهایی و مشقات زندگی بدون امنیت اقتصادی و اجتماعی و حفاظت از فرزندان و تحمل سرزنشهای اجتماعی و اخلاقی مذموم، تنها یک عکس العمل طبیعی و اجتماعی زنان برای حفظ حرمت انسانی خود و در واقع یک عصیان اجتماعی است.

خیانت

خیانت، کثیف ترین موضوعی است که معمولا باز یقه زن را می گیرد نه مرد. در حالی که عشق جنسی و شورانگیز در بیرون از خانواده است، اگر این کار برای نودو نه درصد مردان امری عادی و داده شده و مقبول است ولو با کمی خجالت! اما برای زنان عواقب اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی بشدت دردناکی دارد و یک بدبختی بزرگ است!

فحشا

امروز در جوامع عقبمانده و در ابعاد دهشتناک، بیشترین قتل و جنایت و خشونت نسبت به زنان انجام میگیرد. بعلاوه از آنجا که تک همسری و فحشا در جهان امروز دو قطب یک شرایط اجتماعی اند، فحشا از عواقب و عوارض پدیده ای به نام خانواده به مثابه یک واحد اقتصادی است که در آن علاوه بر محدودیتهای استقلال اقتصادی زن، برتری مرد را به کمک مذهب درامر ازدواج و تمایلات و عشق جنسی و جدایی تثبیت کرده است. فحشای آشکاری که مردان را بیش از زنان فاسد می کند.

...

***

جهان امروز به یک انقلاب جنسی دیگر نیاز دارد. انقلاب فرهنگی و جنسی فرانسه در بیش از نیم قرن اخیر را سرمایه داری به نفع ازدواج مشروع و خانواده مقدس بورژوایی و مذهبی مصادره و عوارض آن را که در بالا به مواردی از آن اشاره شد و از جمله فحشا را به جامعه زنان تحمیل کرده است. موقعیت کنونی ازدواج تک همسری و خانواده مقدس و زن ناموس مرد را، همه می دانند اما جرات اعتراف به فاسد بودن آن ندارند. امروز حتی در کشوری که اولین انقلاب جنسی در آن اتفاق افتاد، کسی از انحلال خانواده بعنوان نهاد اقتصادی بورژوایی و تملک و برتری مرد بر زن، نه بعنوان تمایل و عشق جنسی دو فرد و عشق واقعی که تا زمانی که دوام دارد، حرف نمی زند. رابطه آزاد جنسی در این کشورها برسمیت شناخته شده اما نهاد خانواده و تبعات و عوارض آن چه بلحاظ اقتصادی و چه فرهنگی و اخلاقی به قوت خود باقی است. تخطی از نهاد مقدس خانواده نه در قانون بلکه در عمل و عرف و سنت جوامع سرمایه داری ولو متمدن ترین و آزادترین آن خیانت و ابروریزی تلقی می شود. این نشانه ریاکاری بورژوازی حاکم برای حفظ خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی درخدمت منفعت طبقات دارا است نه دلبستگی آنها و اعتقادشان به قرب و منزلت خانواده ...

جمهوری اسلامی سرمایه داران علاوه بر ضدیت طبقاتی با کل طبقه کارگر و زحمتکشان اعم از زن و مرد و پیر و جوان، با زنان بخصوص، دشمنی و خصومت نهادینه ای دارد که یکی از ارکان رژیم را تشکیل می دهد. مساله زن به این اعتبارچشم اسفندیار اسلامیسم و حکومت آن است.

انقلاب جنسی در ایران

در رابطه با خانواده و موقعیت زنان ایران در

←

کمونیست را بخوانید
کمونیست را بدست
کارگران و فعالین
کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

انقلاب جنسی دیگر ...

جامعه و خانواده با این حکم شروع می کنم که مقدمات یک انقلاب جنسی در ایران فراهم است. حتی این را می توان نطفه انقلابی دانست که زنان در ایران نیروی عظیم اجتماعی آن در کنار و رهبری طبقه کارگرخواهند بود. این ادعا به دلایل عینی و آشکار متکی است.

جمهوری اسلامی که سر کار آمد با اولین تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری روبرو شد. این آخرین و ته مانده شعله های انقلاب ۵۷ که هدفش آزادی و برابری بود، توسط تفنگداران و چاقوکشان جمهوری اسلامی پس رانده شد. اگر به معیار تظاهرات چند هزار و چند ده هزار و میلیونی در خیابان و یا یک جنبش سازمانیافته ی زنان بسنجیم ما در سه دهه اخیر شاهد آن نبودیم. اما این دلیلی برای رد کردن شواهد و علائم و فاکت های درمورد انقلاب جنسی مورد نظر من نیست.

فراموش نکنیم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می رفت تا در اوایل قرن ۲۱ ، به زندان سیاه و تاریک برای زنان و یک بربریت تمام عیار و آپارتاید جنسی آشکار تبدیل شود. اگر این اتفاق می افتاد ایران بسیار وحشی تر و ضد زن تر از دوران طالبان در افغانستان و داعش در خاورمیانه بود. اگر چنین نشد، به دلیل مقاومت زنان و دختران جوان در مقابل تعرض مذهبی و اسلامی ضد زن جمهوری اسلامی است. تاریخ باید مدال افتخار دفاع از آزادی و برابری زن و مرد را بر سینه ی دو نسل از زنان و دختران جوان ایران بزند . زنان در خاورمیانه و همه کشورهای اسلام زده، باید از مقاومت تاریخی زنان ایران علیه ارتجاع اسلامی ضد زن در این دوره، بیاموزند. بدون اغراق می توان گفت مقاومت و مبارزه زنان در افغانستان در همسایگی ایران و با توجه به مهاجرت میلیون ها زن و مرد از افغانستان به ایران، علیه یکی از سیاه ترین نظام های قبیله ای و مذهبی و فرقه ای، متاثر از مقاومت زنان ایران است. اعتراضات و ایستادگی زنان در افغانستان در دفاع از برابری زن و مرد حقوق و حرمت انسان تحسین بر انگیز است. (این تجربه هم باید توسط خود زنان آزادیخواه و برابری طلب افغانستان به جهانیان و بویژه همسرنوشتان شان در خاورمیانه منتقل شود)

در طی بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان در ایران یکی یکی سنگرهای ضد زن رژیم را فتح کرده اند. در مراکز کار از کارخانه ها تا ادارات و آموزش و پرورش و بیمارستان ها و مشاغل تخصصی و علمی و فنی و هنری و فرهنگی ...، مرز نظم مردانه را رد کرده و درخشیده اند.

حجاب اجباری به معنای چادر و چارقد و مقنعه و مانتوی سیاه و گشاد و بلند از جانب میلیون ها زن و دختر جوان عملا لغو شده است. مراکز آموزشی تا عالی ترین سطح در ایران توسط دختران و زنان فتح گشته است. روابط اجتماعی و انسانی و جنسی زن و مرد و پسر و دختر، از بسیاری خط قرمزهای شریعت اسلامی و قانون خانواده آن گذشته است. و همه ی این تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در رابطه با نقش زنان در جامعه ای که می رفت ۳۰-۴۰ میلیون زن و دختر ایرانی از سنین کودکی تا پیری را به اسارت و زنجیر بکشد، برعلیه اهداف مذهبی و ضد زن جمهوری اسلامی و قوانین و مقررات وشریعت آن چرخیده است.

این در شرایطی است که مساله نان و معیشت و گذران روزانه به امر حیاتی و مماتی جامعه تبدیل شده است. و این در شرایطی است که ده ها هزار بنگاه مذهبی و مساجد و حوزه ها و صدها هزار آخوند و طلبه و کارمندان دستگاه های تبلیغاتی شبانه روز یک لحظه از تعرض همه جانبه به حرمت انسانی و حقوق اجتماعی زنان غافل نشده اند. پشت این تبلیغات و تعرض کثیف یک دستگاه عریض و طویل از نهادهای سرکوب زنان سازمان داده شده است. و این در شرایطی است که خود رژیم و بنگاه های مذهبی و حوزه های علمیه و مساجد و مراقد امامانش عملا به اماکن خرید و فروش سکس تحت عنوان صیغه که فحشای سازمانیافته دولتی آشکار است، تبدیل شده اند و یک کمپین و سیاست ضد انسانی بردگی جنسی، شکستن حرمت زنان، تحقیر و تبدیل کردن زن به کالا در خدمت مردسالاری کثیف راه انداخته اند.

زنان درمقابل دشمنی هیستریک دستگاه های تبلیغاتی و کنترل و دخالت روزمره ی جمهوری اسلامی و بورژوازی پنهان شده در پشت مذهب، این حلقه محاصره را شکسته و با اراده و تصمیم و انتخاب خود، ضربات کاری ای به پیکر نظام ضد زن جمهوری اسلامی وارد آورده اند. دستگاه های قضایی و پلیسی و اجرایی حکومت را نگاه کنید که مدام دادشان نسبت به یاغیگری زنان بلند است. آخوند ها بر سر وسینه ی خود می کوبند که دین و ایمان شان بر اثر تعرض آزادیخواهانه ی زنان برباد رفته و از شریعت شان چیزی باقی نمانده است.

همه ی این ها نشان از نطفه ها و جرقه های قوی یک انقلاب جنسی دیگر در ایران است.

ادعاهایی مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی جامعه را به عقب برده است، خرافات را دامن زده، بنگاه های فالگیری و توکل به ماوراء الطبیعه را رایج کرده و چفت و بست های خانواده و مردسالاری را سفت و سخت کرده و بخشی از زنان را به تسلیم واداشته و یا اصلا زن بودن به معنای جنس دوم و کم تر از مردان را به ذهنیت بخشی از خود زنان تبدیل و تسلیم شان کرده است...، مطلقا از اهمیت و حقیقت عیان ابعاد تعرض زنان به قوانین و شریعت و سنت ها و نهادها ی ضد زن جمهوری اسلامی و در خانواده، کم نمی کند.

ارتجاع بورژوایی و اسلامی ایران، مدیای مجازی و وسایل ارتباط جمعی سریع را عامل رویگردانی از اسلام، مشغله های کاذب و اشاعه ی "بی بند و باری" جنسی در جامعه می دانند و آن را تهاجم فرهنگی غرب می نامند. غافل از اینکه امروز دنیا چنان بهم پیوسته و در هم آمیخته و نزدیک شده است که خود همین بورژوازی و ارتجاع بدون این ادغام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جهانی قادر به ایستادن سر پای خود نیست. شکی نیست که بهم پیوستگی و ادغام و در هم آمیخته شدن فرهنگ و تمدن و شیوه زندگی متمدنانه جزئی از این جهانی شدن است و به همان اندازه بورژوازی از آن بهره می گیرد، پرولتاریا و زحمتکشان و زنان و جوانان جوامع بشری امروز هم از آن بهرمند می شوند. اما سنگرهایی که زنان در ایران فتح کرده اند را کسی به آنها تقدیم نکرده است. تمامی دستاوردهای زنان درایران در نتیجه مبارزات و مقاومت های دلیرانه و انسانی خود زنان به دست آمده اند. آزادی را به کسی هدیه نمی دهند و یا کالای وارداتی از کشوری به کشور دیگر نیست. آزادی گرفتنی است.

هر پیشروی زنان چه در عرصه استقلال اقتصادی و چه عرصه آگاهی های سیاسی علمی، هنری، فنی و بویژه آگاهی های اجتماعی در عرصه برابری زن و مرد، یک ضربه کاری بر پیکر نظام تبعیض و آپارتاید جنسی در ایران است. مساله زن در ایران همانند دیگر ستم های اقتصادی سرمایه داری و استثمار و کار مزدی، ستم مضاعف زنان کارگر، اختناق و سرکوب سیاسی، فرهنگ و خرافات اسلامی و غیره مساله ای مورد منازعه و جدال اجتماعی است.

همچنین، وقتی مبارزه برای رفاهیات، برای تشکل و تحزب، برای آزادی بیان، علیه دخالت مذهب در زندگی مردم و...، در ایران بلافاصله سیاسی می شود، مساله زن و مبارزه علیه تحمیل موقعیت فرودست، تبعیض جنسی، مردسالاری و تحقیر...، هم سیاسی شده است. همانطوریکه برای استثمار کارگر قانون نوشته شده و علیه آزادی و اراده و اختیار انسان قانون هست، علیه زن به صرف زن بودن، تبعیض جنسی، مردسالاری و شریعت و خرافات قانونی شده است.

انقلاب جنسی اگر درآن دوره در فرانسه و اروپا انقلاب فرهنگی نامیده شد، اما انقلاب جنسی در ایران کنونی، جزیی جدایی ناپذیر از یک انقلاب سیاسی است.

در ایران امروز علیه ازدواج با برتری مرد، مالکیت مرد، ناموس مرد شدن، تسلیم مرد شدن، یک اعتراض آشکار و یک عصیان آشکار و نهان بمانند، آتش زیر خاکستر، وجود دارد. تا به امروز و در بدترین شرایط نا مساعد برای زنان در ایران، یک اعتراض عمومی و اقدام آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه و در خانواده و برای عشق جنسی آزاد و بدون قید و شرط و بدون برتری مرد، شروع شده است. جامعه مردسالار و مذهبی و ناموس پرست به چالش کشیده شده است. به این معنا انقلاب زنانه و انقلاب جنسی دیگری در راه است. باید تا ته این اقدام رفت.

خانواده، به مثابه یک واحد اقتصادی که زن در آن هم کارگر با مزد کم و یا بی اجر و مزد کار خانگی است و هم ماشین تولید بردگان فردای نظام سرمایه داری و هم برده جنسی و اسیر تبعیض جنسی و زنجیر برتری مرد و مردسالاری، نه تنها مقدس نیست، مقبول نیست، بلکه به نهادی مانع، زشت ، فاسد و غیر قابل قبول تبدیل شده است.

اعتراض به و عصیان علیه نهاد خانواده، ازدواج و تبعات آن و علیه مشکلات ومحدودیت‌های روابط جنسی در ایران و چگونگی مقابله جوانان با این محدودیت‌ها در مدیای بورژوازی از جمله ترانه ها و فیلم و اشعار شعرا و غیره هم منعکس می شود.

چشم انداز پیشروی های بیشتر و پیروزی های بزرگ تر زنان و دختران جوان و برابری طلب، در پس زدن تعرضات بورژوازی حاکم بر ایران متکی به ارتجاعی ترین سنت و روش های اسلامی و شرعی ضد زن، روشن است. پیروزی هایی که طلیعه ی یک انقلاب جنسی در ایران است. هر پیشروی و تغییری در جهت برابری زن و مرد در ایران، همچنین، جزئی از یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر است. انقلابی اجتماعی که با لغو مالکیت خصوصی و اجتماعی و اشتراکی کردن کار و وسایل تولید به همه ی مصیبت ها و نکبت های جامعه سرمایه داری خاتمه می دهد و نهایتا برابری کامل زن و مرد، پاره کردن همه ی زنجیرهای اسارت و تبعیض و بردگی جنسی و پایان دادن به نهاد خانواده بعنوان نهاد اقتصادی بورژوازی و همه تبعات و پلیدی های ناشی از آن را تحقق می بخشد.

تنها در نظامی که مالکیت لغو و کار و تولید اجتماعی واشتراکی شده است، نسلی از مردان خواهند آمد که هیچگاه فرصت خریدن تسلیم زن را با پول یا هر وسیله قدرت و موقعیت اجتماعی و برتری مرد و تفکر مردانه و مردسالارانه و حمایت مذهب ، نداشته باشند و یک نسل از زنانی که هیچگاه، مجبور نیستند خود را به هیچ مردی بخاطر هیچ ملاحظه ای بجز عشق آزاد و داوطلبانه تسلیم کنند، یا از پذیرش معشوقه های جدید خود بخاطرترس از عواقب اقتصادی و اخلاقی، خود داری نمایند. نظامی انسانی و اخلاقی انسانی که در آن هیچ انگیزه ای بجز عاطفه متقابل تا زمانی که باقی است و ادامه دارد نمی تواند زنان را به برده جنسی مردان تبدیل کند!

شهریور ۹۶ (سپتامبر ۲۰۱۷)

***

* **انقلاب جنسی** (یا زمان »آزاد سازی جنسی (« یک جنبش اجتماعی بود که نظام سنتی رفتارهای جنسی و روابط بین فردی را در غرب در فاصلهٔ سالهای دههٔ ۶۰ تا ۸۰ میلادی به چالش کشید. خیلی از تغییرات در هنجارهای جنسی در این دوره، امروزه جریان غالب شده‌اند.

آزادی سازی جنسی شامل افزایش مقبولیت سکس خارج از روابط دگرجنس‌گرایانهٔ تک‌همسری (ازدواج قدیمی)، جلوگیری از حاملگی و قرص‌های ضد بارداری، برهنگی (پوشش آزاد) ، هنجار شدن هم‌جنس‌گرایی و شکل‌های دیگر میل‌جنسی و قانونی‌شدن سقط جنین همگی در پی این انقلاب بودند. (نقل از ویکی پدیا)

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذرانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم .همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

هشدار شورای امنیت و گسیختن افسار ارتجاع منطقه!

امروز شورای امنیت سازمان ملل مخالفت خود را، با همه پرسی چند روز آینده، ۲۵ سپتامبر، در کردستان عراق و احتمال جدایی آن اعلام کرد. پیشتر هم ترکیه و ایران همراه عراق پیمان نامه مشترکی برای جلوگیری از برگزاری این رفراندم با چاشنی غلیظی از ارعاب و تهدیدات نظامی را امضا کردند. مخالفت شورای امنیت با این همه پرسی در لحظه صفر، بیش از هرچیز به منظور ترساندن، ارعاب، و عقب راندن مردم در کردستان عراق است.

به این ترتیب و با مخالفت شورای امنیت سازمان ملل، سوت نامنی بیشتر و حمله رسمی به مردم کردستان عراق، توسط شورای امنیت سازمان ملل زده شد! به این ترتیب افسار دولت عبادی، حشدالشعبی و همه دستجات نظامی و شبه نظامی وابسته به ایران، ترکیه و...، برای "نشاندن مردم کردستان عراق برسرجایشان"، توسط شورای امنیت سازمان ملل، رسما رها شد!

بهانه، جلوگیری از شکاف در "یکپارچگی" عراق است! جغرافیایی که همه دستجات تروریست و مافیای قدرت در منطقه و در عرصه بین المللی "صاحب" آن هستند جز مردم، ساکنین، کارکنان، کارگران و زحمتکشان آن! جغرافیایی که از ایران و ترکیه و قطر و عربستان و اسرائیل تا آمریکا و متحدین آن در شورای امنیت، هریک به فراخور روز، در این حیاط خلوت مشترک، از طریق احزاب ناسیونالیست کرد و دستجات قومی و مذهبی، مشغول اعمال حاکمیت اند! همه در این جغرافیا "صاحب حق و تصمیم گیری" اند!

بازی با کارت "کرد"، یارگیری از احزاب ناسیونالیست، قومی و مذهبی، شیعه و سنتی و کرد، و تقسیم حوزه های نفوذ، امروز اساسا در خدمت ایران و فردا در خدمت آمریکا یا ترکیه یا عربستان، تمام "جذابیت" حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق برای ایران و ترکیه و شورای امنیت سازمان ملل است! این بشکه باروت تعفن قومی و مذهبی، سرمایه سیاسی برای ارتجاع بین المللی، منطقه ای و محلی است! نمی خواهند آن را از دست بدهند!

دفاع از "تمامیت ارضی" عراق و "یکپارچگی" آن، دفاع از حفظ باطلاق انشقاق قومی و دفاع از منجلابی است که برای ارتجاع بین المللی و منطقه ای سودهای سیاسی و اقتصادی سرشاری دارد! منجلابی، که در آن احزاب و سازمانها و باند ها و دستجات در قدرت، چه در عراق و چه در اقلیم کردستان، هر روز با استفاده از مصائب مردم محروم این جغرافیا، پشت به یکی از نیروهای ارتجاع بین المللی و محلی ، وسیله و ابزار تسویه حساب های نیروهای خارج از عراق هستند.

مصایب مردم کردستان عراق، که عمری دستمایه سوء استفاده و باند بازی و معامله و بده بستان احزاب ناسیونالیست دیروز در اپوزیسیون و امروز حاکم بود، قرار است دهه ها و دهه های دیگری همچنان دستمایه رقابت ها و تقابل های دولت های مرتجع منطقه ای، ایران و ترکیه و عربستان بماند! این تمام محتوای "حفظ تمامیت ارضی" عراق و دفاع از "یکپارچگی" آن است.

از پیش معلوم بود که سازمان ملل و بورژوازی غرب، با ریختن اشک تمساح به حال مردم محروم در کردستان عراق، بدنبال احقاق حق آنها، و پایان دادن به شکاف و زخم تاریخی بین مردم عراق و کردستان آن نیست!

دروغ میگویند! تصمیم و رای مردم کردستان عراق به جدایی، نه تنها داعش پرور نیست، که بشکه نفتی بر انگل و باطلاق مالاریازای عراق است!

از نقطه نظر منافع کل طبقه کارگر عراق، مردم کردستان و سایر بخش های عراق، آنچه که غیرقانونی است هشدار شورای امنیت و تهدیدهای ارتجاع منطقه است! آنچه که غیرقانونی است تهدیدات عبادی، حشدالشعبی، تحرکات نظامی ایران و ترکیه و تهدیدات دخالتگرانه آنها است!

باید دست ارتجاع بین المللی و محلی از دخالت در رفراندم و تصمم آزادانه مردم کردستان عراق برای جدایی را کوتاه کرد! باید در مقابل سواستفاده دولت اقلیم از نتیجه رفراندم و سردواندن و معامله و مذاکره پنهانی بر سر به اجرا درآمدن رای آزدانه مردم کردستان عراق، محکم ایستاد. باید سازمان ملل، و همه دولت های منطقه را مجبور کرد که به رای مردم در کردستان عراق گردن بگذارند! این حداقل پذیرفته شده، همان سازمان ملل و شورای امنیت ریاکار و دروغگوی آن است!

تشکیل دولت مستقل کردستان عراق، اگر مردم به جدایی رای دهند و در بهترین حالت اگر این جدایی آنطور که منفعت همه شهروندان ایجاب میکند به دولتی سکولار، غیرقومی و غیرمذهبی، منتهی شود، تنها و تنها یک زخم و شکاف قومی و ملی و مذهبی را التیام میدهد.

کشور دار شدن هیچ "ملتی"، رفاه و آزادی و خوشبختی ببار نخواهد آورد! "ایده آلیزه" کردن این خواست، راه پیشروی را مسدود میکند! داشتن کشور مستقل برای ساکنین کردستان عراق، تنها قدمی در کاهش تنش و شکاف قومی و مذهبی، است! قدمی که امر مبارزه طبقاتی برای دستیابی به رفاه و آزدی در کشور کردستان را تسهیل میکند.

سازمان ملل و شورای امنیت آن، با مخالفت با برگزاری رفراندم، مسئله کرد در کردستان عراق را به سطح مسئله و معضل فلسطین، ارتقا میدهند. تقابل ها، صف بندی های عمیق تر و جدی تری در راه است.

در این شرایط محکوم کردن شورای امنیت سازمان ملل و دولت های مرتجع عراق، ایران و ترکیه، اولین قدم در دفاع از ابتدایی ترین حق مردم ساکن کردستان عراق است.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی)

۳۱ شهریور ۹۶ (۲۲ سپتامبر ۲۰۱۷)

رفراندم در کردستان عراق تمام شد!

این تازه آغاز کار است

روز ۲۵ سپتامبر، علیرغم مخالفتها و کار شکنی های سازمان ملل و شورای امنیت آن، علیرغم تهدیدات و ارعاب های نظامی و اقتصادی دولت های ترکیه، ایران و عراق، در مقابل رفراندم در کردستان عراق، مردم در رفراندم بر سرجدایی از عراق، رای به جدایی و تشکیل دولتی مستقل دادند.

این رای، با ابراز تاسف سازمان ملل و شورای امنیت آن و تهدیدات اقتصادی و نظامی ایران و ترکیه و دولت عراق روبرو شده است. رسانه های دول غربی، هم صدا با مخالفت سازمان ملل و شورای امنیت، این خبر را کم صدا و محدود منعکس کردند و با هر گزارشی صدها بار تاکید دولت اقلیم بر غیرقابل الزام بودن اجرای اراده مردم را یادآوری کردند.

برگزاری رفراندم علیرغم تمام این تهدیدات برای مردم کردستان عراق، دستاورد مهمی است. اما این تازه آغاز کار است! مردم در کردستان عراق و در عراق، طبقه کارگر در هردو بخش ، باید در وهله اول دولت اقلیم و دولت عراق را تحت فشار بگذارند که بلافاصله و بدون هیچ شرط و شروطی به رای مردم کردستان عراق گردن بگذارند!

بی تردید جدایی و تشکیل دولت مستقل، تنها و تنها میتواند یکی از موانع پیشروی مبارزه مردم در کردستان عراق و در عراق، برای دستیابی به آزادی و رفاه را از پیش بردارد و سر یک شکاف عمیق قومی و ملی و مذهبی در این جغرافیا را هم بیآورد. به شرطی که اراده مردم، توسط مردم به اجرا درآید! به شرطی که اراده مردم، وجه معامله و مذاکره و گروکشی و دیپلماسی احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد نگردد! به شرطی که مردم پس از این رفراندم از صحنه خارج نشوند و امر تشکیل دولت مستقل را خود راسا بدست بگیرند!

اولین شرط برای اجرای تصمیم مردم در کردستان عراق، کوتاه کردن دست دولت های مرتجع منطقه، عراق، عربستان، ترکیه و ایران از دخالت در این پروسه، و مقابله با تهدیدات دولت عراق و تهدیدات نظامی و اقتصادی ترکیه و ایران است. تهدیداتی که اساسا با تکیه بر وعده های دولت اقلیم در مورد "غیرالزامی بودن نتیجه رفراندم"، با هدف عقب راندن احزاب سیاسی و مردم کردستان و قناعت احزاب ناسیونالیست کرد به مذاکره و معامله و امتیاز گیری، صورت میگیرد.

مهمترین شرط پیشروی، تسلیح عمومی برای مقابله با تهدیدات و ارعاب نظامی و دفاع از خود، و بدست گرفتن و به اجرا درآوردن فوری نتیجه رفراندم و اعلام استقلال کردستان عراق، توسط مردم است. تشکیل فوری کشور کردستان، بعنوان کشوری غیرقومی و غیرمذهبی، سکولار که در آن آزادی احزاب سیاسی، آزادی ایجاد سازمان و تشکل و اعتصاب و اجتماع، بی قید و شرط تامین و تضمین میشود، بعنوان کشوری که در آن اعدام و هر نوع تبعیضی، جنسی و مذهبی و نژادی و ملی و .. ممنوع است، حداقلی است که توسط اراده مردم باید در کردستان تازه تشکیل شده، تامین و تضمین شود.

بدون شک در شرایطی که این پروسه در جهت منافع مردم کردستان و با دخالت آنها چنین پیش برود، در شرایطی که مردم آزادیخواه به میدان بیاند و در دفاع از خود متحد و مسلح شوند، نه تنها میتوانند تهدیدهای دول مرتجع را عقب بزنند، نه تنها میتوانند مانع هر نوع بند و بست میان دولت مرکزی عراق و احزاب ناسیونالیست شوند، که بیشترین پشتیبانی و همبستگی بشریت متمدن جهان را به خود جلب میکنند.

کمونیسم در کردستان عراق، در راس این تلاش و مبارزه و برای گسترش دستآورد رفراندم در کردستان عراق است!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست(خط رسمی)

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری !

نامه اعتراضی بزرگترین اتحادیه کارگری دانمارک "فدراسیون متحد کارگران دانمارک"

FAGLIGT FÆLLES FORBUND

درباره وضعیت رضا شهابی

آیت سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران
حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷

به نمایندگی از سوی ۲۸۰ هزار کارگر در دانمارک، که شامل کارگران بخش حمل و نقل می شود، ما قویا از شما می خواهیم که همه اقدامات لازم را برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همکار ما، رضا شهابی، عضو هیئت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران، که از ۹ اوت ۲۰۱۷ زندانی است، به عمل آورید. ایشان و دیگر همکاران اتحادیه ای ما به دلیل فعالیت هایشان در دفاع از منافع کارگران زندانی شده اند و این پایمال کردن مقاوله نامه های جهانی در مورد حقوق کارگری و انسانی است.

شهابی از ۹ اوت تا کنون در اعتصاب غذا بسر می برد. بنا بر گزارش های دریافتی، او تا ۲۲ دسامبر سال ۲۰۱۸ در زندان حبس خواهد بود. بعلاوه مقامات زندان به او اطلاع داده اند که دوران مرخصی پزشکی و تایید شده ایشان غیبت محسوب می گردد و او باید ۹۶۸ روز دیگر را در زندان بگذراند.

رضا شهابی در ژوئن ۲۰۱۰ در هنگام رانندگی اتوبوس دستگیر شد. او بعد از سپری کردن نوزده ماه در سلول انفرادی به شش سال زندان، ممنوعیت از فعالیت های سندیکایی به مدت 5 سال و پرداخت هفت و نیم میلیون تومان جریمه محکوم شد. شهابی در ژانویه سال ۲۰۱۵ مجددا تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و به اتهام " تبلیغ علیه نظام" محاکمه شد.

شهابی از جابجایی کمر و گردن رنج می برد و دو بار، به احتمال زیاد به دلیل شکنجه در بازجویی، مجبور به انجام عمل جراحی شد. او طی دوران طولانی زندان در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت وخیم سلامتی اش و تشدید بی حسی قسمت چپ بدن اش دست به اعتصاب غذا زده است. ما عمیقا در مورد این اوضاع نگران هستیم و نسبت به وضعیت سلامتی شهابی و دیگر فعالین کارگری در بیم بسر می بریم. ما دولت ایران را مسئول و پاسخگوی سلامتی شهابی می دانیم.

ما مصرانه ازشما می خواهیم که ما را از اقدامات خود در رابطه با رعایت مقاوله نامه های بنیادی کار توسط ایران و در رابطه با وضعیت رضا شهابی مطلع نگاه دارید.

با احترام،
جسپر نیبلسن
رئیس دپارتمان بین المللی 3 اف

رونوشت به :
شورای عالی حقوق بشر، قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران؛ نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل؛
دادستانی تهران، شرکت اتوبوسرانی تهران؛ اتحاد بین المللی

ترجمه و تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

http://www.workers-iran.org

نامه سندیکای کارکنان خدمات دولتی سوئیس برای آزادی فعالین سندیکایی زندانی ومختومه شدن پرونده قضایی تمامی فعالین اجتماعی

سفارت جمهوری اسلامی ایران، برن، سوییس

زوریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷

آقای سفیر

سندیکای ما مایل است توجه شما را به وضعیت آقای رضا شهابی عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران وحومه جلب کند.وی با وجود5سال حبس کشیدن درگذشته،اخیرا دوباره زندانی شده است.

رضا شهابی در سال ۱۳۸۹ با اتهام اقدام علیه امنیت ملی محکوم به شش سال زندان شده بود.تنها »جرم «وی دفاع از حق اعتصاب و ایجاد سندیکای کارگری مستقل بود.

وی سال گذشته برای پیگیری معالجات پزشکی به مرخصی آمد،اما در ۱۸ مرداد ماه سال جاری مجبور به معرفی خودبه زندان رجایی شهر کرج شده تا سه ماه باقی مانده محکومیت خود را طی نماید. در حالی که پزشکان مخالفت خود را باادامه زندانی شدن وی اعلام کرده بودند.

پیش ازاین یکسال زندان هم به محکومیتش افزودند و به بهانه های واهی مرخصی دوران معالجه پزشکیش را هم محسوب نکردند.

رضا شهابی دراعتراض به این محکومیت ها دست به اعتصاب غذا زده است. شرایط زندان رجایی شهر بسیارنامناسب است و رضا شهابی ازبیماری هایی چون درد کلیه، وآرتروزگردن،دست وپا رنج می برد و در صورت عدم پیگیری معالجات پزشکی احتمال دارد فلج شود.

این حبس پایمال کردن حقوق بشر ونیز مقاوله نامه های سازمان جهانی کار است، سازمانی که جمهوری اسلامی ایران عضو آن است.

به جز رضا شهابی که ما خواهان آزادی فوری وی هستیم، برآزادی بسیاری دیگر ازفعالین اجتماعی زندانی دیگر درایران همچون اسماعیل عبدی آموزگار و نیز محمود بهشتی لنگرودی که بتازگی دوباره زندانی شده است اصرار داریم. همچنین خواهان لغو حکم های قضایی فعالین کارگری دیگربه عنوان مثال دو فعال دیگر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه ابراهیم مددی و داود رضوی و نیز محمود صالحی از فعالان قدیمی وسرشناس مدافع حقوق کارگران هستیم.این لیست متاسفانه کامل نیست.

در سالهای ۱۳۹۳ و ۱۳۹٤ دو فعال سندیکایی در زندان در گذشتند. هرسال در اول ماه مه محکومیت ها تشدید می شوند وبرای جلوگیری از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه روز جهانی کارگر تعدادی از فعالین کارگری بازداشت وبرای هفته ها وماه ها زندانی می شوند.

شما این نامه ما را به آقای حسن روحانی برسانید. پای زندگی فعالین کارگری وسندیکایی درمیان است. جمهوری اسلامی باید به مقاوله نامه های سازمان های جهانی که عضوش هست احترام گذاشته ورعایتشان کند.

درهمین راستا فعالین کارگری و عقیدتی زندانی باید آزاد شوند وپرونده های قضایی تمامی فعالین سندیکایی و کارگری باید مختومه شود.

با احترام

سندیکای کارکنان خدمات دولتی

ستفان گیگر دبیر کل و کاتارینا پره لیتز هوبر مدیر کل.

کپی به آقای دیدیه بورکالتر وزیر امور خارجه سوئیس

ترجمه وتکثیر:اتحادبین المللی درحمایت از کارگران درایران - سوئیس

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هرکس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

فراهم کردن امکانات برابر و آزادی بیان در پروسه رفراندوم حق همه میباشد

کمپین تبلیغاتی طیفهای مختلف برای ارائه نظرات و پیشنهادات خود در رابطه با رفراندوم شروع گردیده است. اما در این مدت کوتاهی که برای تبلیغات باقیمانده است باید این را مدنظر داشت که هنوز مردم کردستان شناخت کافی در مورد آلترناتیو جناحها و طیف های دیگر ندارند و این یک معضل بزرگ میباشد که لازم است برای رفع آن اقدامات عاجل وجدی را در پیش گرفت.

از این منظر، ارائه امکانات برابر برای همه طیفها(طیفهای مخالف رفراندوم، آری یا خیر) تا بتوانند نظرات و بحثهای خود را در یک کمپین عمومی به اطلاع مردم برسانند، یکی از عواملی میباشد که حداقل میتواند رفراندوم را در یک فضای آزاد سیاسی و بدور از هرگونه ممانعتی پیش ببرد.

اما نه تنها این مسئله به هیچ وجه مدنظر گرفته نشده است بلکه تا کنون شاهد چندین تخلف در راستای ممانعت از آزادی بیان و تعرض به کسانی که بر خلاف رای حکومت موضعگیری کرده اند انجام گردیده است. تهدید و چشم زهر گرفتن و سیاست ارعاب در لابلای گزارشها و اطلاع رسانی های جناحهای حاکم در قدرت بخصوص پارتی به وضوح نمایان است.

بر این اساس احزاب شریک در قدرت در جامعه، تمام دستگاه و وسائل اطلاع رسانی را برای خود و جناحهای نزدیک بخود فراهم کرده اند، همچنین از طریق" کمیته عالی برگزاری رفراندوم" که حزب پارتی در آن دست بالا را دارد، تمام امکاناتی که برای رفراندوم تعیین گردیده است را به اسم بودجه و اطلاع رسانی در انحصار خود در آورده اند.

حزب کمونیست کارگری بمثابه بخشی از اپوزوسیون حکومت که تاریخی طولانی در جهت مبارزه برای حقوق مردم کردستان از طریق رفراندوم و همچنین سالها جدال و کشمکش با احزاب حاکم در قدرت که از این حق طبیعی مردم کردستان سرباز میزدند، نارضایتی شدید خود را از این دست رفتارهای حکومت و همچنین پشتیبانی خود را از یک رفراندوم واقعی بدور از هرگونه فشار و تهدید و انحصارطلبی و از طرف دیگر موضع تند خود را در قبال بی محتوا کردن رفراندوم اعلام میدارد. در این خصوص بار دیگر موارد ذیل را به عنوان پرنسیپهای برگزاری رفراندوم اعلام میداریم:

1- آزادی بی قید و شرط فعالیت همه احزاب و نیروهای سیاسی در کردستان در مورد رفراندم و آینده کردستان، مستقل از موافقت یا مخالفت آنان با رفراندم و استقلال کردستان.

2- آزادی برگزاری اجتماعات در رابطه با رفراندم برای همه نیروهای سیاسی و همه شهروندان در کردستان

3- دسترسی برابر همه نیروهای سیاسی در کردستان، مستقل از سیاست آنها درقبال رفراندم و استقلال کردستان، به میدیا و امکانات دولتی، روزنامه ها، تلویزیون، رادیو، سالنهای اجتماعات و ..... بویژه برای تبلیغات، ارائه آلترناتیو و برنامه خود در رابطه با آینده کردستان مستقل.

4- اختصاص بودجه برابر به همه احزاب و نیروهای سیاسی برای تبلیغات و فعالیت در مورد رفراندم و استقلال کردستان.

حزب کمونیست کارگری کردستان دولت اقلیم کردستان و احزاب حاکم در کردستان را مسئول فراهم کردن شرایط برگزاری رفراندمی آزادی و همچنین تامین امنیت همه فعالین و نیروهای سیاسی در کردستان میداند.

حزب کمونیست کارگری کردستان همه مردم آزادیخواه و نیروهای سیاسی را برای متحقق کردن این شرایط و برگزاری رفراندمی آزاد و .... فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۷

مردم کردستان نیازمند حمایتی جهانی اند!

مردم کردستان پس از دهها سال تحمل و روبرویی با سرکوب و کشتار جمعی و ویرانگری تحمیل شده از جانب دولتهای شوینیست یکی پس از دیگری عراق، سرانجام روز ۲۵ سپتامبر و علیرغم فشار و تهدیدات عظیم و وسیع داخلی و منطقه ای و جهانی، رفراندم را برگزار کرده و با اکثریت آرا به جدایی و استقلال کردستان بله گفتند.

بدنبال این تصمیم مردم کردستان، حاکمان شوونیست و قومگرای بغداد و همچنین دولتهای سرکوبگر و مرتجع منطقه و جهان برمبنای منافع و طرحهای خود در این منطقه تحت پوشش و بهانه "حفظ تمامیت ارضی عراق" به تهدید وسیع، از تهدید به بستن مرزها و عبورومرور و محاصره اقتصادی تا راه انداختن مانور و عملیاتهای نظامی، علیه خواست و رای استقلال مردم کردستان پرداخته اند. از همه اینها رسواتر، رای و تصمیم "شورای امنیت سازمان ملل متحد" است که راه را برای عبادی و مالکی و پارلمان بغداد و دولتهای اردوغان و حاکمان ایران باز کرده تا نعره های مجازات مردم کردستان برای رودررویی با فضای ترس و نگرانی و عقب نشینی از انجام اقدامات بعد از رفراندم را سربکشند. این موضعگیریهای شورای امنیت سازمان ملل و دولتهای مرتجع منطقه و آمریکا و همپیمانانش کاملا نشان داد که ادعاهای احزاب ناسیونالیست کرد مبنی بر تلاش همیشگیشان برای معرفی کردن این دولتها و قدرتهای امپریالیستی بعنوان دوست مردم کردستان و مدافع حقوق بشر و امنیت و صلح در جهان، تماما پوچ و بی اساس است. تاریخ این سازمان و دولتها مملو از رسمیت دادن به و راه انداختن اشغالگری و جنگهای وسیع و ویرانگر و کشتارهای جمعی مردم در تمام سطح دنیاست.

امروز مردم کردستان فقط بخاطر اینکه خواستند به ابتدایی ترین حق خود دست یابند تحت فشار و تهدیدات وسیع روبرویی با گرسنگی و حتی مواجهه با یورش نظامی قرار گرفته اند. حکومت و پارلمان ناسیونال-فاشیست و قومگرای بغداد، رژیم آخوندهای دست و چنگ خونین ایران، دولت فاشیستی اردوغان، برای وادار کردن مردم به پشیمان شدن از رفراندم و تسلیم در برابر خواستها و انتظارات تحمیلی آنان، به انواع مانورها و عملیات نظامی دست زده و نیش و دندانهای خونین میلیشیاهایشان را به مردم کردستان نشان میدهند.

مردم کردستان بیش از ۳ سال است علیه و در برابر بربریت داعش ایستادگی کرده اند. بیش از ۳ سال است که از خود و مدنیت دفاع میکنند. علیه نیروی درنده و وحشی ای میجنگند که دستاورد و ساختهٔ آمریکا و دولتهای امپریالیست و رژیمهای حلقه بگوششان در این منطقه است. ولی میبینیم امروز و با تلاش برای دست یافتن به ابتدایی ترین حق خود، یعنی برگزاری رفراندم و تصمیم در مورد آیندهٔ دلخواه خود، با موجی بزرگ از مخالفت جهانی و منطقه ای روبرو میشوند. اگر این منطق و طرز تفکر و عمل راه بیابد، دیگر سرتاسر جهان به اسارتگاه اسیران دست این دولتهای سرکوبگر و امپریالیست تبدیل خواهد شد.

مردم آزاده جهان!

تشکلهای و سازمانهای کارگری، سوسیالیست و بشردوست جهان!

مردم کردستان تنها بخاطر عملی کردن یکی از ابتدایی ترین حقوق خود، با تهدیدی بزرگ و وسیع روبروست. اردویی بزرگ منطقه ای و جهانی میخواهد اراده این مردم ستمدیده را درهم بشکند و برای تداوم اسارتی که دهها سال است در آن غلطیده اند، سر تسلیم فرود آورد. مردم کردستان نیازمند حمایت و فریادرسی شماست. صدای نارضایتی خود علیه این تهدیدات را بلند کنید. دولتهای ابرقدرت و سازمان ملل را تحت فشار بگذارید تا از عملی کردن این فشارها و تهدیدات و بازگذاشتن دست دولتهای فاشیستی اسلامی و قومی منطقه که مردم کردستان را تهدید میکنند، دست بردارند. شما بودید که به حمایت از مردم کوبانی برخاستید و پیروزی بشریت آزادیخواه را میسر کردید. امروز، روزیست که برای دفاع از بشریت و آزادی، صدای اعتراض خود را بلند کنید. از خواست مردم کردستان برای تشکیل دولتی مستقل به حمایت برخیزید.

کارگران، مردم آزادیخواه عراق!

آنچه مردم کردستان در رفراندم روز ۲۵سپتامبر به آن رای دادند تنها اعلام کردند که پس از دهها سال ستم و جنگ و کشتاری که تمامی مردم عراق قربانی آن بودند، میخواهند جدا شده و با مردم عراق بمثابه دو همسایه و دوست حامی و همکار یکدیگر باشند. اما حاکمان عراق میخواهند بر چشم مردم عراق خاک بپاشند. میخواهند جنگی قومی و ملی و کشتار جمعی راه بیاندازند. اینها میخواهند میراثهای فاشیستی رژیمهای انفالگر و بمب شیمیایی بعث را دوباره زنده کنند.

ما شما را فرامیخوانیم نتنها فریب این جاروجنجالهای فاشیستی را نخورید بلکه با تمام توان خود در مقابل آن بایستید و به حمایت از مردم کردستان برخاسته و همسرنوشتی خود را بنمایش بگذارید. دست این سرکوبگران جهت اعمال فشار و تهدید علیه مردم را ببندید. مردم کردستان نتنها هیچ اختلاف و مشکلی با دیگر کارگران و آزادیخواهان عرب زبان ندارند بلکه آنان را همسرنوشت خود میدانند. این، دولتهای فاشیستی عراق و جنگ و رقابتهای ملی – قومی ناسیونالیزم کرد و عرب است که همزیستی این مردم را تاکنون با دشواری مواجه کرده است. پس از دهها سال ستم، بایستی مردم کردستان در مورد و رابطه با تعیین مسیر آینده خود آزاد باشند. ضروریست مردم عراق نیز از این حق ابتدایی مردم کردستان حمایت کرده و بدفاع از آن برخیزند.

کارگران، مردم آزادیخواه ترکیه و ایران!

احزاب سیاسی و تشکلها و سازمانهای مدافع آزادی و بشریت در ایران و ترکیه!

دو دولت سرکوبگر و ضدمردمی اردوغان و آخوندهای ایران وحشیانه مردم کردستان عراق را تنها بدلیل اینکه پس از دهها سال ستم و کشتارهای جمعی در رفراندمی عمومی تصمیم به جدایی از عراق و تشکیل دولتی مستقل گرفته اند با تهدیدهای همه جانبه ای روبرو کرده اند.

این دو دولت مرتجع علاوه برتهدیداتشان، در تلاش دمیدن بر شیپور و تحریکات قومی ناسیونالیسم فارس و ترک برای برهم زدن فضای همزیستی میان مردم منطقه هستند. مردم کردستان هیچگونه اختلاف و مشکلی با هیچیک از مردم دیگر مناطق ندارند. این مردم خود را حامی و همسرنوشت همه توده های کارگر و آزادیخواه منطقه و جهان میدانند.

ما شما را به ایستادگی در برابر سیاستهای ضدانسانی این دو دولت فاشیستی و اعلام و نشاندادن حمایت از مردم ستمدیده کردستان فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷

ترجمه از زبان کردی به فارسی: وریا نقشبندی

زنده باد سوسیالیسم

منشور دولت کردستان مستقل!

حزب کمونیست کارگری کردستان

از آنجا که رفراندم دو سوال جدایی کردستان و یا باقی ماندن آن در چهارچوب عراق را در برابر مردم قرار داده است، این مردم در کردستان را بر سر دو انتخاب قرار داده است.

کارگران و مردم ستمدیده و زحمتکش که از دست فدارلیزم قومی و مذهبیِ ارتجاعی و کهنه پرست و درگیری بین حکومت قومی- اسلامیِ بغداد و حاکمیت میلیشیای احزاب ناسیونالیسم کُرد گرفتار اند، منفعت شان در این است که راه جدایی و ایجاد دولت مستقل را انتخاب کنند.

اما این ابتدای کار و در حقیقت آسانترین قدم در ابتدای یک پروسه بزرگتر است. قدم بعدی عبارت است از پیاده کردن تصمیم مردم،یعنی اعلام استقلال. اما کار با این هم به انتها نمی رسد. به این خاطر،سوال مهم و سرنوشت ساز این است که برای تحقق و تضمین حقوق وآزادیها و رفاه مردم در کردستان چه گونه حکومتی باید بر سر کار آید؟

پاسخ بورژوازی و احزاب ناسیونالیستی، در ماهیت، چیزی به غیر آن نیست که در مدت این ۲۶ سال از آن پیروی کرده اند. به این شیوه طبقه سرمایه دار و احزاب متعلق به آن در کردستان امتحان خود را پس داده اند، به این خاطر سوال ابتدایی این است که آیا این شیوه از حکمرانی احزاب میلیشیایی و مسلح در کردستان مستقل هم،شایسته زندگی شهروندان و مشمول رضایت آنها هست؟

بدون شک پاسخ پیگیرانه کارگران و زحمتکشان واکثریت بیشتر مردم کردستان، یک نه قاطع به این سوال است. کردستان مستقل نیازمند نوع دیگری از حکومت و اداره جامعه و دولت داری است. مردم کردستان نباید هیچ تصمیم و اراده ای را به غیر از اراده توده ای خود برای تعیین سرنوشت دولت و سیستم حاکمیت به رسمیت بشناسند. مردم کردستان شایسته آن نوع از حاکمیت هستند که که آزادی و رفاه آنان را متحقق کند.

آلترناتیو فوری و سرراست حزب کمونیست کارگری دولت سوسیالیستی است. اما حزب ما این واقعیت را فراموش نمیکند که احزاب ناسیونالیست و دسته جات اسلامی در این تاریخ چندین ساله، مردم کردستان را بر مبنای قومیت، مذهب وعشیره و ...، تقسیم و دسته بندی کرده و هر کدام بخشی از این مردم را دور خود سازمان داده و مسلح نموده اند. در این شرایط ناچار کردن و پایبند کردن این احزاب و دسته جات به قوانین و پرنسیپهای دنیای مدرن و آزاد و متمدن و برپا کردن دولتی سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی، حامی حقوق برابر شهروندی، قدمی مهم است در راه ایجاد زمینه برای سوسیالیسم و پیروزیی بر شرایط فاجعه بار امروز. حزب کمونیست کارگری کردستان در راستای تضمین حقوق مردم در انتخابات آزاد و هوشیارانه سیستم حکومت آینده کردستان مستقل، اصول زیر را به مانند میثاق دولت کردستان مستقل رو به جامعه اعلام میکند و کارگران و زحمتکشان را فرا میخواند برای تضمین و تأمین حقوق خود در تعیین دولت مستقل به دور این پیمان نامه صف آرایی کنند.

حزب کمونیست کارگری کردستان همراه و همدوش جمیع فعالین کارگری و انسانهای مترقی و زنان و جوانان و برابری طلبان، با تمام توان میکوشد که با حمایت نیروی توده ای مردم این منشور را به اصول کردستان مستقل تبدیل کند و نهایت آزدی و رفاه و امنیت را در جامعه و همچنین بهترین شرایط را برای دخالت طبقه کارگر و توده مردم در تعیین سیستم حکومتی آینده تضمین کند.

***

اصول پیمان نامه دولت کردستان مستقل

۱- تضمین دخالت و مشارکت مستقیم مردم در امور کشور و اداره جامعه

۲- دولت و نظام اداره جامعه باید تماماً غیر مذهبی و غیر قومی باشد، هر نوع کمک دولت به اشاعه هر دین و هرمذهب و دادن هر نوع مذمون و یا ارجاع مذهبی ، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، ملیت و قومیت شهروندان در قوانین و اوراق هویتی و ادرای مربوط به آنها، ممنوع است.

۳- انحلال تمامی میلیشیای حزبی و مصادره امکانات نظامی و لجستیکی و مالی که تاکنون احزاب در حاکمیت بر آن چنگ زده اند، تسلیح عمومی تودهٔ سازمانیافته جهت دفاع از آزادی و برابری و مقاومت در برابر هر نیرویی که قصد تعرض به آزادی ها و حقوق مردم را دارد.

٤- انحلال تمامی دستگاهای امنیتی و جاسوسی کنونی سر به احزاب.

٥- جدایی همه جانبه دین از دولت و از آموزش و پرورش. آزادی مذهب و لامذهبی.

٦- لغو تمام آن قوانینی که سر منشأ دینی دارند.

۷- اعلام آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان، نشر، جلسه و میتینگ و اعتصاب و تظاهرات، آزادی تشکل و احزاب.

۸- اعلام برابری همه جانبه و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق فردی و مدنی. انحلال تمامی قوانینی که منافی این اصل هستند.

۹- اعلام حق برابری همه جانبه شهروندان بدون در نظر گرفتن نژاد، قوم، مذهب، و دین.

۱۰- ممنوعیت بازداشت و زندانی کردن شهروندان به جرم فعالیت و اعتقادات سیاسی.

۱۱- لغو مجازات اعدام.

۱۲- دستیابی همگانی و بخصوص احزاب و سازمانهای توده ای به وسایل ارتباط جمعی و دولتی.

۱۳- پرداخت بیمه بکاری مکفی برای تمامی افراد آماده بکار بالای ١٦ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و بیمه های اجتماعی کافی به تمامی کسانی که به علت بیماری و ناتوانی جسمی و کهولت توانایی کار را از دست داده ند.

١٤- سلامتی جسمی حق هر فرد است . هرکس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

١٥- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند ، روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم امر خصوصی آنهاست و هیچ مقامی حق کنکاش در آن و یا اعلام عمومی آن را ندارد. رابطه افراد بزرگسال بالای سن قانونی بلوغ، با افراد زیر سن قانونی ولو با رضایت آنها ممنوع است.

١٦- قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضات و سایر مقامات قضایی حق مردم است.

١٧- برقراری دادگاهای ویژه ممنوع است و تمامی دادگاه ها باید علنی برگزار شود.

١٨- همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاه های عادی اقامه دعوا کند.

١٩- اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است. برخورداری از امکان رسیدگی ومحاکمه منصفانه حق هر فرد است.هر نوع شکنجه، ارعاب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

٢٠- تصویب قانون کار پیشرو که تمامی استانداردهای جهانی را به رسمیت بشناسد.

٢١- دولت مستقل کردستان باید دوستی و همبستگی خود را با مردم عراق و همه منطقه و جهان اعلام کنند.

حزب کمونیست کارگری کردستان تمامی کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواده و همچنین احزاب سیاسی و سازمانهای توده ای و فعالین سیاسی را فراخوان میدهد که برای دفاع از جامعه کردستان مستقل در برابر هرگونه سازش و معامله با حکومت قومی و دینی عراق وهمچنین هر گونه دخالت دول منطقه و جهان و هم چنین برای حفاظت جامعه در برابر حاکمیت هر نوع دارودسته کهنه پرست عشیره ای، قومی و مذهبی و گانگستری سیاسی ، که از این پیمان نامه پیگیرانه پشتیبانی کنند.

سپتامبر ۲۰۱۷

ترجمه از کردی : فرزاد نازاری

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اِعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود ـ برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود ـ برابری‌ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوایی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

منصور حکمت

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران شماره ١٤، ٣٠ آبان ١٣٦٣

ناسیونالیسم چپ و ...

و کرنا میکنند، ناسیونالیستهای "چپ و منصفی" چون راه کارگر برای نشان دادن همبستگی خود با این ملتها، اقوام و مذاهب، برای کارگر، زندانی، فعال سیاسی، زن، کودک، پیر و .... شناسنامه قومی، فرهنگی، ملی و مذهبی صادر میکند و آن را به رخ ناسیونالیسم راست میکشد. دیگر به چه زباتی اعلام کند که جناح چپ همان جنبش است.

راه کارگر برای نشان دادن همبستگی ملی خود وبلاگی به نام "اتحاد داوطلبانه ملل" دارد که در آن ملقمه ای از اعتراض "امام جمعه اهل سنت زاهدان به عدم دعوت خود به مراسم تحلیف ریاست جمهوری" تا وضعیت "زندانیان سنی مذهب در زندان رجایی" و گزارش از "مرگ کودک بلوچ"، و .... بعنوان همدردی با ملل تحت ستم منعکس میشود. کارگر و سوسیالیست پیش کش، این درجه باد زدن هر تحرک ارتجاعی، از جمله رفتن پشت اعتراض امام جمعه های اهل سنت و... فقط و فقط از سازمان راه کارگر ساخته است! جریانی که پرونده قطوری از دشمنی ملی و ناسیونالیستی با کارگر و پناهنده و مهاجر افغانستانی تا طرفداری از حجاب کودک ...را زیر بغل دارد!

راه کارگر پا به پای جریانات ناسیونالیست کرد و ترک و ...و شاید داغتر از آنها "روز زبان مادری" را گرامی میدارد و امیدوار است : "آموزش به زبان مادری بعنوان پایه ای ترین حق طبیعی هر ایرانی، در کشوری فدرال که بر پایه ی اتحادی آزادانه و داوطلبانه استوار شده باشد، زمینه ساز گسترده ترین تبادل فرهنگی و همبستگی انسانی در عرصه های گوناگون و باعث شکوفائی و غنای ادبی، هنری و فرهنگی کشور گردد". از نوع غنایی که در هندوستان هست میزند و نیمی از جمعیت یک میلیاردی کره خاکی که به توالت دسترسی ندارند را در بهشت رنگارنگ قومی و ملی و مذهبی خود جا داده است!

راه کارگر با لفاظی چپ با هویت قومی و ملی دادن به مردم، در تقویت تفرقه قومی و ملی به بهانه "زبان مادری"، فرهنگ و ادبیات و هنر "ملی" در کنار راست ترین جریانات ناسیونالیست می ایستد. ادبیات راه کارگر و کل این طیف چپ مملو از مقولات و ترمهایی است که ناسیونالیستهای آذری و کرد و رهبران اهل سنت و "شیعیان دگراندیش" و "دراویش گناآباد"، بطور روزمره از آنان استفاده میکند. استفاده از این ترمها اشتباهاتی لپی نیست رهبری و متفکرین این سازمان پا به پای متحدین ناسیونالیست کرد و آذری و ....در دفاع از هویت ملی بعنوان هویتی ذاتی و ابدی و ازلی ساعتها سخنرانی کرده و صدها صفحه را سیاه کرده اند.

اما این همبستگی، تنها به حوزه تبلیغات و منعکس کردن صرفا هر عطسه ای که هر فاشیست کرد یا ترک یا عرب میکند، به نام اعتراض "ملت" یا "اقوام" یا "مذاهب" تحت ستم، منتهی نمیشود. رابطه دوستانه، والبته نه برابر، با جناح چپ این ناسیونالیسم تاکتیک راه کارگر در نگاه داشتن بالانس و تقویت گرایش "اتحاد داوطلبانه" در برابر گرایش "تجزیه طلبانه" آنها است.

سکوت، باج دادنهای راه کارگر به ناسیونالیستهای راست در کردستان، ناسیونال-فاشیستهای آذربایجان، رهبران "اهل سنت بلوچستان" و رهبران "دراویش گناآباد" و بالاخره رابطه نزدیک و دوستانه، تا به امروز، راه کارگر با کومله منجمله بخشی از این تاکتیک است.

حق تعیین سرنوشت یک حق پایه و انسانی!

بیانیه راه کارگر در تقدیس "حق تعیین سرنوشت" میگوید:

> "به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت از جمله حق جدائی و تشکیل دولت مستقل یکی از پایه های بنیادین دمکراسی و حق مسلم هرملیت ساکن دریک کشور در تعیین سرنوشت خود و یکی از اجزاء اعتقاد به برابری حقوقی همه ملیت های ساکن یک کشور است."

> "به رسمیت شناختن حق جدائی مشابه به رسمیت شناختن حق طلاق است. به رسمیت شناختن حق طلاق، معادل تبلیغ طلاق و تشویق فروپاشاندن زندگی مشترک نیست، بلکه برعکس تحکیم آن از طریق قرار دادن مناسبات زندگی مشترک بر پایه داوطلبانه، آزادانه و برابر حقوق طرفین است." (بیانیه هیئت اجرایی راه کارگر)

اولا "حق تعیین سرنوشت" فقط معنی حق تشکیل کشور مستقل و جدایی را میدهد، نه از جمله جدایی! جدایی ترمی که بیانگر یک چهارچوب سیاسی است و دقیقا در تقابل با آلترناتیوهای بورژوایی و ارتجاعی منجمله آلترناتیوهای "خودمختاری" و "فدرالیسم قومی" در جامعه "رنگین کمانی" راه کارگر و ناسیونالیسم چپ، قرار میگیرد.

کمونیستها سنتا و تاریخا بهترین، انسانی ترین و رادیکالترین راه برای پایان دادن به ستم ملی و هر نوع جدایی و تفرقه قومی -ملی و مذهبی را جامعه ای با حاکمیتی غیر قومی، غیرمذهبی دانسته اند. جامعه ای که در آن، سیستم در مقابل هویتهای کاذب قومی و ملی و مذهبی، در مقابل جنسیت، رنگ پوست، نژاد و .... شهروندان خود کور است. جامعه ای که همه شهروندان آن، مستقل از همه این هویتها، در همه ابعاد زندگی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی، برابر و متساوی الحقوق اند ! کمونیست ها در راس مبارزه برای چنین جامعه ای قرار دارند!

از نقطه نظر کمونیست ها شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت" که بقول حکمت ترجمه درستی از حق استقلال self determination در زبان انگلیسی نیست، به معنی جدایی است. در دنیای واقعی در غیاب امکان فوری پیاده کردن راه حل سوسیالیستی، کمونیست ها از حق جدایی و تشکیل کشور مستقل دفاع میکنند. درچنین شرایطی برای رفع هر نوع تبعیض و نا برابری منجمله تبعیض بر پایه ملیت، برای بوجود آوردن بهترین شرایط برای ایجاد وحدت طبقاتی در صفوف طبقه کارگر، برای مقابله با رشد ناسیونالیسمی که اولا روی این ستم و تفرقه سرمایه گذاری میکند و ثانیا در دامن زدن به آن نقش اساسی دارد و بالاخرهبرای زدودن هر توهمی به اشتراک منافع طبقه کارگر و بورژوازی تحت عنوان یک "ملت" و تسهیل مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی "خودی"، جدایی و تشکیل دولت مستقل تنها راه است.

اگر حق جدایی و استقلال برای دمکراسی بورژوایی، ناسیونالیستی و رنگین کمانی راه کارگر، یک پرنسیب و سیاستی برای مقابله با "تجزیه طلبی" است، برای کمونیستها صرفا یک سیاست، یک عقب نشینی، یک اجبار تاریخی در تقابل با یک معضل تاریخی بدلیل محدودیتهای جنبش کارگری و کمونیستی در حل این معضل است.

حق جدایی، آلترناتیو الحاق اجباری و تبعیض آمیز مردم منتسب به ملتهای مختلف در یک کشور است! نه مجوزی برای جامعه "رنگین کمانی" که در آن شهروندان بر حسب تعلقات قومی و ملی و حتی مذهبی خود درجه بندی شده و خودمختار اند.

پاسخ نهایی کمونیستها برای پایان دادن همیشگی به ستم ملی، از میان بردن سرمایه داری، استثمار و تقسیم طبقاتی بطور کلی است. قبول حق جدایی قبول یک انفکاک و انشقاق تاریخی در جامعه است. دفاع از حق جدایی بر حسب "هویت ملی"، این هویت دست ساز ناسیونالیسم، هیچوقت اصلی کمونیستی نبوده و همیشه در جنبش کمونیستی بعنوان یک عقب نشینی کمونیستها در مقابل ناسیونالیسم به رسیمت شناخته شده است. همانطور که کمونیست ها بعنوان یک اصل کمونیستی علیه فروش نیروی کار و استثمار و بردگی مزدی اند، اما در عین حال تا هنگامی که قادر به واژگون کردن نظام سرمایه داری نشده اند، نفر اول پشت هر میز مذاکره ای و در هراعتصاب و اعتراضی برای فروش گرانتر نیروی کار، هستند. حق جدایی، از نظر کمونیسم، نه خواستی ایده آلیزه شده و تزیین شده و لوکس شده، که تنها و تنها قدمی در فراهم کردن شرایط مناسب تری برای گسترش و تعمیق و تعمیم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر است.

دوما ارتقا این حق، حق جدایی، به یکی از حقوق پایه و بنیادی جامعه مانند حق طلاق (مستقل از قضاوت اخلاقی راه کارگر "فروپاشاندن زندگی مشترک")، فقط و فقط مختص ناسیونالیستها است. ناسیونالیسم "ملت تحت ستم" با ارتقا این حق تا حد حقوق پایه ای مانند برابری زن و مرد، حق طلاق و یا آزادی بیان سهم خواهی خود در قدرت را فرموله میکنند و شوینیستهای چپ "ملت حاکم"، با ارتقا آن میخواهند تضمین کنند که "تجزیه طلبان" دست بالا را پیدا نکنند. راه کارگر "سوسیالیست" ما که نه فقط حق جدایی بلکه حق زبان مادری را تا حد حقوق پایه ای ارتقا میدهد متعلق به طیف دوم است. پلاتفرم راه کارگر، مقابله جناح چپ ناسیونالیسم ملت بالا دست با "خطر تجزیه طلبان" و"تجزیه طلبی" است. مگر رضا شاه و محمد رضاه شاه و خمینی و روحانی و هاشمی، حرف دیگری میزدند و میزنند؟ راه کارگر هرگز فاصله خود را از صف مقابل، که نه ناسیونالیسم کرد و فارس و .. است که "جدایی طلبان" است، فراموش نمی کند و بلافاصله و برای جدا کردن خود از صف "تجزیه طلبان" میگوید:

> "اما به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و از جمله حق جدائی و تشکیل دولت مستقل، معادل دفاع ازجدائی و تبلیغ تجزیه طلبی نیست. "

از نظر راه کارگر جدایی و تشکیل دولت مستقل، این "حق پایه ای و مسلم هر ملتی"، این محک "دمکراسی پیگیر"، حقی که "همزیستی مسالمت آمیز" را ممکن میکند، چیزی جز "تجزیه طلبی" که به این حقوق پایه و دمکراتیک و .....لطمه میزند، نیست. همانطور که حق طبیعی و پایه ای طلاق "فروپاشاندن زندگی مشترک" است! دوستان راه کارگر از ناسیونالیسم روس، و شونیسم عظمت طلبانه "رفقا" خروشچف و برژنف و بدیل های داخلی شان حزب توده، "همزیستی مسالمت آمیز"، در کنار"راه رشد غیرسرمایه داری"، را به خوبی آموخته اند.

از لفاظی های بیانیه در مورد اهمیت این حق، ارتقا آن تا حد حقوق پایه ای و انسانی و ...که بگذریم دم خروس ناسیونالیسم طرفدار "تمامیت راضی" از زیر عبای "سوسیالیستی" راه کارگر بطور زننده ای به چشم میخورد. راه کارگر "سوسیالیست" ما سیاست شناخته شده و رسمی ناسیونالیستی، یعنی ساکت کردن بورژوازی "ملل تحت ستم" از طریق امیتازاتی فرهنگی-اجتماعی و اداری، آنهم به بهای ابدی کردن تفرقه ملی در صفوف طبقه کارگر، را با زبانی چپ، بیان میکند و جدا که در این زمینه مهارت بسیاری دارند.

اختلاف راه کارگر با "شورای ملی ایرانیان" که "خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران با احترام به حقوق شهروندی است" در تعریف میران این حقوق شهروندی است نه "حفظ تمامیت ارضی و مقابله با تجزیه طلبان"!

تقدیس دولت ملی

رد پای ناسیونالیسم را در تبیین و تعریف از جدایی و تشکیل دوست مستقل نیز، علیرغم تردستی نویسنده بیانیه، میتوان به روشنی مشاهده کرد. راه کارگر میگوید:

> "اگر ملت مسلط این حق را دارد که دولت ملی خود را تشکیل دهد، باید همین حق، برای ملیت های دیگر نیز به رسمیت شناخته شود." (بیانیه هیئت اجرایی راه کارگر)

با تقدسی که پژواک آسمانی مقولات ملت و هویت ملی نزد راه کارگر دارد، طبیعی است که استقلال و تشکیل دولتی مستقل، از نظر راه کارگر بلافاصله به تشکیل "دولت ملی" معنی شود. تز تماما ناسیونالیستی "هر ملتی باید دولت ملی خود را داشته باشد" بعنوان حق طبیعی و پایه ای به حقوق پایه ای مردم در کشور "رنگین کمانی" راه کارگر اضافه میشود.

جدایی و استقلال سنتا برای ناسیونالیستها تشکیل دولت ملی و خودی است که در آن دولت نماینده "ملت در مقابل بیگانگان" و مدافع منافع ملی "ملت" است. برای ناسیونالیست ها، استقلال یعنی مملکتی با حاکمیت ملی که در آن طبقه کارگر و کمونیستها افتخار اینرا پیدا میکنند تا وزیر و پاسبان شان به زبان محلی سرکوبشان کنند و شکنجه گرانشان به زبان محلی شکنجه شان کنند، قانون کار ضد کارگریشان به زبان محلی نوشته شود و کارگر خودی را بی واسطه استثمار کنند. زینت ها و رنگ های قشنگ و آسمانی که راه کارگر به مقوله و پدیده دولت ملی میدهد، برای سرپوش گذاشتن برواقعیت زمخت طبقاتی بودن کشور جدید و دولت جدید و جایگاه طبقه کارگر و بورژوا در آن است.

از نظر سازمان راه کارگر، طبیعی است زمانیکه هویت ملی بر هویت شهروندی، هویت انسانی

←

کارگران جهان متحد شوید

ناسیونالیسم چپ و ...

ارجحیت دارد، حق "حاکمیت ملی" و تشکیل "دولت ملی" بر هر حق "ثانوی" چون آزادی، برابری، اتحاد طبقاتی با کارگران سایر ملل و .....ارجحیت دارد.

راه کارگر تشکیل "دولت ملی" را نتیجه منطقی استقلال و خواست "توده کار و زحمت" و اوج آزادی و سعادت آنها میداند. دولت غیر ملی و غیر قومی که بورژوایی مانند بارزانی حداقل شعار آنرا میدهد، در سیستم فکری راه کارگر محلی از اعراب ندارد. این قافله در کیس کردستان عراق، از بارزانی عقب تر، ناسیونالیست تر، و موضع و جایگاه اش ارتجاعی تر است.

در این مورد شاید باید به "شورای ملی ایرانیان" دست مریزاد گفت که با زبان الکن و ناسیونالیستی خود اعلام میکند :"حق تعیین سرنوشت "مردمان یک منطقه" ضمانتی برای تامین رفاه، امنیت و حقوق مدنی به جهت مردمان آن سرزمین ایجاد نمی‌شود. حقوق شهروندی نه فقط با تغییر و تعیین مرزها به دست نمی‌آید، بلکه تنها با برپایی حکومتی قانونی مبتنی بر حقوق بشر و دموکراسی تضمین می‌شود." راه کارگر در این کیس از "شورای ملی ایرانیان" هم عقب گرا تر است.

اینجا هم مشکل راه کارگر ضعف تئوریک و تحلیل نادرست و یا ضعف نظری شان نیست، بلکه ناسیونالیسم عریان آن است. بازتاب جنبش شان در دنیای واقعی است. نفس شان از جایگاه خرده بورژوای فارس و ایرانی در میآید، که سخاوت بورژوازی بزرگ را ندارد. نمی تواند مثل بارزانی حداقل در گفتار "دست و دلباز" باشد و وعده های بزرگ بدهد! وسع اش نمی رسد! کسب و کارش از آنها کوچکتر و دکان اش از آنها کم رونق تر است. بذل و بخشش برای این بورژواهای کوچک و خرده پا، میتواند منحر به ورشکستگی شود!

راه کارگر در مقام ناسیونالیست ملت بالا دست "بنده نوازی" میکند، لطف کرده و حق جدایی و تشکیل "دولت ملی" را میدهد. البته همزمان اعلام میکند استفاده از این حق "تجزیه طلبی" است و باید در مقابل آن ایستاد. حق را با شرمندگی میدهد، اما سدش را در مقابل آن، با سرافرازی اعلام میکند.

راه کارگر "سوسیالیست" ما در سرتاسر این بیانیه حتی یک کلمه از ضرورت یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی، سکولار که "قومیت" شهروندان آن مبنای هیچ حق یا بیحقوقی نیست و در هیچ جایی ثبت نمیشود، از به رسمیت نشاختن هویت های کاذب مذهبی و قومی و ملی و ...، از جامعه ای که در آن همه شهروندان آن مستقل از هویتهای کاذب قومی و ملی و مذهبی و مستقل از جنسیت و رنگ پوست و نژاد و .... بعنوان شهروندان متساوی الحقوق زندگی میکنند، حرفی نمیزند.

انشا نویسی و موعظه و خطبه در مورد انقلاب اجتماعی و ..... را نباید جدی گرفت اینها برای مرتب کردن و تزئین، بازاریابی و فروش موضع به غایت راست و ناسیونالیستی شان است.

راه حلی ناسیونالیستی برای پایان دادن به تبعیض های ملی

راه کارگر که نمیتواند از شر به رسمیت شناسی حق جدایی، البته بعنوان یکی از تعابیر از حق تعیین سرنوشت، خلاص شود! آلترناتیو خود برای پایان دادن به ستم ملی را بیان میکند و عنوان میکند که خواهان "اتحاد آزادنه و داوطلبانه ملتها و ایجاد یک کشور با رنگارنگی و تنوع ملی و قومی" است !

"همبستگی انترناسیونالیستی کارگران و زحمتکشان فارغ از مختصات ملی، قومی، نژادی، فرهنگی و ...ایجاب می کند که شرایط برای مشارکت برابر همه ملت ها و اقوام یک کشور چندملیتی از طریق ایجاد ساختار سیاسی مناسب (به رسمیت شناختن زبان مادری، تدریس آن و رسمیت بخشیدن به آن در مناطق مربوطه، خودمختاری مناطق کشوری در اداره امور داخلی مناطق و یا فدرالیسم) تامین شود. بدین ترتیب اگر دفاع از حق تعیین سرنوشت ازجمله حق جدائی، مبین مرزبندی صریح و روشن با شونیسم بورژوازی ملت ستمگر است، دفاع از اتحاد داوطلبانه بر مبنای همبستگی انترناسیونالیستی مرزبندی با ناسیونالیسم بورژوازی ملت ستمکش است." (بیانیه هیئت اجرایی راه کارگر)

اینجا هم تمام این لفاظی های "انترناسیونالیستی" برای پوشاندن راه حل به غایت ناسیونالیستی و ارتجاعی راه کارگر است. راه حلی که نه فقط مهر قومی و ملی به هویت شهروندان یک جامعه میزند که با سیستم فدرالیسم قومی و یا خودمختاری تفرقه قومی را در جامعه ابدی میکند.

آلترناتیو خودمختاری و فدرالیسم راه کارگر عبارت است از جامعه ای که در آن تدریس زبان مادری در مناطق مربوطه به رسمیت شناخته میشود و امور داخلی این مناطق در چارچوب یک کشور بصورت خودمختار و یا فدرالی اداه میشود. این نسخه ای است برای ابدی کردن هویت ملی، شکاف و تفرقه و کشمکش ملی و همزمان ابدی کردن ناسیونالیسم در جامعه است.

راه کارگر مدعی سوسیالیسم، پا به پای راست ترین بخش ناسیونالیستهای کرد و آذربایجانی در عقب زدن فرهنگ سیاسی جامعه، در تراشیدن هویت کاذب و برجسته کردن چنین هویتهای دست ساز ناسیونالیسم و در دامن زدن به قومپرستی و نژاد پرستی نقش دارد.

خصلت ارتجاعی خودمختاری و فدرالیسم قومی و عواقب سیاسی و اجتماعی مخرب آن برای مردم و جامعه را در نمونه اخیر آن در عراق میتوان دید. جامعه ای که سالها است شاهد جنگهای صلیبی میان کرد و عرب و ترکمن، میان شیعه و سنی و مسیحی، میان شاخه های مختلف سنی و شیعه است. جامعه ای تکه پاره شده که امکان همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه مشترک برای رفاه، آزادی و سعادت همگانی در آن، زیر آواری از نفرت قومی و مذهبی خاک شده است.

در دنیای واقعی فدرالیسم چیزی نیست جز رسمیت دادن به تبعیض اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان مردم بر مبنای هویتهای ملی و قومی. نمونه یوگوسلاوی، بوسنی دیروز و عراق امروز، پاکسازی های قومی، تبدیل مرتجع ترین شخصیتها و جریانات بعنوان نماینده و رهبر ملی مردم و به تباهی کشاندن زندگی میلیونها انسان در کشورهای فدرالی مورد قبول راه کارگر، تجربه زنده جهان معاصر است. تجربه ای که بیش از هر بحث و استدلالی ارتجاعی و ضد کارگری و ضد سوسیالیستی بودن این آلترناتیو را نشان میدهد. شعارهای دهان پر کن راه کارگر مبنی بر "تحکیم همزیستی مسالمت آمیز کارگران، زحمتکشان و روشنفکران آگاه همه ملیت ها و اقوام ساکن در یک کشور و برداشتن موانع اتحاد آن ها در مبارزه مشترک هم علیه بورژوازی ملت ستمگر و هم علیه بورژوازی ملت ستمکش." چیزی بیش از بادهای گلو نیست که برای آلوده کردن فضا خارج میشود و باید به همین عنوان هم به ان نگاه شود.

شاید برای راه کارگر "سوسیالیست" لنین و برخورد او به مسئله ملی، قدیمی و از مد افتاده است! اما روش و متد لنین در برخورد به مسئله ملی کماکان متد و روش کمونیستهای طبقه کارگر در قرن بیست و یک است و هنوز باید بر آن در مقابل هر جریانی که ادعای سوسیالیست، چپ و مدافع کارگر قلمداد میکند، تاکید کرد :

"کارگران هیچ وقت به خودشان اجازه نخواهند داد تا با سخنرانی‌های شیرین درباره فرهنگ ملی، یا "خودمختاری ملی -فرهنگی" بین آنها نفاق حاصل شود. کارگران تمام ملل همگی با هم و بطور دسته جمعی، از آزادی کامل و برابری کامل حقوق در سازمانهای عمومی، پشتیبانی می‌کنند و این، راه تضمین فرهنگ واقعی و درست می‌باشد.

کارگران تمام جهان در حال ساختن فرهنگ انترناسیونالیستی شان هستند، فرهنگی که مدتها است قهرمانان آزادی و دشمنان ستمگری سرگرم آماده ساختن آنند. کارگران در مقابل دنیای کهن، دنیای ستم ملی، منازعه و انزوای ملی، یک دنیای نوین، دنیای اتحاد زحمتکشان تمام ملل، دنیایی که در آن برای امتیازات خاص یا برای جزئی‌ترین ستم انسان بر انسان جایی وجود ندارد، قرار خواهند داد." (لنین طبقه کارگر و مسئله ملی)

راه کارگر با نام "طبقه کارگر" و "رفع ستم ملی" و با ظاهری چپ موضع راست ترین ناسیونالیستهای ایرانی و ارتجاع منطقه را نمایندگی میکند.

ناسیونالیسم چپی که حاضر است مدارا کند، امتیازاتی به شهروندان درجه دو خود، منجمله کرد، ترک، عرب و.... بدهد اما تمامیت ارضی مملکت تحت حاکمیت خود را از دست ندهد. استراتژی اینها با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی یکی است اختلاف بر سر تاکتیک و قبول اوضاع جدید و نیم کلاج رفتن همین استراتژی است. به همین دلیل، کل این طیف، از روحانی و ظریف تا کشتگر و سکولار -دمکراتها تا سازمان اکثریت و راه کارگر، علیه "تجزیه طلبی" اند.

همگی تاریخا دوستان "کردها" بوده اند، یکی دوست طالبانی و دیگری دوست کومله، اما به شرطی که "تمامیت ارضی" مملکت را به خظر نیندازند و هوای "تجزبه طلبی" به سرشان نزند ! یکی الحاق داوطلبانه را به زور توپ و تانک متحقق میکند و دیگری با امیتازاتی مانند خودمختاری و فدرالیسم قومی!

راه کارگر "سوسیالیست" ما البته تاریخی از مجاهدات در راه ناسیونالیسم ایرانی و امیتاز دهی به جریانات ناسیونالیستی و مذهبی و زدن مهر قومی و ملی و مذهبی به مردم و مبارزات آنها، دارد.

این سازمان در سال ۱۳۶۲ و در اوج تبلیغات فاشیستی جمهوری اسلامی علیه کارگران افغانستانی در ایران در اطلاعیه ای تحت عنوان "حرکت اعتراضی توده ها بر علیه افغانها" از ضرب و شتم کارگران افغانستانی در تهران و شعار "مرگ بر افغان" توسط "کارگران و زحمتکشان شریف تهران" حمایت کرد. سازمانی که به دولت فشار میآورد که فراریان از جنگ در افغانستان و پناهنده و مهاجر افغانستانی را از ایران اخراج کند.

همین سازمان در اوج انقلاب به کمونیستها فراخوان میداد تا در جدال میان کارگران و "بورژوازی خودی" در کارخانه ها سیاست "پوشش بیطرفی" را دنبال کنند. در جنگ ایران و عراق بدون کمترین تردیدی، همراه با حزب توده و مجاهد و سازمان اکثریت، برای شرکت در "جنگ کبیر میهنی" خمینی و بنی‌صدر صف کشیدند.

راه کارگر در سال ۱۳۶۴در مقاله ای تحت عنوان "کلیسای کاتولیک و الهیّات رهایی‌بخش" ضمن دفاع از"مذهب مترقی"، "الهیّات رهایی‌بخش" و "کشیشان سوسیالیست" خواهان سازمانیابی مذهبی زحمتکشان در نیکاراگوئه شد و فراخوان متحد شدن مارکسیست‌ها و کشیشان سوسیالیست در یک جبهه علیه دیکتاتوری‌های نظامی و اسقف‌های متحد آن را سر داد. دفاع امروز راه کارگر از "اهل سنت"، "دراویش گناآباد" و "شیعیان دگراندیش" تلاشش برای صاحب مسجد کردن آنها ادامه همین سیاست دهه های گذشته راه کارگر است.

بطور واقعی اعتبار امروز راه کارگر بعنوان یک جریان چپ و سوسیالیست، نه در به چپ چرخیدن این سازمان که در به راست چرخیدن برخی از سازمانهای مدعی کمونیسم در ایران است. از این رو نباید گریبان این دوستان و متحدین امروزشان را رها کرد!

اول اکتبر ۲۰۱۷

کمونیسم کارگری یک تفاوت اجتماعی با کمونیسم غیرکارگری دارد و آن این است که این جنبش اجتماعی طبقه است و یک تفاوت نظری با کمونیسمهای دیگر دارد و آن این است که کمونیسمش برای رهائی بشر است و این کارگریش میکند.

انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، ژوئیه ۲۰۰۶ - صفحات ۴۰۰ تا ۴۴۸

ناسیونالیسم چپ و معضل "حق تعیین سرنوشت"

آذر مدرسی

رفراندم در کردستان عراق علیرغم مخالفت و تهدیدات شورای امنیت و قدرتهای جهانی و منطقه ای برگزار شد و مردم در کردستان عراق به استقلال کردستان رای مثبت دادند. امروز مسئله عملی کردن این خواست و رای، مقابله با تهدیدات دولت مرکزی، جمهوری اسلامی و دولت ترکیه و همچنین ممانعت از تبدیل آن به کارت معاملات احزاب ناسیونالیست کرد با دولت مرکزی در عراق به مسئله اصلی مردم در کردستان تبدیل شده است.

با وجود این برخورد و موضع نیروهای سیاسی در ایران در قبال این رفراندم و مسئله کرد، هنوز جای بحث و برخورد دارد. دو برخورد در میان نیروهای بورژوایی قابل رویت بود یکی ناسیونالیسم کرد و دیگری ناسیونالیسم ایرانی. احزاب اصلی ناسیونالیست کرد در کنار پارازیتهایی چون جریان زحمتکشان رفراندم در کردستان عراق را فرصتی برای دامن زدن به "عرق ملی"، دامن زدن به تفرقه قومی و ملی آنهم بعنوان نمایندگان بی چون و چرای "خلق کرد" کردند.

این طیف با به رخ کشیدن رفراندم در کردستان عراق و خواست مردم به جدایی از عراق به مصداق "من آن ام که رستم بود پهلوان"، قدرت جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه را به رخ جمهوری اسلامی و همه قدرتهای منطقه کشیده و آنرا دستمایه امتیاز گیری های خود میکنند.

احزاب حاشیه ای تر کُردی که به نام چپ و کارگر حرف میزد هم اولا استقلال کردستان را به تشکیل "دولت ملی کرد" و رسیدن کردها به آرزوی دیرینه خود تعبیر کردند و مهمتر اینکه آنرا به بعنوان بخشی از پروسه رسیدن مردم در کردستان عراق به آزادی، رفاه عنوان کردند.

ناسیونالیسم ایرانی متقابلا با شعارهایی چون "دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق"، "به خطر افتادن امنیت منطقه"، مقابله با "تجزیه طلبی"، به جنگ این رفراندم رفتند.

جمهوری اسلامی در راس این قطب، صد البته علاوه بر تبلیغات ناسیونالیستی و دست راستی، از تهدیدات نظامی مستقیم یا از طریق اوباش حشد الشعبی و دامن زدن به پروپاگاند "خطر بروز جنگهای داخلی" در عراق، کوتاهی نکرد.

در کمپ ناسیونالیسم ایرانی هم طیفی به نام "کارگر و چپ" و نمایندگان خودگماره "توده ها" ، به حرف آمدند و همان مواضع ناسیونالیستی و"ضد تجزیه طلبانه" را تکرار کردند.

این طیف هم، ادامه حکومت موزائیکی و فدارلیسم قومی در عراق و ابدی کردن تفرقه و نفرت قومی میام مردم منتسب به کرد و عرب، شیعه و سنی، ترکمن و کرد و ... را مناسب ترین، "خلقی ترین" و "رادیکالترین" راه برای "حل" مسئله کرد عنوان کردند.

جریاناتی که تا امروز "یادشان" نبود دولت بارزانی عشیره ای است، ضد کارگر است، فاسد و نماینده بورژوازی است، جریاناتی که در اعتراضات مردم در کردستان عراق علیه همین دولت و سرکوب آن توسط نیروهای دولت اقلیم لام تا کام حرف نزدند، جریاناتی که در باره قتلهای ناموسی در کردستان عراق و فتوای قتل کمونیستها تحت حاکمیت دولت بارزانی، در مقابل پاکسازی مردم عرب زبان در مناطق کردنشین، از به آتش کشیدن منازل و تجاوز و کشتار مردم بیگناه به جرم عرب بودن توسط نیروی "پیشمرگ" احزاب کردی، خفقان گرفته بودند و برای دولت نماینده "کردها" و "پیشمرگان غیور" آنان در منطقه هورا میکشیدند، امروز یادشان افتاده است که دولت بارزانی فاسد است !"پول مردم را بالا کشیده" !و اصلا "ضد کرد" است و با اسرائیلی ها همکاری میکند! و این "کشفیات جدید" را پشتوانه ضدیت خود با حق مردم کردستان عراق برای استقلال میکنند.

در این طیف نگاهی به موضع و سیاست رسمی سازمان راه کارگر، که اصرار زیادی دارد کماکان بعنوان یک جریان چپ، سوسیالیست و البته کارگری به رسمیت شناخته شود، سرنخ مناسبی در بررسی این طیف متلون بدست میدهد. طیفی که از ناسیونالیستهای ایرانی، از سازمان اکثریت تا لیبرالها، دموکراتها و سکولارها و همه "مخالفین ستم ملی" و البته و همزمان مدافعین "تمامیت ارضی عراق"، را در برمیگیرد.

از مقالات متعدد اعضا رهبری این سازمان در مخالفت با رفراندم و استقلال کردستان عراق میگذریم و فقط به بیانیه هیئت اجرائی این سازمان درباره همه پرسی استقلال کردستان عراق، که قاعدتا موضع رسمی راه کارگر است، میپردازیم.

بیانیه میگوید:

"سیاست سازمان ما درباره پایان دادن به تبعیض های ملی بر دو پایه اساسی قرار دارد: برسمیت شناختن حق ملت ها در تعیین سرنوشت شان از جمله حق جدائی و تشکیل دولت مستقل از یک سو و از سوی دیگراتحاد آزاد و داوطلبانه همه ملیت های تحت ستم برای ایجاد کشوری با رنگارنگی و تنوع ملی و قومی از طریق پایان دادن به تبعیض های ملی و تامین مشارکت و حقوق برابر همه ملیت های کشور!"

ظاهرا در مقابل ردیف کردن کلمات لوکسی چون "حق تعیین سرنوشت"، "حق جدایی"، "اتحاد آزاد و داوطلبانه میلتهای تحت ستم" و "پایان دادن به تبعیض های کلی و تامین حقوق برابر همه ملیتها" نمیتوان هیچ مقاومتی کرد و باید در مقابل این همه برابری طلبی و آزادیخواهی راه کارگر سر تعظیم فرود آورد.

اما اگر این فرمول های شیک و انشا نویسی را کمی خراش بدهیم، متوجه سیاست راه کارگر برای ابدی و ازلی کردن ستم ملی، تفرقه و نفرت قومی و اتفاقا تداوم این شکاف ها، در "لالا لند" راه کارگر با رنگارنگی و تنوع "ملی و قومی" میشویم.

قبل از پرداختن به جنبه های سیاسی و تئوریک این بحث اجازه بدهید چند سوال ساده از نویسندگان و هئیت اجرایی راه کارگر بکنیم. در این "کشور رنگارگ با تنوع ملی و قومی" کدام زبان زبان رسمی مملکت است؟ کدام مذهب و شاخه مذهبی، بخصوص که راه کارگر به تنوع مذاهب و به رسمیت شناختن همه آنها هم علاقه زیادی دارد، مذهب رسمی مملکت است؟ بالاخره عاشورا روز عزای عمومی رسمی است یا روز مرگ عمر و عثمان یا عیسی مسیح یا موسی؟ تکلیف حجاب اجباری زنان و آپارتاید جنسی چه خواهد شد؟ در "لالا لند" راه کارگر لغو حجاب اجباری بدلیل تقابل با فرهنگ مذهبی و قومی کدامیک از ملل، ممنوع خواهد بود؟

در مملکت "گل و بلبل" و "رنگین کمانی" راه کارگر، آیا کمونیستها مجازند مذهب و قومیت و ملیت را به تمسخر بگیرند؟ آنرا نقد کنند و خواهان لغو این هویتهای کاذب شوند؟ یا اینها توهین به عقاید و مذهب و ملیت مردم است و پیگیرد قانونی دارد؟ بالاخره اسم این مملکت رنگارنگ چیست و خود را با کدام ملت یا مذهب تداعی میکند؟

اما به تزهای اصلی راه کارگر بپردازیم. تزها:۱- ملیت یکی از هویتهای پایه ای و ابدی و ازلی مردم است، ۲- حق تعیین سرنوشت و جدایی و تشکیل دولت مستقل یکی از حقوق پایه ای دمکراسی و حق مسلم ملتها است، ۳ -تشکیل دولت ملی حق همه ملتها است و بالاخره ۴ - خودمختاری و فدرالیسم قومی راه حل معضل ستم ملی، است !

ملت هویتی پایه ای، ابدی و ازلی!

از نظر راه کارگر و کل طیف چپی که در بستر یک جنبش ناسیونالیستی و ملی شکل گرفته اند هویت های ملی و قومی و مذهبی نه هویتهای کاذب که به اندازه و به موازات هویت طبقاتی، قائم به ذات، ابژکتیو و مهمتر اینکه مقدس و غیر قابل تغییر و الغا و گاها مقدم بر هویت طبقاتی است.

در این تقسیم بندی ملی، دست بر قضا راه کارگر "سوسیالیست" ما به "ملت فارس" متعلق است و تلاش میکند بعنوان یک ناسیونالیست منصف با احزاب ناسیونالیست دیگر "ملل"، رابطه ای دوستانه و مسالمت آمیز داشته باشد تا مانع تقویت گرایشات "تجزیه طلبانه" آنها شود.

دفاع این چپ از "کارگر کرد"، "کارگر عرب"، "فعالین مدنی کرد"، "زندانیان سیاسی عرب"، "دگر اندیشان بلوچ"، "هنرمندان آذربایجانی" و ....همگی برای نشان دادن همبستگی ناسیونالیسم ایرانی با "ملتهای تحت ستم" و مبارزات آنها است. اگر ناسیونالیستها و میدیای دست راستی شان مدام ملیت، قومیت، رنگ پوست و مذهب "مجرمین" را در بوق

ادامه صفحه ۱۸

کمونیست

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب, شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری:خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری:تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی : تلفن۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سویس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود(حکمتیست را بخوانید)

زنده باد سوسیالیسم